

تاریخ دی ماه 1399



## مدیریت نامه

کالبد شکافی ایران من : مقدمه

ایران ملی و شرایط حکمرانی آن: قسمت اول

ایران منطقه ای و سیطره نفوذ پذیری منطقه ای آن: قسمت دوم

ایران جهانی و یک از قدرت های بزرگ جهان : قسمت سوم

ایران فردا در آینده ظهور: قسمت چهارم



Mahmoud saneipour

مقدمه ایران من (قسمت اول)

فهرست مطالب

طلیعه سخن و منظومه متشکله ایران من.....صفحه 3

آنچه در سه حکمرانی ایران حاضر تحلیل نمودم.....صفحه 8

تحلیل تاریخی ایران من.....صفحه 20

تحلیل تاریخی ایران من.....صفحه 21

گسترش کشور و سرزمین.....صفحه 22

کورش بزرگ .....صفحه 23

داریوش بزرگ.....	صفحه 23
دلایل زوال و انقراض نظام ها.....	صفحه 24
دلایل سقوط شاهنشاهی هخامنشی.....	صفحه 26
وضع اجتماعی و اقتصادی در دوره هخامنشی.....	صفحه 27
پول و سکه ایرانی از دوران هخامنشیان.....	صفحه 29
نظام اداری شاهنشاهی هخامنشی.....	صفحه 31
دادگستری و دیوان قضایی دوره هخامنشی.....	صفحه 32
بستری برای تبادلات فرهنگی شرق و غرب.....	صفحه 34
تغییرمسیر از امپراطوری ایران.....	صفحه 34
شاهنشاهی صفوی در سال ۱۵۹۸ میلادی.....	صفحه 36
شاهنشاهی افشار.....	صفحه 36
پادشاهی قاجار.....	صفحه 38
پادشاهی پهلوی.....	صفحه 38
امپراطوری دیالمه.....	صفحه 38
دیالمه پیش از اسلام.....	صفحه 39
دیالمه پس از اسلام.....	صفحه 39
لاهیجان شهر جهانی شیعه.....	صفحه 43
لاهیجان شهر جاده ابریشم.....	صفحه 43
پیشینه تاریخی لاهیجان و ایجاد مکتب شیعه	
وحکومت صفویه.....	صفحه 48
اوج قدرت امپراطوری صفویه وشاه عباس بزرگ.....	صفحه 49
اصلاحات در نظام اداری و دیوانی در زمان شاه عباس.....	صفحه 51
ضعف و زوال دولت صفوی پس از شاه عباس.....	صفحه 52
ارزیابی تاریخی دوران صفویه.....	صفحه 54

ساختار قضایی دوران صفویه در زمان شاه عباس.....	صفحه 56
ساختار اجرایی در زمان شاه عباس.....	صفحه 56
ساختار اجتماعی در زمان شاه عباس.....	صفحه 57
سپاه دوره صفوی.....	صفحه 57
فرهنگ و هنر در دوره صفویه و مکاتب هنری آن .....	صفحه 59
اقتصاد دوره صفوی.....	صفحه 61
ولایت‌های دوره صفوی .....	صفحه 61
دودمان صفویان با آموزش حکمرانی از مکتب لاهیجان...	صفحه 62
میرسد فریادی از دل سوزان بشر شعری از مولف.....	صفحه 64
چون نیک نگه کردم در کار نقش آفرین شعری از مولف...	صفحه 66
آن آتشی که در سحر درمن افروختند شعری از مولف.....	صفحه 70

بقای حکومت ها بر اساس عدل است

، ورنه سرنگون خواهند شد.....صفحه 71

### ظلیعه سخن و منظومه متشکله ایران من

سخن از ایران ، سخن از یک کشور معمولی نیست و معمولی انگاشتن و ساده نگری و عادی جلوه دادن اوضاع ایرانی در ادواز تاریخی ایران ، نشان از سادگی کسانی دارد که نسبت به ایران بی اطلاع بوده و موضوع حکمرانی را بر سلايق خویش قیاس و تلقی میکنند ، ایران با تاریخی بیش از شش هزار سال که آثار باقیمانده در خاکستان بزرگ این سرزمین دال بر راستی آزمائی این تمدن کهن و کانون شکوه ساز آسیای شکوهمند است ، ایران در موزه لوور و لندن از موزه های معروف جهان ( که من آنها را بازدید کردم و جلوه خاص غُرف خاص امپراطوری ایران را مشاهده نمودم -مولف) ، حاکی از خاص بودن ایران از جنبه ای اثر بخشی حکمرانی در جهان ، کانونی بودن آن نه فقط در مرکزیت آسیا بلکه از ژاپن تا ایرلند شمالی ، یکتا پرستی ، تاسیس ساختار یکتا پرستان و مذاهب جهانی زیر چتر امپراطوری های خود (شکل 2) ، ایران با شکوه نشان میدهد ، این استخوان بندی مستحکم و بنیه قوی ماهیتی ایران ، کانون مطامع جهانی از زمان اسکندر تا کنون بوده و فراز و نشیب های فراوانی در ادوار مختلف طی کرده و هر بار با قیامی از اقوام چیره دست ایرانی ولیکن به طرح ریزی و برنامه ریزی از قبل ( یعنی اصول حکمرانی خود را قبل از تسلط بر سرنوشت ایران ، ریخته و مستند کرده و آنگاه را برابر نقشه راه نوع حکمرانی خود ، حکومت ایران را بدست گرفته و ایران فرو افتاده مجدداً احیاء شده و شکوهمندی خود را بدست آورده است-مولف) ، آگاهی بر این فراز و نشیب های فراوان در ایران با شکوه ، توجه حکمران را

نحوه حکمرانی بر این سرزمین منظومه ای و از نظر این خبره میان رشته ای ، کانون حیات بخش وشالوده ساز تمدن جدید هر برهه ای از زمان مقدر ، از پیش طراحی وبرنامه ریزی میکند وگرنه امکان توفیق یافتن براین سرزمین هزاران مولفه ای ، کارآسانی نخواهد بود .

شکل 1



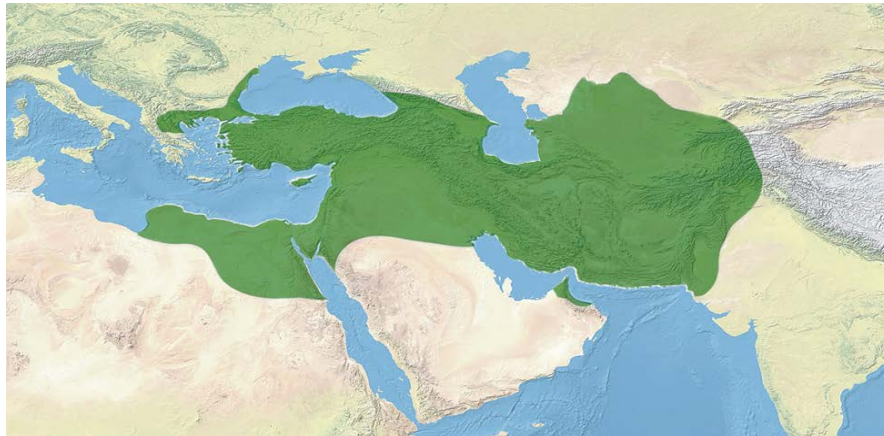
در بیش از 550 سال قبل از میلاد امپراطوری هخامنشی و سپس پارس شکل گرفته که در مقام یکتا پرستی ومتکی بر اقوام چیره دست وتقریب المذاهب ژئوپلیتیکی خود ، موفق به یک توافق فرهنگی اثر بخش وژئوکالچر تالیف شده ( که نگاه خارجی به آن به عنوان یک فرهنگ قوی وخلل ناپذیر توصیف میشود- مولف) وبا وحدتی چشم گیرتالیف قلوب ادیان یهودی ، مسیحی ، اسلام وشیعیه ، دین مزدیستا اهورامزدائی زرتشتی که ادیان گنوسیسم وائین بودئی وسایرادیان ونحله های اشراقی وکشف وشهودی اثر گذاشت ودرواقع ایرانی با پا روی زمین راه میروود وبا سر به آسمان وخدای یکتا خیره میشود ( خیره به آسمان نگرستن از مولف) ، حیات نوینی به زندگی داده است ، این فلات پهناور در سه هزار سال پیش از میلاد ، جولانگاه جهانی بوده واحساس ایرانی از نیاکان خود وآنچه میتوان گفت از لحاظ موربئی ، یک نگاه جهان وطنی (A cosmopolitan look) است نه صرفاً ملی خالی وایران جهانی که در حکمرانی ایران تهیه

نمودم ، دال بر این موضوع است که ناشی از حیات و فلسفه وجودی نژاد ایرانی است ، که بسیار مهم و کارساز می باشد ، بهر حال ایران یک منظومه چند وجهی و هر وجه آن یک مولفه گسترده است که قالب های جهانی آن بر ملی و منطقه ای بودنش ، می چربد و بشرط یک حکمرانی با نقشه راه مقبول و دکترین و راهبرد های پیش برنده و طرح ها و پروژه های یقینی عدالت گستر ( گنج جاویدان - مولف ) ، می تواند مرکز کانونی و الگواره جهانی قرار گیرد ( شکل 1).

ایران همواره در تاریخ با شکوه خود به عنوان امپراطوری یاد شده که منحصر به آسیای جنوبی ( خاورمیانه بزرگ ) نبوده ( شکل 3 ) بلکه از نظر سیطره و نفوذ هژمونیکی ( Hegemonic ) برتری جایگاهی در جهان داشته و از شرقی ترین قسمت زمین ( ژاپن ) تا غربی ترین آن زمان ( ایرلند شمالی ) دامنه امپراطوری خود را گسترده است ( شکل 4 ) ، این مثنی ذاتی ایران و ایرانی بوده که یک نگاه سراسر جهانی داشته باشد که از نظر من ، یک نگاه غایتی ( در بصائر مولف ملاحظه نمائید ) بوده است که در جای خود بسیار کارآمد میباشد که از فلسفه استعلائی مفهومی "توحیدی" سرچشمه میگیرد ، برای همین بود که اولین منشور جهانی حقوق بشر ( The First Universal Declaration of Human Rights ) از طریق کوروش کبیر صادر و به امراء و امپراطوری دست نشانده خود ابلاغ گردید و این بزرگ اندیشی در خمیره ایرانی نهادینه شده و سطح اعتماد ایرانی به دولت و حکومت با تفکر بزرگ ارزیابی انطباقی میشود که یک بحث حقوقی نیست بلکه هدف نهایی و غایتی از دیدگاه اسلام میباشد که تأمین سعادت همه جانبه و قرب و رضای خداست را دربر داشته و نژاد پرستی و بی عدالتی نه فقط در سطح ملی ، بلکه در سطح جهانی را هدف گذاری میکند ؛ بنابراین قانون در عین حالی که روابط اجتماعی و حقوق فردی را تنظیم می کند ، باید انسان را در رسیدن به هدف نهائیش نیز کمک کند که فراسوی قانون است و قوانین حاضر فاقد این غائی نگری است .

دوره های بعدی که به امپراطوری ساسانیان ( پارس ) ، دیالمه و سیطره صفویه ، و حکومت های بی بدیل شیعی و اقوام غیور ایران مسلمان و یکتا پرست بوده است هر کدام شاهکار حکمرانی ایرانی - اسلامی بوده که ستون فقرات دشمنان این مرز و بوم را به رعشه انداخته است ، و نشان از دوبازوی قوی بی بدیل جبروتی و ناسوتی داشته که هر قدرت جهانی اراده تجاوز به مرکزیت ذاتی را داشته باشد ، شکست خورده به جای اولش رجعت میکند ، ایران به عنوان یک قدرت سوق الجیشی همواره مورد بغض و کینه دشمنان روزگار خود بوده و تجاوزات آشکار آنها در این مقاله آمده و از نظر اسلام و قرآن که که جبروت و اراده خداوندی آن را در آیه 9 سوره حجر " إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ " یعنی : البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققا محفوظ خواهیم داشت. ( Indeed We have sent down ) theReminder, and indeed We will preserve it ) دست الهی ضامن بقای آن است ، خداوند قرآن یعنی آئین زندگی بشر را نازل نکرده که ما آنرا در طاقچه خانه بگذاریم و هر وقت دلمان گرفت ، چند آیه ای قرائت کنیم و در سرقبر نشان دهیم و هکذا ، هر سخنی ، هر مثنی ای ، هر حکمرانی ، هر ماهیت و ساختاری که بر اساس مضامین این کتاب آسمانی دستور العمل عادلانه و قوانین حکومتی خود را استحکاک بخشد ، تضمین میشود و این آیه شامل و مصداق قرار میگیرد .

### شکل 3



ودشمن با 7 تریلیون دلار و بسیج داعشیان ، و تحمیل تجاوزات و حملات 8 ساله و بزرگترین تحریم تاریخی جهان علیه ایران اسلامی ، نتوانست ، اراده ملت غیور و شیعه این مرز و بوم در هم بشکند و از خدای ناکرده از سوی ملت سستی و یا فساد صورت گیرد و دستگاه حکمرانی به فساد ساختاری ملقب شود و مسئولین بجای خدمت به مردم سلحشور جهانی ظلم روا دهند ، باز اقوام غیور هستند که نهاد حکومتی ایرانی - اسلامی را دنبال کرده و پرچم را در بلندای فلات بزرگ ایران ، یعنی دماوند به اهتزاز در میاورند ، ایران محل آزمون مردان و زنان غیرت مند و ناموس پرست و عکس آنان کسانی که از دوروزه دنیا ، به کاخ پرستی و چپاول ثروت ملی مردم مشغول هستند ، بوده و در دوران زندگی خود در این دنیا پاداش و عذاب خود را خواهند گرفت ، مسئولین جمهوری اسلامی ایران باید بدانند که این ایران یک شالوده بزرگ و با شکوه جهانی بوده و یکتا پرستی خود را در پیشگاه خداوند متعال به اثبات رسانده و هرگونه خیانت و نیت سوء بمعنی دشمنی با خدا و مبارزه با خدا محسوب میشود ، این اراده اسکندر مقدونی نبود که به سرزمین ما حمله کرد و پارسارگاد را آتش زد ، این اراده خدا بود که شاهد فساد ساختار یافته دولت امپراطوری هخامنشی و مالیات سنگین و بی عدالتی های آن روزگاران بود ، منتهی به اسم اسکندر تمام شد.

این اعراب مسلمان نبودند که طومار ساسانیان و خسرو پرویز را درهم پیچیدند، این اعراب نبودند با شمشیرها و نیزه های ابتدائی با ارتش تمام زره پوش ، لباس ها و کلاه خودهای گنبدی شکل ( شکل 5) رزمی و سنگین و ارا به های جنگی مجهز به جرثقیل ها و نیروی زمینی که عرض و طولش را بی افق بود ، در مصاف با اعراب به میدان جنگ آمده بودند ، ولی خداوند متعال آن اعراب را بخاطر اسلام و نترسیدن از سپاه دشمن پیروز کرد ، دیالمه بخاطر ... امپراطوری صفویه به خاطر شاه هوس آلود و ضعیف النفس بدست محمود افغان که قطاع الطریق خود منقرض شده و قاجاریه و پهلوی که دوسوم مملکت را با شهوت رانی های ، مزدوری و نوکری به اجانب از دست دادن محو شدند ، نه توجیهات مادی پرستانه دشمنان داخلی و خارجی ایران ، هیچ چیزی بدون علت نیست ، است تغییر پذیری برای صیانت کشور و رضایت عامه بدست خود مردم که قدرت تغییر دارند صورت میگیرد و آینده جایی است که ما خودمان آنرا میسازیم ، در آیه 11 سوره رعد " لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ <sup>۱۱</sup> إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

**حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۗ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ۗ** یعنی: برای هر کس پاسبانها از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. **خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند** (و از نیکی به بدی شتابند)، و هرگاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آنکه آن بلا بگرداند نیست. **He has guardian angels, to his front and his rear, which guard him by Allah's command. Indeed Allah does not change a people's lot, unless they change what is in their souls. And when Allah wishes to visit ill on a people, there is nothing that can avert it, and they have no (protector besides Him.**

پس این ما هستیم که خداوند را به صیانت از خود راضی نگه میداریم با نیات خدمت گذاری و خیر برای مردم و انجام تکالیف به اتکال به ذات حق تعالی، نه خیالات دیگر، اهالی جمهوری باید بدانند که تاکنون این خدایوده که تمام مصائب را خدا از سرمان مرتفع کرده و هرکس دیگر وسیله و نماینده خدا در این رفع تراحم دشمن بوده است، غیر از این محاسبه نکنند، فقط شتاب کنند که عملی بر خلاف و مذهب شیعه اثنا عشری و احکام صدیقین در گفتار و کردارشان نباشد که خشم خداوند را موجب شود، همه چیز داریم که بهره بردن از این همه منابع و فرصت ها منوط به توفیق الهی است، به کلاه و عمامه و البسه کار ندارد به انسان متاله مربوط میشود، افول و زوال حکومت ها در جهان به موضوع ظلم و عدل برمیگردد، طرح و برنامه بر میگردد، به اولویت بندی برای هزینه کردن برای ضرورت و هزینه نکردن برای غیر ضرور ها که مصداقش فراوان است و محققین دلسوز این کشور یکتاپرستی، دقایق اینها را تحقیق کرده و نسخه برداری کرده اند.

داشتن رتبه نخست برای امپراطوری هخامنشی یا رتبه اول در یک تکنولوژی در جمهوری اسلامی ایران که جهان غرب و شرق آن را تانید نماید و اثر اقتصادی تسریعی برای معیشت مردم نداشته باشد و یا بازدارنده فساد ساختار یافته نباشد و اعتماد ملی را آشکار نکند، آنرا فعلاً ضرور نمیدانیم، ما به آثار طرح و پروژه هائی توجه داریم که ضروریات اولیه مردم و نظام را ایفاء نماید، وسعت ژئوپلیتیکی با منابع سرشار سرزمینی آن، یک پُر یا پرستیژ تلقی میشود امپراطوری هخامنشی در دوره اقتدارش بر 44.48% از ساکنان زمین سلطه داشت و بنا به تعریف امان از مفهوم سلطه بر جهان نزدیک شده بود. در حقیقت تنها 6% مانده بود تا بتواند بر نیمی از جمعیت جهان غالب شود، در واقع در سال 480 پیش از میلاد مسیح از هر دو نفر در روی کره زمین، یک نفر تحت حاکمیت ایرانیان قرار داشت. امپراطوری هخامنشی بر خلاف سایر امپراطوری های این لیست، شانس بسیار بالایی داشت تا بر کل کره زمین سلطه پیدا کند. اما بر اثر بی عدالتی ها در آخر سلطنت خود و با جنگ هایش با دولت های یونانی و شکست های سهمگین در لحظات حساس این فرصت ها را از دست داد (شکل 4)

شکل 4



به هر حال امپراطوری هخامنشی یکی از نخستین تلاش ها برای تاسیس امپراطوری در تاریخ بشر و یکی از سلسله های چند ملیتی به معنای واقعی بود . پس از سرنگونی امپراطوری هخامنشی به دست اسکندر مقدونی، هیچ امپراطوری دیگری نتوانست به اندازه ایران به سلطه بر حداکثر جمعیت دنیا نزدیک شود ، من در ایران جهانی بحث مفصلی در این زمینه دارم و تاکنون بالغ ب یک میلیون صفحه مضمون ، متن و محتوا پیرامون آینده ایران تدوین شده است . .

شکل 5



آنچه در سه حکمرانی ایران حاضر تحلیل نمودم.

**آنچه ما نداریم همان هائی بوده است که می توانستیم داشته باشیم** و هر گونه تحریم های خارجی قادر به انسداد و دیوارکشی بین این توانائی طبیعی و ذاتی و ضرورت های اولویت دار ما نبوده است ، ولی آنچه نمی توانستیم یا ظرفیت و امکانات آن بموقع مهیا نبوده است، در اولویت ما قرار گرفت و دقیقاً همان هائی بود که دشمن مدعی ما ، نسبت به تحریم آنها مبادرت نمود ، **این بزرگترین پارادوکسیال کشور ما و سایر کشورهای دیگر با احساسی ناشی از عرض حال علمی و فناوری یا اتکاء به قدرت های که در حوادث**



**مقدرانه جهان حبابی بودن آنها آشکار میشود، بوده است** و سیر حوادث نا خود ساخته و خارج از اراده دولت ها و صاحبان قدرت روی زمین ،تناقضات تصمیم سازی و تصمیم گیری مدیریتی جهان را آشکار کرده است . فرضیه های زیرحقیقت صدق این سخن را معلوم میکند:

1. انگاره ها ، انگاشته ها یا فرضیه ها ، حدس و گمان ها از ذهن حسّی بوده که عده ای از پیروان شناخت عینی بر حسب پدیده شناسی، یک حدس حسّی با منطقی بسیطی که با آزمون پذیری با روش های دلفی ، فازی و یا تضارب افکار و جرّ و بحث های به اصطلاح علمی ، کاشف حقایق جهان نبوده و برای پیش بینی های آینده ، یک گمانه زنی با ابزاری های تحلیلی منبعت از همین انگار ها و گمان ها دنبال میکنند و آینده مطمئنی را برای طراحی و برنامه ریزی ضرورت های حقیقی آینده در اختیار متخصصان و شرکت های دانش بینان قرارنمیدهند ، لذا آنچه ما به عنوان توسعه علمی و فناوری در حوزه های تولیدی محصولات و خدمات مشاهده میکنیم ، ادامه روند گذشته است .

2. آنچه در کشف و شهود ما در سخن فوق ملاحظه میشود ، منافعی را برای کل جامعه بشری رقم نمی زند ، لذا بعضاً انتظار دارند که نظام الکترونیکی فعلی جهان که بشدّت در حال توسعه است ، بتواند با نوعی از همگرایی ها و هم افزائی ها و تمرکز دادن جمهور انسان ها در چرخه های سیستماتیک ICT یک فرهنگ همبستگی با مشارکت های اجتماعی را بسوی ضرورت های حقیقی و فطری و لجستیک عدالت توزیعی فراهم آورد و هرمنوتیکی در خور این ضرورت را برای توسعه و پیشرفت آنچه باید داشته باشیم و آنچه نباید داشته باشیم ( **قاعده سلب و ایجاب**) برای محققان و خلاقان جهان تعیین تکلیف ( **قاعده: تکلیف ، حقوق ، صدق**) و مسلم نموده و در عمل استاندارد نماید ، در حال حاضر رخداد امید کننده ای را برای آینده نامعلوم ما ، این چنین نوید نمیدهد ( جزء اندکی که با یک گُل ، بهار نمی شود به ذهن متبادر می شود!)

3. ما در حال حاضر دوچار یک فرایند فرارقلابی ناشناخته شده ایم ، احساس ما تهی از این جریان نیست ، ولی آنقدر خاکستری است که مدلی مشخصی را برای زندگی به لحاظ شاخص ها ، مناط های فنی ، ضرایب و سنجه های ابزاری و جنبه های روشنی برای طراحی و برنامه ریزی در پیش روی تحصیل کرده ها قرار نمی دهد، می توان از آن داستان های جذابی برای ارواح و اشباح ، فیلم های مهیج ، شبیه سازی های تحریک کننده ساخت که نشانه های مبهمی است که انسان از ابر و مه ، طوفان ، سونامی ها ، آتش گرفتن جنگل ها ، همه گیری جهانی بیماری ها و غیره در رابطه با تشخیص های فطری حُسن و قبح عقلی خود یا خیال پردازی باشد که باعث گرایشاتی مقطعی بسوی پرهیزگاری محدود را فراهم میکند و پس از سپری شدن آشوب مبتلابه ، مثل میلیون اسناد و قصه های راستین روزگارها به انبار بایگانی سپرده میشود و تشخیص نظم هایی که بتوانیم با توانائی علمی حاضر، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم و آینده ای مطمئن از آنها به زعم خودمان پیش بینی نمائیم، فعلاً مقدور نیست ، جزء آنکه برداشتهای کلی و داستان گونه با اسلوب های هشدار دهنده ، سخنرانی های مهیج ، کتاب های پر طمطراق آینده نگری و نظایر اینها بر مشغولیات

جهان افزوده میشود ، ولی سهم نشانه ها قدرت و سرمایه داری در این داستان سرائی ها ، چگالی بزرگی را بخود اختصاص داده است که می توان از آنها ، فیلم های مهیج وبا نشاط ساخت ، **ولی شکم گرسنه ها و پابرهنگان دنیا که بعضاً کوکی گل بجای غذا می خوردند ، سیر نمی کند.**

4. بشریت امروز ما دارای آرمان واحدی نیست ، به لحاظ حرکت جوهری ویا اصول و حیانی ویا با ماهیت و محتوای دیگر ، دارای شالوده وساختار مشخصی نیست ، چون دارای شاخص های کمی و کیفی نمی باشد که به استاندارد های لازم در اجرای احکام و آموزه های مربوطه تعلق گیرد و تا چیزی از کلی گوئی ما به اجزاء ، ملاک ها و معیارها و ابزار های سنجش و اندازه گیری تبدیل نمی شود ، موضوعات مطروحه در ابهام باقی خواهند ماند ، علوم و فنونی که امروز در اختیار داریم و آنها ها قدرت و توانائی خود به شمار می آوریم ویا حداقل ، بسیاری از فرصت ها و ظرفیت های ادعای خود را با همین میزان و پیمانها و سنجها ها اندازه گیری میکنیم و ابزارها و دستگاه های ساخته شده نیز در ارزیابی تطبیقی به همین سنجها ها طراحی وساخته شده است ، بیش از این نمی تواند با کمک این ابزار ها از این فراتر برانقلاب سر در بیاورد.

5. بسته علمی و فناوری امروز ما ، برای بسیاری از ضرورت های بشر امروزی دارای استعداد های لازم نیست یا ما بیش از این از این ذوات و جنسیت ها ، تجرید ، ترکیب ها و شالوده های استفاده نمی کنیم و شاید روش های علمی و فناوری ما و مدیریتی ما و آنچه ما از بسته بندی های علمی بصورت الگوریتم ، مدل ، متد ، تحیل های ریاضی و غیره که در رشته های تحصیلی به مستندات و مدارج علمی تعبیر و تفسیر میشود ، حجابی بین ما و ظرفیت های نهان علم و دانش برقرار کرده است و ما باید مساعی خودمان مصروف این بخش از توسعه بکنیم که همانطور که عرض کردم ، تا کنون یک روند طولی را به نمایش گذاشته و در معرض آن نبوده یا در خور فهم یا مشاهده ملاحظه نمی شود ، ادعاهای مطروحه در این باب ، دارای شیوه نامه کارکردی لازم را ارائه نداده است.

6. دانشمندان امروزی بین مرگ ( به معنی اعم کلمه ) و حیات ( بمعنی اعم کلمه ) ، یک پارادوکس می بینند که خود همین پارادوکس از استعداد مربوط به حوزه ذهنی بیشتر نیست ، **من این تناقض را به "امید" و "ناامیدی" تفسیر کرده و عرض میکنم ، بین امید و ناامیدی بشریت امروز ترازوی وجود ندارد ،** آنهائیکه از بالانس جهانی قلم فرسائی میکنند ، حتی قادر نیستند بین موضوع کار یا شغل و موضوع زندگی ، یک بالانس علمی و عمل کردی را به تجربه بگذارند ، بمعنی اعم کلمه بقا و فنا که تعبیر از حیات و مرگ است ، تقریباً در همه چیز از اقتصاد، سیاست ، فرهنگ و غیره ، یک نظارت و کنترل جامع را بسوی خواست به حق مردم جهان سیستمند نکرده است ، معیشت یکی از کلماتی است که برای بقا و فنا معنی دار است ، شما میتوانید در مورد آموزش و تربیت نسل جدید و آینده ، خانواده ، همزیستی ، مشارکت های اجتماعی و صدها مورد دیگر ( در هزاران مقالات من و دیگران) که با معیشت و سایر تمثیلت امور در بک بسته پارادوکسیکال هم درد شوید و به این نکته مهم توجه کنید که سهم بزرگی از امور جهان در این مورد رها شده است و وقتی یک

بحران یا چالشی واقع میشود (به هزاره ثلاثی چالش ها از این مولف مراجعه کنید) ، **این رها شدگی خودش را به وضوح نشان میدهد.**

7. بین عقلانیت و جنون که در تصمیم گیری های مدیریتی نقش بارز ایفاء میکند ، در عمل فاصله چندانی نمی بینی ، بخشی از تحلیل فاصله به سرمایه داری لجام گسیخته مربوط میشود که با روح دنیا پرستی و تکاثر ملازمه دارد ، اصولاً هر چیز که لجام گسیخته شد (اعم از شرّ و خیر) ، بی نظمی خود را با بخش های حیات به اشتراک میگذارد و از این مشارکت ها خاصیتی در خور به اختیار و تقویض ها و تراز بین مسئولیت و آزادی مسیر نمی شود ، فراتر از انضباط های دستوری ما است ، گاهی انضباط فطری و جهادی بکمک آمده و سهم بزرگی از مشکلات را حل میکند ، ولی برای نهادینه کردن در اسلوب های مدیریتی ، وجه قهری آن بر وجه اختیاری رجحان پیدا میکند که در آشوب ها عین صواب است و از باب استصواب ( مثل سیاست کلی ) مثل قانون و مقررات دائمی ، توجیه ندارد و با میزان آزادی و اختیار انسان ، موجه به نظر نمی رسد ، چون اگر میزان حدود و ثغور آنها معلوم و تعیین حدود نشود ، اگر به موقع و زمان مقتضی اجراء نشود خودش به بی نظمی های ناشی از رفتار های انسان ، تولید مزاحمت میکند ، چون احکام استصوابی بر اساس مدیریت اقتضائی است و از تدابیر دائمی و قانون مستمر نیست ، مثل حد و حدود دموکراسی است که از کشوری به کشور دیگر فرق میکند و مثل قوانین هر کشور که برای خودش اعتبار دارد .

8. دولت های به اصطلاح پر قدرت برای نابودی و یا تضعیف دولت هایی که حاضر نیستند تابع آنها باشند ، امکانات تخریبی عظیمی را تدارک کرده اند این بخش از نبرد های خصمانه که با تنوع خود ، جهان حاضر را پر کرده ، بر بی نظمی های ناشی از موارد مطروحه فوق می افزاید و هراس از آسمان و زمین و اطراف و اکناف محیط نامنی را مستولی ساخته است و سازمان امنیت جهانی قدرتی برای صیانت از امنیت مردم ندارند ، بعضی ها ترساندن مردم را از بعضی امور موهوم افزایش دادند و **بعضی چون خودشان میترسند ، این هراسناکی را به اشتراک گذاشتند ،** امنیت برای هیچ کشوری وجود ندارد ، چه آنهاییکه آزاد هستند و اسلحه حمل کنند و چه آنهاییکه اجازه حمل یک چاقو را هم ندارند ، ولی ناخود آگاه ، فضا جهانی طوری تنظیم شده است که دیگر استفاده از هزاران موشک مجهز به کلاهک هسته ای در این فضای ترسناک حتی ترس از سایه خود ، جرئت پرتاب این موشک ها را ندارند ، گویا جنگ هسته ای برای جنگ بعدی مطرح نیست ، انسان بین امید به زنده بودن و یا مرگ آبی ، یک وضعیت ناپایدار دارد ، در سطح دولت ها ، وجود چنین روحیه ای در انسان ها ، به تضعیف نظارت و کنترل در امور منجر شده و لذا تاکید بر شاخص ها و استانداردها را می افزاید ، **در غیر این صورت مطالبات مردم در یک حالت روانشناسانه بی تفاوتی استقرار تدریجی دارد!**

9. ترکیب های نامتعادل و غیر هم نسخ و بخصوص باروش های حسی – ابطالی و مطرود ، ما را به ضعف دانش در ترکیب ها ، آمیزه ها ، آمیخته ها ، آلیاژها ، و سرهم کردن ها ، معطوف میکند ،

البته آنهاییکه باین سرهم کردن ها مشغول هستند و با طمطراق های رنگارنگ و پر زرق برق در رسانه ها نمایش میدهند از این اندیش انگاری نظیر من رنجیده خاطر شده و شاید عصبانی هم بشوند ، مخالفت با این بسته بندی های لاکچری ، پول ساز ، بازار ساز و سازهای خوش نواز دیگر ، البته برای همه اصحاب بسته بندی های از سازنده ، فروشنده ، دلال ، تبلیغ کننده و مشتری هدف و غیره یک مانع تراشی محسوب میشود ، قاعده این است که باید روند ها بر اساس سلاقی و هوس ها و غیر ضرورت ها به پیش برود ، این بخش هم در بحران ها گاهی تعطیل و جامعه ای درکی برای نیاز ضرورت حقیقی خود احساس میکند، که قبلاً موقعیت و فرصت تبلور آن مسیر نبوده است، بعضی از این روند ها نهایتاً محکوم به تعطیلی یا نابودی میگردند ، پس یک سلب و ایجابی وجود دارد که با مطلوبیت های متعارف مردم بیگانه است ، عده کمی آنرا مطلوب میدانند ، بعضی دیگر ناچاراً تبعیت میکنند و به تدریج عادت میکنند و اگر محققان و خلاقان به مرز های جدیدی از دانش راه یافتند ، بیشتر آنها ادامه چنین روند هایی را قهری و یا مسلمات سلیقه ای خواهند دانست .

10. خوشبینانه (Optimistic) یا بدبینانه (Pessimistic) بودن نگاه انسان ها و جمع بست مجموعه ای آن در سیاست های صنعتی ، تجاری ، بانکی و غیره از سوی دولت ها ، تاثیرات پنهان و آشکاری در اقتصاد و امور اجتماعی و راهبردی های حکومت ها مدخلیت داشته و دارد، بخصوص آنجا که از رفاقت در بحران ها و آشوب های ملی و فراملی ، از ظرفیت ملت می توان در جهت سیاست های دولت نیروی پشتیبان بوجود آورد ، **اما اگر روزی که انسان توانست نگاه مقطعی خود رابه دیدگاه دائمی در مسیر رشد و تکامل خود و جامعه معطوف کند ، بسیاری از این سیاست ها فرومی ریزد !، آیا ما در آینده محتوم خود ، شمه ای از این دیدگاه ها را خواهیم داشت ، از کشف و شهود هایی که به انسان الهام میشود ، سهمی در آینده حقیقی خود خواهیم داشت؟، آزمون این فرضیه با ابزار فعلی میسر نیست، به پنجره های شهودی زیادی در این مورد نیاز داریم.**

11. از گذشته کاملاً متفاوت با شرایط امروز نمی توان برای حل مشکلات ، بحران و آینده ای مطمئن از برگشت به عقب (regression) استفاده کرد و با تبعیت از جریان های گرافی برای آینده ای مطلوب رسم کرد ، مثلاً از همین روند های درآمدی و با حیل بازی با ریاضی ضریب جینی را نشان داد که حاکی از عدالت گستری کشورها است ، ولی وقتی قبول میکنیم که برای امت وسط ، حد میانه خوبست و پسندیده است بشرطی که انحراف از معیار سهمی از میلیون باشد ، نه اینکه درآمد فردی یک هزارم شهروند دیگر است ولی ضریب جینی که مردم التفتاتی به این نوع منحنی ها هم ندارند و به حقیقت موضوع کار ندارد برای آمارهای مقتضی کاربرد دارد ، **در اینجا یک مطلب کلیدی به سخنان ما اضافه میشود و آن اینست که نمی خواهیم به این حقایق پای بند باشیم ، چون نمی خواهیم ، پس نمی توانیم مشی توانستن را تمرین کنیم و چون مشی توانستن را سرلوحه مساعی خود قرار نمی دهیم ، پس آینده ما بهتر از امروز ما نیست .**

12. امروز کسی رئیس جهان نیست ، ریاست تک قطبی بطور طبیعی طرد شده است ، ارباب – رعیتی بد نام شده است ، منافع هر کشور بوسیله خود همان کشور تعیین تکلیف میشود ، در میان جمهور شهروندان هر کشور با این شرط که منافع در لجستیک عدالت توزیعی برای همه نیازهای منصفانه به احاد ملت تعلق میگیرد ، موقعیت تصمیم گیری سیاستیون را با حساسیت های صیانت از دولت خود در این رابطه تحلیل میکند، معمولاً فاصله دولت ها با مردم به دلایلی زیادی که برای همه روشن است زیاد است ، **بین دولت و شهروندان کشور ، در افزودن ارزش افزوده و تقسیم عادلانه آن ، جوهر همگرایی و هم افزایی بوجود نیامده است** ، افزایش ارزش افزوده که مستلزم پاداش است ، بدون پرداختن به ماهیت حقیقی آن ، از هرکس از تولید کننده و مصرف کننده وصول میکنند، این قاعده منوط به بخشی از مناط های فنی اجتماعی است؟ با توصیه و اخطارها و هشدارها هیچ جزء فنی در کالبد سیستم کلی کشور ایجاد نمی شود ، به وحدت و اعتماد عمومی به خود و نظام حکمران با بخشی از مردم نیز مکفی نخواهد بود ، ریشه های آن در تبعیض ها و بی تفاوتی ؛ رها شدگی ها ، و خودکامگی در بحران ها آشکار میگردد ، اینها ربطی به تحریم ندارد ، تشخیص چنین آموزه هائی ، راه را برای برقراری آینده ای مطمئن میگذشاید و برای جهان الگو ساز است، **روزی که توانستیم بین حق و باطل را تشخیص دهیم و به بالانس حقوق مردم و معیشت آنها فائل آنیم از هیچ بحرانی نباید بترسیم ، این جوهر ترس غربی است.**

13. ما درس بزرگی از پدیده همه گیری پیدا کردیم ، اگر چه تاکنون بطور قهری بوده است ولی بسیاری از رخدادهای تبعی آن قهری و قسری نبوده است مثل فعالیت های بسیجی ، همیاری های مومنانه و مهربانانه ، خیریه ها و اقدامات خودجوش ملی ، در همه کشورها بطور طبیعی و با تبعیت از وجدان بیدار ، فطرت و عقل سلیم ، نوع دوستی و انس و الفت بخش بزرگی از شهروندان هر کشور را به این مشارکت ها متمایل کرده است، **لیکن وقتی پدیده همه گیری پایان می یابد ، این شور و اشتیاق نیز تمام میشود و کمتر به نهاد رسمی- خصوصی برای جایگزینی در ساختار آینده استفاده میشود ، چنین مدل های اجرایی از هم دلی و هم کاری و هم جوشی و بطور کلی از درون انسان با کشف و شهود حقیقی بروز میکند ، شناخت عینی با شناخت شهودی آمیزه ای جدیدی از علیت تولید میکند که از نگاه فلسفه استعلانی از افعال علم النفس و برخورداری از متافیزیک انسانی است ، مردم کاری به این اصطلاحات و واژگان ندارند ، مایه ها و خمیر مایه های آن در درون انسان خیر خواه نهادینه شده و در همه گیری ، قابل تسری است ، ادامه این افعال بالملکه و نفسانی ، مارا به یک آینده مطمئن راهنمایی میکند، آیا می توان فرضیه های این حقایق را در آزمون های متعارف امروز گنجانید؟**

14. روش های کنونی با تشکیل مشارکت های اجتماعی با این شیوه های درون داد انسانی که از انس تحصیل حضوری دارد ، فرضیه های چندی را برای تشکیل شالودهها و ساختاری های بنیادین آینده نوین میدهد ، این نشانه های بارزی در پیش روی سردمداران است ، بشرط اینکه

سردمداران از همین اهالی باشند ، هر گونه عاریت گرفتن از فراگرد های خارج از درون و رویه سازی و یا تقلید از استعارات ، مارا از هدف آینده نگری ناب دور میکند ، آن کشف و شهودی که می توان از درون گرفت و توانستن را با آن تراز کرد با تقلید نمی توان بدست آورد ، تقلید یعنی سکوت ظرفیت های درون و گدائی از برون دادهای متروک و کهنه دیگران که من چنین سکوتی را مرگ می نامم و فاصله بین مرگ و حیات یا فنا و بقا در همین جریده یا نظام فرهنگی برهانی فهم میشود، **حرکت فرانقلابی از درون به بیرون با هزاران قاعده و آئین نوشته شده در قواعد مدیریت دانش مفید از سیر حکمت و فلسفه متعالی درباب مدیریت، وام نگیرید و از خود بتروانید ، که اگر این تراویدن نباشد ، آن وام را هم نخواهی توانست مستهلک کنید، پاسخ مورد نیاز دنیا در این گونه بیانیه های نهفته است.**

15. دهکده جهانی که به لحاظ عصر اطلاعات بما دیکته شد ، نویدی در برداشت ولی در طلیعه دیکته سازی خود ، یک خبر خوش و یک مزدگانی شعف انگیز بود ، از چیزی بشارت داده شد که در افق دور دست هم ، مارا یاری نکرد ، عصر اطلاعات کمک کرد که نوع چپاول از حالت فیزیکی به دیجیتال تبدیل شود ، بانکداری انحصاری برای تحریم ها باشد، بطوریکه مرزنشینان دو کشور همجوار را مبتلا کرد ، حریم ها شکسته و نوامیس را مخدوش و بین موجودیت های واجب و غیر واجب ، اختلاط بوجود آورد ، حق و باطل را در هم آمیخته ، فاصله نجومی بین غنی و فقیر ایجاد کرده است ، مفهوم "دهکده" که نشان از عشیره و طایفه هم دست واقوام بهم بسته و یاران وفادار در سختی ها و حوادث روزگار میباشد به یک بازار قرمز و یک اقیانوس پرتلاطم و حکومت جنگل و نظایر اینها تبدیل گردید و از همین نشانه شناسی پیداست که بقیه آینده های ترسیم شده ساخت بشر دنیا پرست ، آینده ای بهتر از زمان ما نخواهد داشت، ما بعضی مواقع به چیزهای مهمل و پوچ و حبابی دچار میشویم ، این عادت نگاشتی ما است ، یا افراط از الگو گرفتن که بیک تقلید کورکورانه مبدل شده میشوند ، واقعاً این پروتکل جهانی را که مارا مجاب کرده که بنده باشیم ، با تبعیت از این بندگی ، راه آزادی و استقلال بر ما و سایر ملل بسته است ، **آینده همین است که امروز ما بهتر از فردا و بدتر از دیروز خواهد بود.**

16. بیک تعبیر اکو سیستم ها و زیست بوم ها و زیستگاه های طبیعی و معرفتی خود را نمی شناسیم ، این موضوع در قاعده سالبه به انتفاع موضوع ، خود یک پاندمیک یا همه گیری جهانی است ( pandemic) است ، نظیر این گونه همه گیری جهانی را کم نداریم ، خوشحال شدیم که غذای ایرانی همه گیر شده است ولی صدای اطوار لاکچری مآب ما را در آغوش خود میفشارد ، **اگر لباس پوشیدن ، شب نشینی ، عروسی ، سفر و حضر و صدها فعالیت دیگر اجتماعی ما رنگ و بوی ینگه دنیا داشته باشد ، آن وقت احساس خوشبختی میکنیم ، در موضوع رسانه ، در تجارت ، در اقتصاد ، در فرهنگ و روابط اجتماعی ، ما دچار همه گیری جهانی هستیم ، شاید منظور آنهاییکه از دهکده جهانی وعده میداند ، این فرضیه همه گیری جهانی بوده است! ، برای آینده مثلاً مطمئن ، واقعاً ما چه نقشی داریم ، روی این نقش بارز والگوئی اندیشه کرده ایم؟**

، طرفی بسته ایم؟ ، بسته ای برای جهان آماده کرده ایم؟ هکذا ، البته ادعاهائی زیادی داریم ، ولی اثرات جهانی آن در جهت اهدافی که تحریر کردیم از طریق شاخص و مناطق های فنی و استاندارد های معنوی ملاک ارزیابی هنوز منافع خود را عرضه نکرده است.

17. پندارهای حسی - ابطالی که از طریق عاریه گرفتن انجام میشود ، برای خود غرب با شکست روبرو شده است ، موضوع ارزش های نوین و پایدار که در مخیله محققان جهان موج ایجاد کرده و مرتباً شکست روش ها و منش های کشورهای خود را شاهد هستند ، **برای آنان رغبتی حاصل کرده که گوش به سخنان ما بسپارند** ، آنان بیشتر پاسخ میدهند یا بیشتر می خوانند تا شهروندان خودمان ، **آن همه گیری جهانی که آنها خسته کرده ما را هوشیار نکرده است** ، از این نظر ما در مورد آینده مطمئن خود به سر دوراهی هستیم ، این دوراهی دارای شاخه های زیادی است که بعضاً فقط شجره فراکتالی را بطور کلی می انگارد ، درختان سرو کشورمان زیبا است و با درختان سرو ینگه دنیا فرقی نمیکند، ولی یک شهر فراکتالی در ایران با یک شهر فراکتالی در ینگه دنیا از زمین تا آسمان متفاوت است ، ما ضمن اینکه نیازمند خبرگی میان رشته ای هستیم ، باید بدنبال دانش های باشیم که اولاً مفیدیت آن برای ما یقینی بوده و میوه های فراکتالی آن را در محصول نهائی آن باشد، این دانش باید بگونه ای باشد که بدانیم این محصول میوه مفید و غنی و قابل تغذیه بار می آورد نه سبب تلخ و دارای شرنگی زهر آلود ، **ما در زنجیره آزمونی و تحقیقات و مطالعاتی خود دارای چنین سلسله مراتبی نیستیم** ، آرزو خیلی داریم ولی توان خودمان را برای آرزوهای فردایمان به فیلم ها ، اشعار ، وداستان سرائی و... محول کرده ایم ، آن بخش از جامعه که توانسته از تقلید بگریزد و روی پای خود به خلاقیت ادامه دهد ، از زمره امید های آینده ما هستند، در این بخش از خلاقیت از کاخ نشینی خبری نیست.

18. من با مطالعه هزاران کتاب و مقاله و تحریر حداقل یک میلیون صفحه بصورت مقاله و رساله و غیره که در کارنامه من مضبوط است ، دریافت های فراوانی از نوشته های شرق و غرب داشته و با گذشتگان تطبیق های فراوانی انجام داده ام ، دریافته ام که موج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده و نظایر اینها ، شاخص و مناطق فنی لازم دارد که برای احاد ملت تصریح شود و جامعه فرهیخته و فرزانه را مجاب کرده و همکاری آنان را تحریص کند ، سهم اقتصادی این امواج در صورت همه گیری ، **شاهکار نظام است ، وقتی این امواج ژاپن را فراگرفت ، همه بپا خاستند و دستان دیگر را گرفتند و میثاق بستند که نباید خام بخرند و پخته صادر کنند و مازاد تجاری آنها با قیمت ارزش آنها از تولید ناخالص ملی بسیاری از کشورهای بیشتر است** ، ما خام فروش ماهری هستیم و مازاد تجاری ما با وزن کالا که حاکی از خام فروشی افراطی ما است ، اندکی بیشتر است ، چگونه می توانیم به تولید رونق بخشیده و به این رونق جهش بدهیم ، آن وقتی است که امواج پیشگامی ، پیشروئی ، پیش تازی ، شتاب دهنده در قواعد مدیریت دانش مفید ، همه جامعه را از خرد و کلان در بر بگیرد ، اگر بخواهیم ، پس می توانیم ، نیروئی در خواستن است که فقط خداوند متعال میداند و بس ، بقیه از تبلور این موهبت الهی ، قصه ای بیش نمیدانند.

19. همراه با دنیای الکترونیکی ، وجود رفتارهای طبیعی ، فطری ، از سوی بسیار ژرف واز منظری دیگر بسیط و بسیار ساده و تجریدی و فرار از پیچیدگی است ، پس به الگوهای کاربردی در این فضای پارادوکسیکال نیاز میباشد ، اولین مشکل اینست که اینترنت وبا موتور جستجوی های نظیر گوگل ، حالت ایستا داشته و در هر مورد چند میلیون رکورد در اختیار جستجو گر قرار میدهد و تمام ، این جستجو گر است که در میان این انواع اطلاعات به دنبال یک سنجاق وصل در این انبوه اطلاعات میگردد ، من با مطالعه دوترا بیت ( Two terabytes ) در 32 سال اخیر و حدود یک میلیون صفحه مضمون ، متن و محتوا در مطالعات هدف دار خود که احصاء و طبقه بندی شده است ، مهارت های لازم را از این کتاب خانه بزرگ دنیا پیدا کردم از لاهوت تا ناسوت از بزرگترین فراخترها تا کوچکترین ذره نظیر کوارک (Quark) از هبوط آدم ابوالبشر تا انسان های امروزی در این دانشنامه است ، **ولی باید از دانش بالا اکادمیک و حکمت و فلسفه متعالی ، خبرگی میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر و قدرت کشف و شهود و غیره برخوردار باشید که گم گشته خود را در این اقیانوس پیدا کنید** ، هنوز شغلی برای این کشف و شهود پیدا نشده و هنوز برای تقاضای هدف دار وبا محتوای مشخص برای هر انسان که نیاز آموزشی داشته و بخواهد در حالت بسیطی خودش از این اقیانوس ماهی بگیرد ، ناممکن و یا بسیار اندک است ، آمارهای مختلفی با مقاصد مختلف عدد های مختلفی را در استفاده از اینترنت منتشر شده که آمار یک میلیارد نفر از 7.5 میلیارد نفر جهان حدود 13در صد است که در کشورهای دنیا از 2 درصد تا 70 درصد متفاوت است ، دسترسی به اینترنت که برای بسیاری از مردم جهان به عنوان امری تجملی به شمار می رود به طور فزاینده ای به عنوان یک حق بشری و ابزاری ضروری جهت حضوری شایسته در جامعه نوین دیده می شود، **این حق مثل سایر حقوق حقه مردم جهان در محاق قرار دارد و حالت صوری آن بر حقیقت آن می چربد .**

20. ما چه موقع می توانیم از آنچه مدعی داشتن آنرا داریم در جهت مطلوبیت های خواست انسانی نظیر عدالت توزیعی ، آموزش رایگان برای همه ، رشد و تعالی و مهارت مورد لزوم همه انسان های روی زمین برای برخورداری از مشاغل پایدار و کسب و کارهای متضمن کرامت انسان داشته باشیم ، در جهت طبیعت طبیعت باشد ، در جهت محیط زیست باشد ، در جهت آن رهبری و مدیریت مسلّم در جهان باشد که مدیر مماشات نکند ، از انصاف عدول نکند و ساز و کارهایی برای این صیانت ، حراست ، امنیت ، برخورداری ها ، ... طرحریزی و برنامه ریزی در این جهت گیری ها باشد ، اگر بگوئیم نمیشود ، **طبق فرضیه من ، ما ناتوان هستیم ، باید جمع شویم و چاره اندیشی کنیم که چگونه باید توانا شویم** ، بعضی از کشورها در استفاده از مدیریت در همین هجمه کرونائی موفق بوده و بعضی دیگر از ضربه دیدن از نقصان رهبری و مدیریت ، میلیون ها انسان را به بیمارستان و بخشی از آنان را به گورستان فرستادند ، هرگز نگوئید که نمی توانید ، اگر تو نمی توانی ، کافر را به کیش می پنداری !، مدیران لایق در لباس های مختلف وبا ابتکار و خلاقیت و قدرت کشف و شهود خود ، به کارهای بزرگ دست زدند که بخش موفق دنیا ، مدیون آنان است ، اینترنت را می توان برای بخش بسیطی ملل آماده و تجهیز کرد ، چنین مشاغلی در مسیر حقیقی که



در این نامه متذکر آن هستم ، هنوز تعریف نشده است ، این مشاغل از محتوایی برخوردار است که اندکی هم از صاحبان اهالی این محتوا در سراسر دنیا هستند ، جولانگاهی برای خود نیافتد ، **جهان ما نسبت به گذشته ، فقیرتر و فقیرتر شده است ، ابزار های سرگرمی و پر طمطراق افزون گشته است .**

21. ما در حقیقت از آن تحول خیرالبشری که در افکار خود و خیرخواهان جهان داریم ، در عصر حاضر در سراسر دنیا اندکی داریم ، که سهم عمده آنرا هم در انحصار و احتکار کسانی است که لیست های نهان و آشکار آن در اینترنت موجود است و تمام ابزار های نرم و سخت ، به عده و عده این لیست افزوده میشود ، چشم انداز روشنی که از جانب سران دنیا و یا قدرت های مدعی جهان باشد ، گویا نویدی برای افزایش این تحول خیرالبشری ندارد ، ولی بر عکس ، شاهد هستیم که شیرازه این چنین حکمرانی در سراسر جهان در حال پاشیدن و حل مسائل پیچیده ناممکن تر و عرصه های جولانگاهی آنها با مخاطرات بسیاری مواجه است ، از این تعبیر و تفسیر این چنین فهم میکنیم که موضوعات اصولی که پیرامون پیش ران بودن ، پیشگام بودن ، خلاقیت ، کارآفرینی ، همگرایی و هم افزایی و نظیر این واژگان که خیلی امروزها بکار میرود ، **باید در جهت تحول خیرالبشری باشد** ، ولی ما در سراسر جهان ، عکس آنرا می بینیم ، هزاره ثلاثی بحران ها و چالش های پیوسته در این گزارش ، بخش کوچکی از این مدعا است ، یک بیداری پیدا شده و در مقابل آن یک خواب آلودگی سنگین بر کره زمین استیلاء یافته است ، آنهاییکه در مورد تبعیض نژادی از دموکراسی و آزادی و حریت و کرامت سخن میراندند و سازمان های حقوق بشر و بهداشت و سلامتی و امنیت راه انداختند ، از صحنه عمل گریخته اند و معلوم میشود تا حالا به مردم دنیا دروغ میفروختند و از دروغ های خود ، ذخایر و غنائم زیادی به یغما بردند ، این هرمنوتیک ، سهم بزرگی در دانشنامه بزرگ دنیا دارد !.

22. آنچه در 21 بند قبلی ملاحظه شد ، داستان بی نظمی جهانی است و کل جهان یک آشوبگری (turbulence) نظام یافته بسوی آشفتگی بیشتر است ، یعنی ما باید منتظر رخداد های ناگوار بیشتری در مقایسه با وضعیت کنونی باشیم ، بعضی ها با درکی از نوع خاکستری و بعضی دیگر از اخبار راستین و عده ای نیز با کشف و شهود درونی ، موضوع را با عمر مفید زمین و برای امکان زیست بشر در روی کره زمین بمدت هزار سال دیگر محسوب میکند و کسانی دیگر هستند عاقبت موجودیت زمین را برای حیات جانداران کره زمین 800 سال حدس میزنند و بطور کلی زمانی را برای عاقبت زمین و کن فیکون زمین بیان میکنند ، از نظر من اینها هیچ کدام دلایلی قوی و قابل اقبال عقلی برای رخداد های ناگوار بعدی نیست ، میماند بعضی اخبار ها که سرمنشاء آن با مقدرات و مشیت الهی گره می خورد ، نوع آشوب های (chaoses) مشابه عصر ما که نمونه هائی از آن در دوران گذشته حیات انسانی بوده است ، در آثار باستان و حوادث طبیعی زمین از قبیل یخبندان های بسیار سخت ، طوفان ها ، بیماری های واگیر و زیر و رو شدن های پوسته زمین در آثار تکتونیک (Tectonics) آن حاصل از تنش های شدید و تغییر در ساختمان زمین

بصورت طاقدیس ها ، گسل ها ، درزها ، چاله های بزرگ ، تشکیل رشته کوها ، اقیانوس ها ، زمین لرزه ها و رانش های مهیب نشان میدهد ، اینها نیز اسناد استدلال من در نوع آشوب گری روی زمین نیست ، **آنچه من به آنها آشوب و بی نظمی لقب می دهم ، بد کرداری انسان و طغیان او در روی زمین است که شبیه نبردی مهلک بین شیاطین و جنیان روی زمین به مخیله انسان خطور میکند**

23. گزاره اخیر را شوخی نگیرید ، جمع غالب مردم جهان در سراسر تاریخ ، این چنین اندیشیده اند ، این چنین سرنوشت نگاری کرده ، آنقدر که از جنّ گیران ورمال ها ، دعا نویس ها ، مرتاض ، آئین های شیطانی و پرشتش خدایان خیالی و بیهوده پرستی در تلمود یهودی گرویدن و هزاران گرایش مختلف را تشکیل داده است ، سهمی بزرگ در ادبیات تاریخ دارد، اقبال از حکیم و طبیب، محقق و خردمند نداشته است ، این نوع گرایش ها با ظهور و بروز رخداد های آشوب گرانه جهان در هر عصری از اعصار دنیا هم خوانی داشته و اینک نوع مدرن آن در سراسر زمین رایج است ، موانعی که این گرایش ها برای توسعه و پیشرفت ایجاد کرده از موانعی که از تنش ها ی شدید و تغییر در ساختمان زمین بوجود آمده است ، خیلی بیشتر و تاثیر گذارتر است ، **آنقدر که مردم پای فیلم های دراکولای خون آشام ، ارباب حلقه ها ، شبیه های سازی شیطانی و جنّ و آئین های مربوط به آنها می نشینند و آجیل مصرف میکنند و لم میدهند ، و مکیف هستند ، از سخنان حکیم و خردمند اقبالی ندارند ، وقوع قهری بعضی پدیده های اعصار و ادوار تاریخی ریشه در این مستی های مفرط دارد .**

24. اگر آمیدی به آینده داریم ، بطور منطقی به آن بخش از آینده داریم که پیروان آن از آن بخش اقبالی در دل دارند و مظاهری در خورتحسین در آن بخش و یا بخش های مورد بحث ما ایجاد شده که حاکی از ظرفیت و پتانسیل های بالقوه و یا بالفعل در همان بخش نهان و یا بی التفات است ، نوع تحدید حدود من با تحدید حدود مکتب پوزیتیویسم (The school of positivism) فرق میکند ، این مکتب تحدید حدود (delimitation) خود را در بخشی از دستگاه فلسفی اداراکات بشری قرار داد که منحصر به دستگاه حسی ، بسیطی و ساده سازی در اندیشه و در جزئیات گیر کردن و همین روند را دنبال نمودن ، که قسمت انبوهی از این مثنی و روش های و فرضیه های به ورطه ابطال سوق کرده ولی به تخریب جهان از سوی انسان هائی که شبیه ساز مظاهر غیر حقیقی هستند ، و عجیباً قبولیت یافته است ، لیکن بدانید قبولیت زمینه ساز تبلور ظرفیت ها و تولید امکانات و منابعی است که انسان برای استفاده از مواد و مایه های اقبالی خود تلاش میکند و **هر جا که انسان برای آنچه اقبال کرده ، تلاش کرده ورنج زمانه را قبول نموده است، معجزه کرده است ، من تحدید حدود قواعد مدیریت دانش مفید در بخشی قراردادم که تکیه بر خردمندی قابل قبول داشته و آنهم از جنسی میباشد که توزیع منافع را برای صاحبان حق ، از حالت مماشاتی به حالت قسری و متضمن تنبیه و تشویق های بالنقد قرار میدهد ، در این روزها که هر کشوری در سونامی**

کرونائی با مدیریت قاطعانه و روش های قهری و جریمه ها و پاداش های بزرگی همراه کرده در نقشه جغرافیای جهان با رنگ سفید نشان داده میشود ، تعارف و مماشات ممنوع !.

**25. راه اقبالی ما که امیدی برای آینده مطمئن است ، به مرز های اقبالی معطوف میشود که فعلاً طرح**

**سراسر جهانی نیست** ، اگر تلاش شود لبه روشنائی خورشید ، بام خانه های بقیه را هم روشنی می بخشد ، تلاش 32 ساله من به یک سرواژگان (Acronym) یکتا منجر گردید که برای آن یک میلیون صفحه تحریر گردید ( رجوع شود به قسمت اول طرح مفهومی UKRM از این ابداع کننده ) ، **راه حل های بدیعی و کاملاً نوین درمشی و شیوه های آن آورده شده که در مقالات و رساله های من تشریح شده است** ، علم ویا دانش مفید که در عمل لقلقه زبان بود ، دارای موادی نامحدود در سراسر جهان است ، همانطور که جهان ما مخلوطی از حق و باطل است ، آمیخته ای از صحیح و سقیم است ، انباشتی از خیر و شر است ، مخلوطی از مادیات و معنویات انسان ها است که آنها را در آغوش خویش میفشارد ، این مواد عظیم خیرالبشری ... به یک گرد آورنده خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر نیاز داشت ، کار ساده ای هم نیست ، تلاشی مبرم ، دائمی دررنجی وافر با دلی مشفقانه (Compassionate) است ، **یعنی خیر را برای همه خواستن ؛ دل را از کینه شستن و راه منافع حقیقی انسان را یافتن و شیوه های توزیع عدل و انصاف و ادای حقوق ملت ها رابه مدیریت توانمند سپردن و...** از ثمره این تلاش یک عمر مطالعه و تنظیم این مطالعات برای امور خیرالبشری کره زمین بدست می آید ، کتاب خانه های بزرگ دنیا و مطالب پراکنده در سیستم الکترونی جهان پر است از تلاش مردان و زنان خیرخواه تاریخ ، فیلسوفان در راه جستجوی حقیقت ، حکیمان ضرورت شناس ، دانشمندان ، کاشفان ، مخترعان ، محققان و... ذخیره ای گرانبها را به یادگار گذاشتند که با تحدید حدود ظالمه فیلسوفان بدکردار ، متکاتران و چپاول گر ، تجاوزکاران به نوامیس و اموال و حقوق ملت ها و... موجب گردید که این نخایر در اسیر بایگانی در انبار هائی بنام کتابخانه ها و آرشیو ها و لوح های فشرده و غیره قرار گیرد ، **این است رسم سکوت حقوق جهانی ، یا مرگ حقوق ملت ها را که موجب شده است ، براین بلیه ناگوار بسیاری از دانشمندان گریه کردند و بسیاری از چپاول گران در کاخ های خود غنودند.**

26. به صراحت میگویم که آن بخش از تلاش خیر خواهان که از این سبک شالوده دربرداشته ، به بیداری ملت ها کمک کرده و آن بخش که جزء افتخارات سایبرنتیک یا مهندسی ژنتیک و یا سلطه های علم و دانش نگاری و یا ابزار های سخت و نرم از علوم و فنون بوده است ، برای بشر خیر خواه که بدنبال لاکچری بازی و یا بازی سرگرم کننده بوده است ، سعادت انسانی در بر نداشته است ، لیکن وقتی گرسنه های امریکا و افریقا و هندوستان و جاهای دیگر ، حکمرانی عادلانه ای را در آینده محتوم خود باور دارند ، برای ادامه زندگی ، بارقه ای از امید در دلشان مبشر روح و جسم آنان میشود ، **این فرصت است ، پتانسیل است ، حقیقی است ، اینها و نظیر صدها نمونه دیگر از این آموزه های حیاتی ، اقبال آور است و جهاد پسند ، مشتاق ساز و.. که در یک حکمرانی عدالت گستر معنی دار است** و آنچه این طرح ابداعی سرنوشتی را رقم میزند ، فقط زمینه سازی از طریق

روش های مدیریتی کاملاً متفاوت با شیوه های جدید است ، دیدن عمل خیر با شنیدن ، وعظ وخطابه ، توصیه وسخرانی ، و.. در این اوصاف ومشخصات آن با هم جمع شدنی نیست ، چنانکه گفتند : " دوصد گفته چون نیم کردار نیست " ومایه خیر در عمل تبلور می یابد وصاحب حق برایش انشاء می نویسد ، **شاعر حماسه میگوید ، آواز خوان ترانه می خواند ، نقاش آنرا رسم امید میکند ، و... وباید گفت که خیر رسانده نه آواز خوان .ومن الله التوفیق وعلیه التکلان**

## تحلیل تاریخی ایران من

### 1. شاهنشاهی هخامنشی

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

**شاهنشاهی هخامنشی** (پارسی باستان: Xšāça، «شاهنشاهی» - ۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد)، معروف به امپراتوری پارس در ادبیات غربی، یک شاهنشاهی باستانی ایرانی بود که به دست کوروش بزرگ بنیاد نهاده شد. این دولت تقریباً همه جهان متمدن آن روز را دربرمی‌گرفت و از این رو، شاهنشاهی هخامنشی نخستین و تنها حکومتی بود که همه جهان را برای بیش از دو سده یکپارچه کرد. امپراتوری ایران در اوج گستره خود در سال ۴۸۰ پیش از میلاد هشت میلیون کیلومتر مربع (برخی آنرا پنج و نیم میلیون کیلومتر مربع میدانند ، از دره سند در هند تا رود نیل در مصر و ناحیه بنگازی در لیبی امروز و از رود دانوب در اروپا تا آسیای مرکزی، وسعت داشت که آن را تبدیل به وسیع‌ترین امپراتوری باستانی تاریخ جهان کرد. این شاهنشاهی بر مردمان گوناگون از ملل و با ادیان مختلف فرمان می‌راند و اقوام بسیاری با آداب و رسوم خاص خود در قلمروی هخامنشی زندگی می‌کردند و فرهنگ ایالتی و قومی خود را پاس می‌داشتند. در حقیقت مشخصه مهم این دولت احترام به آزادی فردی و قومی و بزرگداشت نظم و قانون و تشویق هنرها و فرهنگ بومی و همچنین ترویج بازرگانی و هنر بود. **کارل شفلد می‌نویسد: «تمدن بزرگی مانند تمدن هخامنشی را نمی‌توان از روی تأثیراتی که پذیرفته درک کرد. واقع آن است که اهمیت این چنین تمدنی دقیقاً در توانی است که آن را به حل و جمع همهٔ این اجزای مختلف در کلیتی واحد قادر ساخته‌است.»**

پارس، در جنوب‌غرب فلات ایران، منطقه‌ای بود که خاندان هخامنشی در آن پا گرفت. پس از چند سده حکومت بر این منطقه، یکی از اعضای این خاندان به نام کوروش دوم، شاهنشاهی ماد (ایران و میان‌رودان شمالی)، پادشاهی لیدی و امپراتوری بابل‌نو را فتح کرد و شاهنشاهی هخامنشی را بنیان گذاشت. دولتی که او بنیان نهاد، بیش از دو سده بر تقریباً همه جهان متمدن آن روز فرمان راند، تا اینکه در نهایت توسط اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد فتح شد. اسکندر تنها چند سال پس از فتح امپراتوری درگذشت که همین مسئله باعث از بین رفتن یکپارچگی سرزمین‌های سابق امپراتوری هخامنشی گردید و دیگر هرگز این سرزمین‌ها زیر یک پرچم متحد نشدند. سلوکوس و بطلمیوس، از سرداران اسکندر، کسانی بودند که بزرگ‌ترین قسمت‌های قلمروهای هخامنشی را مال خود کردند و البته چندین و چند دولت مستقل دیگر نیز پس از مرگ اسکندر یا به مرور سر برآوردند. در نهایت، یک و نیم

سده بعد ایرانیان مجدداً استقلال خود را به دست آوردند و شاهنشاهی اشکانی را در فلات ایران بنیان گذاشتند. (در ایران بارها این یک پارچگی سرزمینی ایران رخ و بیشترین قطعه قطعه شدن در قبل از دوره ساسانی بوده و بعد از ساسانی و قبل از صفویه بوده که ایران بین 150 حمران و محلی از خلفای عباسی، سلجوقیان، غزنوی، الموت، آل بویه و... تقسیم شده بود - مولف)

شاهنشاهی هخامنشیان به یک نمونه موفق برای اداره یک دولت جهانی تبدیل گردید و دستاوردهایی نظیر حکومت متمرکز، سیستم جاده‌ای و پست، زبان رسمی، خدمات شهروندی و ارتش وسیع منظم توسط امپراتوری‌های پسین تقلید شد. در تاریخ غرب، شاهنشاهی هخامنشی به عنوان آنتاگونیست تاریخ یونان و همچنین رهایی‌بخش یهودیان بابل به یاد آورده می‌شود. میراث این دولت و رد پایش بر روی تاریخ جهان از قلمروی آن بسیار فراتر رفت و بر روی تاریخ نظامی، فرهنگی، اجتماعی و دینی دنیا تأثیر چشم‌گیری گذاشت. فتح یهودیه توسط ایرانیان باعث این شد که شاهنشاهی هخامنشی در متون دینی یهودیان و مسیحیان از اهمیت زیادی برخوردار شود. تکامل مزدیسنا در این دوره باعث گسترش آن از شرق تا غرب گردید و همچنین میراث هخامنشی نقش پررنگی در سیاست و جنبش‌های تاریخ معاصر ایران بازی کرد.

### خاستگاه پارسیان در حکمرانی

پارسیان مردمانی از اقوام ایرانی هستند که نزدیک به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح به فلات ایران آمده‌اند. پارسیان باستان از قوم آریایی پارس یا پارسواش بودند که در سنگ نوشته‌های آشوری از سده نهم پیش از میلاد، نام آنان دیده می‌شود. پارس‌ها هم‌زمان با مادها به بخش‌های باختری ایران سرزیر شدند و پیرامون دریاچه ارومیه و منطقه اردلان جای گرفتند. با ناتوانی دولت ایلام، نفوذ خاندان پارس به خوزستان و بخش‌های مرکزی فلات ایران گسترش یافت. برای نخستین بار در سالنامه‌های آشوری سلمانسر سوم در سال ۸۳۷ پ. م، «پارسوا» در جنوب و جنوب باختری دریاچه ارومیه در منطقه اردلان سندانج تا روانسر در استان کرمانشاه نام برده شده‌است. برخی از پژوهش‌گران مانند راولین‌سن بر این ایده هستند که مردم پارسواش همان پارسی‌ها بوده‌اند. تصور می‌شود خاندان‌های پارسی پیش از این که از میان دره‌های کوه‌های زاگرس مرکزی به سوی جنوب و جنوب خاوری ایران بروند، در این سرزمین، ایست کوتاهی نمودند و در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد در بخش پارسوماش، روی دامنه‌های کوه‌های بختیاری در جنوب خاوری شوش در سرزمینی که بخشی از کشور ایلام بود، جای گرفتند. از سنگ‌نوشته‌های آشوری چنین بر می‌آید که در زمان شلمنسر (۷۱۳-۷۲۱ پ. م) تا زمان پادشاهی هادون، پادشاهان یا فرمانروایان پارسوا، پیرو آشور بوده‌اند. پس از آن در زمان فرورتیش (۶۳۲-۶۵۵ پ. م) پادشاهی ماد به پارس چیرگی یافت و این دولت را پیرو دولت ماد نمود.

هرودوت می‌گوید: پارس‌ها به شش خاندان شهری و دهنشین و چهار خاندان چادرنشین بخش شده‌اند. شش خاندان نخست عبارت‌اند از: پاسارگادیان، مارافیان، ماسپیان، پانتالیان، دروسیان و گرمانیان. چهار خاندان دومی عبارت‌اند از: دایی‌ها، مردها، دروپیک‌ها و ساگارتی‌ها. از خاندان‌های نام‌برده، سه خاندان نخست بر خاندان‌های دیگر، برتری داشته‌اند و دیگران پیرو آن‌ها بوده‌اند و پاسارگادها از همه برترند. بر

اساس بن‌مایه‌های یونانی در سرزمین کمندان‌دازان ساگارتی (همان استان کرمانشاه کنونی) می‌زیسته‌اند که گونه بابل‌ی - یونانی شده نام خود یعنی زاگرس (زاگروتی، ساگرتی) را به کوهستان باختر فلات ایران داده‌اند. نام همین خاندان است که در پیوند خاندان‌های پارس نیز موجود است و پیوند خونی خاندان‌های ماد و پارس از سرچشمه همین خاندان ساگارتی‌ها است. خاندان پارس پیش از حرکت به سوی جنوب، دورانی دراز را در سرزمین‌های ماد می‌زیستند و بعدها با ناتوانی دولت ایلام، نفوذ خاندان‌های پارس به خوزستان و بخش‌های مرکزی فلات ایران گسترش یافت و رو به جنوب رفته‌اند.

### شکل‌گیری

در سال ۵۵۳ پ.م. کوروش بزرگ، همه پارس‌ها را علیه ماد برانگیخت. در جنگ بین لشکریان کوروش و ماد، چندی از سپاهیان ماد به کوروش پیوستند و در نتیجه سپاه ماد شکست خورد. پس از شکست ماده‌ها، کوروش در پاسارگاد شاهنشاهی هخامنشی را پایه‌گذاری کرد، پادشاهی او از ۵۲۹-۵۵۹ پیش از میلاد است. کوروش بزرگ که پادشاهی ماد را به دست آورد و برخی از استان‌ها را به وسیله نیروی نظامی پیرو خود ساخت، همان سیاست کشورگشایی را که هووخستره آغاز نموده بود، ادامه داد. کوروش بزرگ دارای دو هدف مهم بود: در باختر تصرف آسیای صغیر و ساحل دریای مدیترانه و همه جاده‌های بزرگی که از ایران می‌گذشتند و به بندرهای آن می‌رسیدند و از سوی خاور، تأمین امنیت در روز ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پ.م. کوروش بزرگ پادشاه ایران، بابل را شکست داد و آن سرزمین را تصرف کرد و برای نخستین بار در تاریخ جهان فرمان داد که هر کس در باورهای دینی خود و انجام آیین دینی خویش آزاد است، و بدین‌سان کوروش بزرگ قانون سازگاری بین دین‌ها و باورها را پایه‌گذاری کرد و منشور حقوق بشر را بنیان نهاد. کوروش به یهودیان دربند در بابل، امکان داد به سرزمین یهودیه بازگردند که شماری از آنان به ایران کوچ کردند.

### گسترش کشور و سرزمین

پس از آنکه تهاجم کیمیری‌های آناتولی، گردیوم پایتخت فریگیه را در سال ۶۷۶ پ. م ویران ساخت، لیدییه مهم‌ترین پادشاهی منطقه بود. سارد، پایتخت لیدییه، در حدود هفتاد کیلومتری کرانه غربی ترکیه کنونی قرار داشته‌است. کرزوس افسانه‌ای بر لیدییه فرمان می‌راند و به سبب داشتن طلا و دادن هدیه‌های سخاوتمندانه به کاهنه عبادتگاه دلفی مشهور شده بود. کرزوس پس از شنیدن پاسخ دو پهلوی دلفی که: «کرزوس پس از گذشتن از رود هالیس یک امپراتوری بزرگ را نابود خواهد کرد.» تشجیع شد که به ایرانیان حمله برد، عموماً، آغاز جنگ ایران و لیدییه را در سال ۵۴۷ پیش از میلاد دانسته‌اند. در جنگی که بین کوروش بزرگ و کرزوس پادشاه لیدییه در گرفت، کوروش در «کاپادوکیه» به کرزوس پیشنهاد کرد که پیرو ایرانیان شود. کرزوس این پیشنهاد را نپذیرفت و جنگ بین‌شان آغاز گردید. سرانجام جنگ سختی در «پتریوم» پایتخت هیتی‌ها روی داد، در این نبرد نظم اسبان لیدیایی بر اثر بوی شترهای ایرانیان از هم گسیخت. کرزوس به سمت سارد فرار کرد و در آنجا بست نشست. کوروش شهر را دوره کرد و کرزوس را دستگیر نمود. لیدییه گرفته شد و به عنوان یکی از استان‌های ایران به‌شمار آمد. هر چند باستان‌شناسان پس از هجده حفاری نتوانستند به ارگ کرزوس دست پیدا کنند، اما لایه‌های سوخته و پیکان‌های مانده از

حمله ایرانیان را یافتند. کروزوس از این پس مشاور بزرگ هخامنشیان شد. پس از گرفتن لیدی، کوروش متوجه شهرهای یونانی شد و از آنها نیز، تسلیم بی‌اما و اگر را خواست که یونانیان نپذیرفتند. در نتیجه شهرهای یونانی یکی پس از دیگری گرفته شدند. رفتار کوروش با شکست‌خوردگان باعث خوشبینی مردم آسیای صغیر نسبت به او شد. کوروش، گرفتن آسیای صغیر را به پایان رساند و سپس متوجه مرزهای خاوری شد. زرنگ، رخج، مرو و بلخ، یکی پس از دیگری در زمره استان‌های تازه درآمدند. کوروش از جیحون گذر کرد و به سیحون که مرز شمال خاوری کشور بود، رسید و در آنجا شهرهایی سخت‌بنیاد، برای جلوگیری از یورش‌های مردم آسیای مرکزی ساخت. کوروش در بازگشت از مرزهای خاوری، عملیاتی در درازای مرزهای باختری انجام داد. ناتوانی بابل، به واسطه بی‌کفایتی نبونید، پادشاه بابل و فشارهای مالیاتی، کوروش را متوجه آنجا کرد. بابل بدون جنگ شکست خورد و پادشاه آن دستگیر شد. کوروش در همان نخستین سال پادشاهی خود بر بابل، فرمانی بر اساس آزادی یهودیان از بند و بازگشت به کشور و دوباره‌سازی پرستش‌گاه خود در بیت‌المقدس پخش کرد. او دیگر بردگان را هم آزاد کرد، و به گونه‌ای برده‌داری را از میان برداشت. نام سرزمین‌های وابسته، در سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه داریوش که در نقش رستم می‌باشد،

### کوروش بزرگ

در اثر یورش ماساژت‌ها که یک ایل ایرانی‌تبار و نیمه‌بیابان‌گرد و تیره‌ای از سکاهای آن سوی رودخانه سیردریا بودند، به شهرهای شمال شرقی ایران، مرزهای شمال خاوری شاهنشاهی ایران مورد تهدید قرار گرفت. کوروش بزرگ، کمبوجیه را به عنوان شاه بابل برگزید و به جنگ رفت و در آغاز پیروزی‌هایی به دست آورد. تاریخ‌نویسان یونانی در داستان‌های خود مدعی شده‌اند که ملکه ایرانی‌تبار ماساژت‌ها، تهمربیش او را به درون سرزمین خود کشاند و کورش در نبردی سخت، شکست خورد و زخم برداشت و بعد از سه روز درگذشت و این‌که پیکر وی را به پاسارگاد آوردند و به خاک سپردند. پس از مرگ کوروش بزرگ، فرزند بزرگ‌تر او کمبوجیه به شاهنشاهی رسید. امپراتوری بزرگ هخامنشیان که بنیان‌گذار آن کوروش بزرگ از نواده شاه انشان کیمن-کوروش یکم-کمبوجیه یکم بود در سازمان جهانی یونسکو به بزرگترین و اولین امپراتوری جهان طبق اسناد به ثبت رسیده است. البته گزنفون در کتاب خود مرگ کورش را طبیعی آن هم در پاسارگاد بیان می‌کند، همچنین تاریخ در مورد حجم این شورش اطلاعاتی به ما نمی‌دهد در ضمن باید توجه داشت که کورش در این زمان در سن بالای قرار داشته و نیازی نبوده که پادشاه بزرگی چون کورش خود به میدان جنگ برود همان‌طور که در ۱۰ سال پایانی امپراتوری خود در هیچ جنگی حضور نداشته پس می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که کوروش سرکوبی این شورش را به یکی از سرداران خود سپرده باشد و خود به میدان جنگ نرفته باشد

### داریوش بزرگ

داریوش بزرگ (داریوش بزرگ) (۵۴۹ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) سومین پادشاه هخامنشی (پادشاهی از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) فرزند ویشتاسپ (گشتاسپ) (بود. ویشتاسپ، فرزند آرشام و آرشام

پسر آریارمنه بود. ویشتاسپ پدر او در زمان کوروش، ساتراپ (استاندار) پارس بود. داریوش در آغاز پادشاهی با دروسهای بسیاری روبرو شد. دوری کمبوجیه از ایران چهار سال به درازا کشیده بود. گنومات مغ هفت ماه خود را به عنوان بردیا، برادر کمبوجیه بر تخت نشاند و بی‌نظمی و هرج و مرج را در کشور گسترش داده بود. در بخش‌های دیگر کشور هم کسان دیگر به دعوی این که از دودمان شاهان پیشین هستند، پرچم استقلال برافراشته بودند. گفتاری که از زبان داریوش در کتیبه بیستون از این رویدادها آمده. **داریوش این پیروزی‌ها را در همه جا نتیجه خواست اهورامزدا می‌داند، می‌گوید:**

**"هرچه کردم به هر گونه، به خواست اهورامزدا بود. از زمانی که شاه شدم، نوزده جنگ کردم. به خواست اهورامزدا لشکرشان را درهم شکستم و ۹ شاه را گرفتم... سرزمین‌هایی که شوریدند، دروغ آن‌ها را شوراند. زیرا به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورامزدا این کسان را به دست من داد و با آن‌ها چنان که می‌خواستم، رفتار کردم. ای آن که پس از این شاه خواهی بود، با تمام نیرو از دروغ بپرهیز. اگر اندیشه کنی: چه کنم تا کشور من سالم بماند، دروغگو را نابود کن..."** پزشکی به نام دموک دس که در دستگاه آری‌تس بود و دربند به زندان داریوش افتاده بود، هنگامی که زخم پستان آتوسا دختر کوروش و زن داریوش را درمان می‌کرد، او را واداشت که داریوش را به لشکرکشی به سرزمین یونان ترغیب کند. باید خاطر نشان ساخت که این پزشک، یونانی بود و داریوش او را از بازگشت به کشورش محروم کرده بود. دموکدس به ملکه گفته بود که خود او را به‌عنوان راهنمای گرفتن یونان به داریوش بشناساند و بگوید که شاه با داشتن چنین راهنمایی، به خوبی می‌تواند بر یونان چیره شود. این پزشک یونانی خود را به همراه گروهی از ایرانیان به یونان رساند و در آن جا به خلاف خواسته داریوش، در شهر کرتن که میهن راستین او بود، ماند و دیگر به ایران نیامد و گروه پارسی که برای آشنا شدن با روزگار یونان و فراهم کردن زمینه گرفتن آن دیار رفته بود، بی‌نتیجه به میهن بازگشت.

داریوش پس از فرونشاندن شورش‌های درونی و سرکوبی شورشیان، دستگاه‌های کشوری و دیوانی منظمی درست کرد که براساس آن همه کشورهای و استان‌های پیرو شاهنشاهی او بتوانند با یکدیگر و با مرکز شاهنشاهی مربوط و از دیدگاه سازمان اداری هماهنگ باشند. لشکرکشی داریوش به اروپا: در زمان‌های گوناگون تاریخی ایل‌های آریایی سکاهای بخش‌های گوناگون سرزمین پهناوری که از ترکستان تا کناره دانوب، در مرکز اروپا امتداد داشت، جای گرفته بودند. به‌طور کلی از دید شهرنشینی در پایه پایینی بوده‌اند. هرودت در گفتار پورش داریوش به سکاییه نوشته‌است که سکاهای از جنگ با او دوری کردند و به درون سرزمین خود پس کشیدند و چون بیابان پهناوری در پیش پای آن‌ها بود، آن قدر داریوش را به‌دنبال خود کشیدند که او از ترس پایان خوراک بر آن شد به ایران برگردد. اما با اینکه در این پورش، پیروزی شاهانه‌ای به دست نیاورد، سکاهای را برای همیشه از پورش به ایران و ایجاد دروسر برای مردم شمال این آب و خاک منصرف ساخت. **گرفتن هند: داریوش متوجه پنجاب و سند شد. در سال ۵۱۲ پیش از میلاد ایرانیان از رود سند گذشتند و بخشی از سرزمین هند را گرفتند. داریوش فرمان داد تا کشتی‌هایی بسازند و از راه دریای عمان به پنجاب و سند بروند. این دو سرزمین زرخیز و پر ثروت برای ایران آن روز بسیار مهم بود. این چیرگی ایرانیان در تاریخ هند، آغاز دوران تازه‌ای گردید و سرنوشت هند را دگرگون ساخت. داریوش جانشین خود را برگزید و هنگامی که آخرین زمینه چینی‌های**



خود را برای جنگ مصر و یونان می‌دید پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت. این رویداد در سال ۴۸۶ پیش از میلاد بوده‌است. آرامگاه داریوش بزرگ در چهار هزار و پانصد متری پارسه، در نقش رستم است. در زمان او مرزهای سرزمین‌های شاهنشاهی ایران از یک سو به چین و از سوی دیگر به درون اروپا و آفریقا می‌رسید.

## دلایل زوال و انقراض نظام‌ها

پس از مرگ اردشیر سوم، ارشک با نام اردشیر چهارم به جای او بر تخت نشست، اما اردشیر چهارم پیش از اینکه بتواند تأثیری در قدرت داشته باشد، توسط باگواس مسموم و کشته شد. گفته شده که باگواس نه تنها اردشیر، که تمام پسران او و شاهزادگان دیگر را نیز به قتل رساند. وی سپس داریوش سوم، برادرزاده اردشیر چهارم را به جای او بر تخت نشانید. داریوش که پس از به قدرت رسیدن شهریان ارمنستان بود، باگواس را مجبور کرد زهر بنوشد و به زندگی خود خاتمه دهد. در سال ۳۳۴ پیش از میلاد، اندکی پس از اینکه داریوش سوم مجدداً مصر را مطیع ایرانیان کرد، اسکندر مقدونی و سپاهیانش به سوی آسیا لشکرکشی کردند. اسکندر در سه نبرد مهم، گرانیک، ایسوس و گوگمل که در طی تنها سه سال روی دادند، ایرانیان را شکست داد. پس از آن، به سمت شوش و پارس به راه افتاد و در اوایل سال ۳۳۰ پیش از میلاد، به تخت جمشید وارد شد و آن را به آتش کشید. وی سپس به سمت شمال به راه افتاد و از پاسارگاد و آرامگاه کوروش دوم دیدن کرد. منابع یونانی از این می‌گویند که در جریان هرج و مرجی که به دلیل حمله اسکندر به ایران به راه افتاده بود، قبر کوروش مورد دستبرد واقع گردیده بود و اسکندر مغان را به این دلیل مجازات کرد؛ اما منابع امروزی بر این باورند که او به دنبال این بوده تا از نفوذ آنان بکاهد. به هر صورت، او دستور داد تا آرامگاه بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی بازسازی شود. وی سپس به سمت هگمتانه، جایی که داریوش سوم حضور داشت، به راه افتاد. داریوش سوم توسط بسوس، شهریان بلخ دستگیر شد و زمانی که اسکندر به هگمتانه رسید، دیگر شاهنشاه ایرانی کشته شده بود. پس از مرگ داریوش، بسوس خودش را اردشیر پنجم خواند و مدعی شاهنشاهی ایران شد و سپس به سمت آسیای مرکزی به راه افتاد. یونانیان می‌گویند که او جسد داریوش را در راه گذاشت و اسکندر آن را پیدا کرده و دستور داد تا وی را با احترام به تخت جمشید بفرستند. اسکندر که بیم آن را داشت که بسوس در سرزمین‌های ایرانی شرقی قدرت را در دست بگیرد، بدون معطلی به آن سمت به راه افتاد و وی را دستگیر کرد. او سپس دادگاهی تشکیل داد و بسوس را به یک مرگ «دردناک و وحشیانه» محکوم کرد. به قدرت رسیدن اسکندر مقدونی تأثیر زیادی در امپراتوری هخامنشی ایجاد نکرد و بسیاری از مورخان امروزی، او را «آخرین شاهنشاه هخامنشی» برمی‌شمارند و با مرگ او در سال ۳۳۳ پیش از میلاد بود که این امپراتوری تجزیه گردید و از بین رفت. پس از تجزیه امپراتوری، دولت‌های بیشماری در سرزمین‌های سابق شاهنشاهی هخامنشی سر برآوردند که بزرگترین آن‌ها - که جهان ایرانی را نیز تحت کنترل خود داشت - امپراتوری سلوکی بود. یک قرن و نیم بعد، ایرانیان امپراتوری اشکانیان را بنیان نهادند و استقلال خود را بازیافتند.

## دلایل سقوط شاهنشاهی هخامنشی

از بزرگترین دلایل سقوط شاهنشاهی هخامنشی، بار سنگین مالیات بر دوش شهروانی‌ها بود که سرانجام به یک رکود اقتصادی بزرگ انجامید بر اساس برآوردها، میانگین مالیات هر ساتراپی در سال، برابر با ۱۸۰ میلیون دلار آمریکا بوده است؛ و این تنها مالیات نقدی‌ای بوده که جدا از مالیات‌های غیرنقدی دریافت می‌شده است. پس از برداشت بودجه موردنیاز ارتش، دیوان‌سالاری و سایر بخش‌های دولت، باقی مانده مالیات‌ها به خزانه شاهنشاهی روانه می‌شد. دیودوروس می‌گوید که اسکندر تنها در تخت جمشید ۱۸۰,۰۰۰ تالان نقره پیدا کرده است که برابر با ۲,۷ میلیارد دلار آمریکا برآورد شده است. گفته شده که تا زمان مرگ اسکندر، ۱۳۰ هزار تالان در ساخت شهرها، معبد‌ها، راه‌ها و هزینه ارتش خرج شد. همچنین او ۶ هزار تالان به آتن فرستاد تا آن‌ها بتوانند با استفاده از آن اقتصاد خود را بازسازی کنند؛ گرچه ورود این حجم از پول به اقتصاد آتن ضربه شدیدی زد و منجر به افزایش سرسام آور قیمت‌ها شد. از دیگر دلایل سقوط امپراتوری، عدم موفقیت در ایجاد یک هویت ملی بود. در واقع این شاهنشاهی که به رواداری خود معروف بود، هرگز تلاشی برای ساخت یک هویت مشترک برای سرزمین‌های خود که از شمال آفریقا تا شمال هند در امتداد بودند، نکرد و این مسئله در دراز مدت تأثیر خود را نشان داده و با اولین بحران جدی، امپراتوری محکوم به سقوط گردید.

## سبک و روش حکومتی هخامنشیان

تورج دریایی مورخ و ایران‌شناس در دانشگاه کالیفرنیا، علی موسوی مدرس تاریخ در دانشگاه کالیفرنیا و خداداد رضاخانی محقق تاریخ از دانشگاه برلین در کتاب «واکاوی یک شاهنشاهی» با عنوان فرعی «گذر زمان در تاریخ‌نگاری هخامنشیان»، سبک حکومت هخامنشیان را این‌گونه ذکر می‌کنند: حضور این سلسله پادشاهی بر مناطق تحت حکومت خود، حضوری خفیف و ملایم یا به بیان دیگر حداقلی بود. اول از آنجا که ایرانی‌های حاضر در امپراتوری در اقلیت بودند و دریافت‌ها بودند که تنها با مدارا می‌توانند در مناطق متنوع تحت امرشان توازن ایجاد کنند. روش مداراگرایانه (رواداری) هخامنشیان این بود که هر منطقه‌ای را آزاد می‌گذاشتند که بر مبنای فرهنگ و ساختار محلی و منطقه‌ای خود اداره شود. شیوه حکمرانی هخامنشیان بر اساس استثمار ملل تحت حاکمیت خود نبوده و از منابع این سرزمین‌ها بهره‌برداری نمی‌کرد و همچنین نمی‌خواست همه فرهنگ‌ها را تحت یک «مرکز اجتماعی و فرهنگی و سیاسی» ادغام کنند؛ هرچند یک قدرت مرکزی برای حکمرانی همواره وجود داشت: «در نتیجه، مناطق تحت کنترل هخامنشیان، علی‌رغم همبستگی این بخش‌های ایران با امپراتوری، مستقیماً تحت تأثیر برنامه دولت مرکزی با اثرات دراز مدت قرار نمی‌گرفت.» ساختار امپراتوری هخامنشی مبتنی بر سلطه سیاسی یک قدرت متمرکز بود که با «بهره‌برداری از اقتصاد پیرامونی، پردازش مرکزی و توزیع منابع اقتصادی» در واقع به شکل نظام جهانی والرشتاینی قابل توضیح است. آنتونیو پانینو، پژوهشگر ایران‌شناس درباره اینکه آیا نظام هخامنشی با توجه به اینکه سرزمین‌های وسیعی را شامل می‌شده، نظامی روادار بوده یا تمامیت‌خواه، این‌گونه پاسخ می‌دهد:

پانینو از کتاب «سیاست ارسطو» کمک می‌گیرد تا مسئله رواداری یا تمامیت‌خواهی هخامنشی را بررسی کند و می‌نویسد شاهنشاهی ایرانیان، از نوع خودکامگی نبود، می‌توان آن را نوعی حکومت استبدادی دانست اما نه به‌طور کامل چون شاه بنا به قانون، قلمروهای خود را اداره می‌کرد. با رویکرد ارسطویی، حکومت هخامنشیان، آریستوکراتیک یا حکومت شایسته سالاران بود که افراد در آن به‌طور مورثی به قدرت می‌رسیدند. ارسطو تصور می‌کرد کوروش بزرگ مردمش را آزاد کرد و پادشاهی بود که به دلیل فضیلت شخصی، قدرت را کسب کرده بود. برخی یونانیان معتقد بودند سیستم حکومتی ایران با اینکه مردم را از ورود به قدرت باز می‌داشت، اما به نفع عامه مردم و همگام با قانون بود. اما به نظر پانینو، رواداری در سلسله هخامنشی، از نوع انسان‌گرایی یا اومانسیسم نوع غربی نبود، بلکه «رواداری ایرانیان، ابزار هوشمند قدرت و حکومت‌داری بود، که به وسیله آن، تعداد معدودی از ایرانیان بر عده کثیری نظارت و کنترل داشتند، عده کثیری از مردم که دارای فرهنگ، زبان، دین، و آداب متفاوت بودند.» این نوع رواداری را باید به حکومت‌داری خردمندانه تعبیر کرد. در این نوع رواداری، برخی آزادی‌ها، حقوق و امتیازات به حکومت‌داران محلی و دشمنان شکست خورده اعطا می‌شد.<sup>1</sup>

### وضع اجتماعی و اقتصادی در دوره هخامنشی

اقتصاد هخامنشیان با توجه به موقعیت جغرافیایی آن‌ها و کمبود آب در ایران بیشتر بر پایه اقتصاد تجاری بود. سرزمین هخامنشیان به عنوان واسطه کالاهای ترانزیتی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا عمل می‌نمود و از این راه درآمد سرشاری نصیب شاهنشاهان هخامنشی می‌شد. در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت به سزایی داشت. جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله کالا بین مردم دهنشین و کوچ نشین. ضمناً بین ایالات متمدنی حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت اشیای زینتی و همچنین منسوجات و بعضی از فراورده‌های کشاورزی، از قبیل غلات و خرما رواج داشت. این تجارت در شاهراه‌های بزرگی که در جهات متفاوت کشور با یکدیگر تقاطع داشتند انجام می‌شد.

در عهد هخامنشی نخستین قدم‌ها در تنظیم اقتصاد ملی برداشته شد. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغ‌ها، احشام و معادن گرفته می‌شد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه مالیات بر مصنوعات صنعتی بود. عوارضی بر رصیف‌های بنادر وضع کرده بودند. مالیاتی که توسط عمال جمع‌آوری می‌شد، در صندوق ایالات گرد می‌آمد و سپس به خزانه ارسال می‌شد. از زمان ایجاد شاهنشاهی هخامنشی، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود. روابط تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشته – مثلاً بین بابل و یونان- ایجاد شد و توسعه یافت. بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع (بهره)، مانند بهای جنس افزوده شد، به استثنای اجناسی که حمل آن‌ها مشکل بود مانند گاو، به عکس بهای زمین در ایران و یونان پائین آمد.

در زمینه مناسبات ارضی اسناد موجود نشان می‌دهند که نظام مالیاتی بر اساس مساحتی دقیق زمین‌ها تعیین می‌شد و به نسبت پرآبی و کم‌آبی منطقه و حاصل‌خیزی زمین، تغییر می‌کرد. چنان‌که متذکر شدیم، آبیاری مصنوعی چه به وسیله ایجاد قنات‌ها یا بستن آب‌بندها- و به اصطلاح امروز سدها- در بالا بردن سطح درآمد کشاورزان به ویژه دولت ارزش داشت. مالکان زمین‌ها، اگر صاحبان قنات‌ها نبودند می‌توانستند با

دادن آب‌بها از آن استفاده کنند و در مواقع کم بارانی و پائین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی و در نتیجه کم شدن آب قنات‌ها و حتی خشک شدن موقتی آنها، از میزان مالیات زمین کاسته می‌شد. در سراسر متصرفات آسیایی هخامنشیان سد و قنات دو عامل عمده کشاورزی بود که اولی، یعنی سدها را، جز در مناطق کنار رودخانه‌های کوچک محلی، دولت می‌ساخت و در اختیار داشت و احتمال دارد که در دوره مورد بحث ما کمک‌هایی نیز به کشاورزان در جهت ایجاد قنات و آب‌بندهای محلی صورت می‌گرفت.

در همه ممالک به کارهای عام‌المنفعه- که استعداد تولیدی را افزون می‌کرد- اقدام نمودند. حفر قنات زیرزمینی، که در ایران و بعضی نواحی کم‌آب دارای ارزش اساسی است، کاری است که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت. باید قبول کرد که در آن زمان، در شاهنشاهی هخامنشی به خشک کردن باتلاق‌ها می‌پرداختند، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می‌دادند. کشاورزی توسعه یافت، و بر اثر جنگ‌ها، خارجیان نباتات سودمند و ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند. در درجه اول آن‌ها اسپست قرار داشت که به وفور در دره‌های **ماد** به عمل می‌آمد، و خوراک عالی اسبان به‌شمار می‌رفت. جنگ‌های مادی آن را برای تغذیه سواره نظام ایران به یونان برد، و مردم آن کشور کاشت آن را اقتباس کردند. در نتیجه همان جنگ‌ها خروس، کبوتر سفید و طاوس- که بومی آسیا هستند- به اروپا حمل شدند

کورش در دوران زمامداری خود، از سیاست اقتصادی و اجتماعی عاقلانه‌ای که کمابیش بر اساس خواسته‌های کشورهای وابسته بود، پیروی می‌کرد و تمامی زمین‌های قابل کشت را دقیقاً مساحی نمود و در اختیار مردمان تهیدست قرار داد، حفر قنات زیرزمینی نیز از دیگر اقدامات اساسی او و جانشینانش بود. از این سخن او که می‌گوید: **«رفتار پادشاه با رفتار شبنان تفاوت ندارد، چنان‌که شبنان نمی‌تواند از گل‌هاش بیش از آنچه به آن‌ها خدمت می‌کند، بردارد. همچنان پادشاه از شهرها و مردم همان‌قدر می‌تواند استفاده کند که آن‌ها را خوشبخت می‌دارد.»** و نیز از رفتار و سیاست همگانی او، به خوبی پیداست که وی تحکیم و تثبیت پادشاهی خود را در تأمین خوشبختی مردم می‌دانست و کمتر به دنبال زران‌دواری و تحمیل مالیات بر کشورهای وابسته خود بود. او در دوران کشورگشایی نه تنها از کشتن و کشتارهای وحشتناک خودداری کرد بلکه به باورهای مردم احترام گذاشت و آنچه را که از کشورهای شکست‌خورده ربوده بودند، پس داد. «بر اساس تورات، پنج هزار و چهارصد ظرف طلا و سیم را به بنی اسرائیل می‌بخشد، پرستش‌گاه‌های مردم شکست‌خورده را می‌سازد و می‌آراید.» و به گفته گزنفون، رفتار او به گونه‌ای بوده که «همه می‌خواستند جز خواسته او چیزی بر آن‌ها حکومت نکند.» کمبوجیه با آنکه از کیاست کورش بهره‌ای نداشت و از سیاست آزاده وی پیروی نمی‌کرد، در دوران توانمندی خود به گرفتن مالیات از مردم شکست‌خورده پرداخت، بلکه مانند کورش بزرگ به گرفتن هدیه‌هایی چند قانع بود

اما از دوره خشایارشا به بعد به واسطه عدم لیاقت شاهنشاهان هخامنشی وضع اقتصادی هخامنشیان دچار رکود شد و مالیات بومیان ساکن ایران را خرد می‌کرد فزونی پی در پی خراج و آزمندی مأموران هخامنشی که دو عامل برجسته بودند، مانع پیشرفت و گسترش کشاورزی و آبیاری، داد و ستد و بازرگانی و تولید فراورده‌های دست ساخته می‌شد که همه از ویژگی‌های روزگار آغازین و پر آرامش شاهنشاهی هخامنشی از دوره کورش تا خشایارشا بودند و مایه رونق و بهره جویی بسیاری از مردم می‌شدند. کنکاش اخیر استاپلر در بایگانی موراشو این فرضیه را تضعیف می‌کند که مالیات سنگین موجب کمبود نقدینگی

در کل اقتصاد ساتراپی بابل در دوره هخامنشیان شده است. اما این مالیات‌ها ثروت را در دست اعضای خاندان پادشاهی و نهادهای بازرگانی ای همانند موراشو و پسران انباشته می‌کرد که می‌توانستند از این وضعیت سود ببرند. استاپلر نتیجه می‌گیرد: شاه و وابستگان طبقه ممتاز سیاسی سود می‌بردند: همچنین بنگاه موراشو؛ دهقانان کوچک - یا دست کم خرده اجاره داران - سودی نمی‌بردند. آن تیول دارانی که ملک خود را به این بنگاه اجاره می‌دادند، فقط از زمین کم بها درآمدی حاصل می‌کردند. وضعیت اقتصادی آنان متزلزل و رو به وخامت بود، والدو دابریستاین در تحقیقی آشکار ساخته است که قیمت خرما در دوره داریوش اول و اردشیر اول و نخستین سال‌های پادشاهی داریوش دوم دو برابر شده است.

## طبقات اجتماعی

به سبب فقدان منابع سودمند، مطالعه طبقات اجتماعی در ایران باستان بسیار دشوار است. بلند پایگان بزرگ شاهنشاهی، مانند ساتراپ‌ها، اعضای شورای شاهنشاهی، اعضای دیوان عالی کشور و به ویژه سرداران، متعلق به طبقه شاه بودند. اسناد، به ویژه الواح خزانه دربار تخت جمشید، در زیر این طبقه حاکم سه طبقه اجتماعی را از هم متمایز می‌کند.

1. نخستین طبقه شاهنشاهی بودند که به ایلامی Shalup گفته می‌شدند. هالک این واژه را gentlemen ترجمه کرده است. چون ظاهراً شمار این‌ها زیاد بود، بهترین معادل این اصطلاح آزادان است یا شاید «شهروندان کامل». در هر حال این طبقه در درون خود لایه‌های گوناگونی داشت.
2. در الواح خزانه برای طبقه دوم نه یک واژه ایلامی که یک واژه فارسی باستان به کار رفته است، یعنی gardhya که لفظاً به معنای «خانگیان» یا «چاکران» است. در بسیاری موارد این لفظ به معنای «کارگر» است و در اسناد مذکور به هزاران کارگر در دربار اطلاق می‌شود؛ به خصوص بر کارگران نیمه آزاد یا موظفان اجباری. آن‌ها را باید از نظر اجتماعی «نیمه آزادان» نامید. آن‌ها معمولاً برای مدتی به کار اجباری فراخوانده می‌شدند. این نکته را داندامایف به استناد اسناد بابلی نشان داده است.

۳ - طبقه سوم که در اسناد با کلمه ایلامی Libap نشان داده شده است خادم‌ها بودند. شمار اینان به مراتب کمتر از آزادان و نیمه آزادان بود. جیره غذایی این دسته در واقع دو سوم جیره معمول یک کارگر ساده نیمه آزاد بوده است. دربار بردگان بسیار کمی در اختیار داشت و برده زن اصلاً. در اسناد مختلف در برابر هر صد نفر کارگر زن یا مرد تنها به یک برده برمی‌خوریم. در اصل بردگان همان جایگاه اجتماعی را داشتند که اسیران جنگی. اما آنچنان که پیداست، ناظران پارسی «برده دار» نبوده‌اند. بیشتر می‌شود چنین استنباط کرد که برای رسیدن به بازده بیشتر از شیوه پرداخت جیره بیشتر استفاده می‌شد که در ظاهر نتیجه آن هم مطلوب بوده است

## اوزان و مقادیر

### پول و سکه ایرانی از دوران هخامنشیان

هنگامی که پارس‌ها در حدود سال ۷۰۰ پیش از میلاد به انزان آمدند، اوزان و مقادیر ایلامیان بومی را گرفتند، که این‌ها بیشتر آن را از بین‌النهرین به ارث برده بودند. پارس‌ها به اوزان و مقادیر ایلامی‌ها نامی پارسی دادند و واحدهای تازه‌ای به آن افزودند. سپس داریوش آن‌ها را تبدیل به معیارهای هخامنشی کرد. از اداره اوزان و مقادیر داریوش چند وزنه از دیوریت سبز (نوعی سنگ) بر جای مانده‌است. اطلاعات مربوط به وزن، بر همه وزنه‌ها در سطر اول می‌آید و مربوط می‌شود به واحد پارسی، کرشه، که در واقع به معنی وزن است. کرشه به وزن ۸۳ و یک سوم گرم در سراسر فرمانروایی تا به مصر رواج داشت. کرشه برابر با ده شیکل (۸ و یک سوم گرم) بابلی بود. بزرگترین واحد، تالان، برابر با ۶۰ مینه یا پوند (۳۰/۱ کیلوگرم) بود. اصطلاح پارسی آن بر جای مانده‌است.

هخامنشیان برای اندازه‌گیری طول از ذراع ایلامی استفاده می‌کردند که به فارسی باستان آرشنیش (فارسی جدید آرش) خوانده می‌شد و با واژه روسی arshin هم خانواده است. فریدریش کرفتر این واحد اندازه‌گیری را بر پایه اندازه‌های کاخ‌های تخت جمشید دقیقاً ۵۱/۳۶ سانتی‌متر محاسبه کرده‌است. با این همه، پارس‌ها یک واحد اندازه‌گیری خودی نیز پدیدآوردند که آرش شاهی نامیده می‌شد و احتمالاً به داریوش بازمی‌گردد. آرش شاهی دو پا طول داشت، یعنی ۶۸/۴۸ سانتی‌متر، پیمانانه (کیل) در زندگی اقتصادی هخامنشی از ارزش ویژه‌ای برخوردار بود، چون در آن روزگار بیشتر مواد خوراکی را به جای وزن کردن، اندازه می‌گرفتند. پیمانانه پایه، پیمانانه بسیار کهن بین‌النهرینی قه بود، که تورو-دانژن آن را ۰/۹۷ لیتر محاسبه کرده‌است. واژه فارسی باستان برای آن دتویه به معنی یک دهم بود. یعنی یک دهم پیمانانه ایرانی گریوه (جریب (که معادل بار بین‌النهرینی و ایلامی بود؛ یعنی ۹/۷ لیتر. پیمانانه‌ای که یونانیان ارتابه می‌نامند اختراعی ایرانی است. در فارسی باستان به آن ردهبه می‌گویند که لفظاً به معنای کشیده و راست است و ظاهراً منظور از آن یک کیل یهودی بوده‌است. ارتبه ۳۰ پیمانانه بود، برابر با ۲۹/۱ لیتر. در مصر این پیمانانه با نام اردب یک سده بعد هم بدون دگرگونی بر جای بود. پیمانانه پایه ۰/۹۷ لیتری برای مایعات نیز به کار می‌رفت. ده پیمانانه، یعنی ۹/۷ لیتر، یک کوزه بود. در پارسی باستان برای کوزه واژه بازیش را به کار می‌بردند، که باج هم‌معنی می‌دهد، ظاهراً در روزگاران کهن مالیات را در کوزه‌ها بی به نام «مَریس» جمع می‌کرده‌اند. با این همه «مَریس» - نام ایلامی واژه کوزه - در بین پارس‌ها چنان مرسوم بود که حتی به صورت وام واژه وارد زبان فارسی باستان شد. واژه ایلامی «مَریس» از پارسی به زبان یونانی راه یافت.

## کشاورزی

**ایرانیان باستان به پیروی از دین زرتشت، کوشش در کاشت مزارع را وظیفه‌ای می‌دانستند در قبال اهورامزدا. در اوستا- کتاب مقدس زرتشتیان- می‌خوانیم که یک اصل زندگی پرهیزگاران کشت غلات است.** با این کار «نظم درست» می‌بالد و از فرمانروایی اهریمن بدخواه کاسته می‌شود. این عقیده به خود پیامبر ایران باستان، زرتشت، بازمی‌گردد. امشاسپند آرمیتی در آموزه زرتشت موکل بر شکوفایی زمین بود و از همین رو عجیب نیست که «نیمه مشرکان» بعدی از سپنتا آرمیتی، مراقبه مقدس، ایزد بانوی باروری ساختند، که حتی به صورت سپندَرَمِت (Spandaramet) به میان ارمنیان راه یافت.

نگرش مسرت بار به کشت و زرع در میان همه ایرانیان جاری بود و در برابر هنر جنگ نیز عرض اندام می‌کرد. مثلاً هنگامی که اسکندر وارد آسیای صغیر شد، ممنون (memnon)، فرمانده مزدوران یونانی، به فرماندهان ایرانی پیشنهاد کرد که اصل زمین سوخته را به کار گیرند. این کار پیشروی اسکندر را دشوار می‌کرد و کمبود مواد غذایی او را ناگزیر از بازگشت می‌ساخت. در شورای جنگی، رشیتَه (Rashita)، ساتراپ فروگیه، گفت که به هیچ وجه زیر بار چنین کاری نمی‌رود و باقی فرماندهان ایرانی

نیز از او پیروی کردند. قانونی به ویژه به ایرانیان اجازه می‌داد در صورتی که زمین بایری را آباد کنند، تا پنج نسل می‌توانند بدون پرداخت مالیات از آن بهره گیرند. ارتباط تنگاتنگ ایرانیان باستان با کشاورزی در تقویمشان نیز منعکس شده است. هنینگ به درستی پی برده که نام‌های این تقویم همه با کشاورزی مربوطند. البته چنین تقویم ایلامی بود و ایلامیان نیز به نوبه خود آن را از بابلی‌ها گرفته بودند، اما نام ماه‌ها ایرانی است و از ایلامی یا حتی بابلی ترجمه نشده‌اند. شاید برخی از این نام‌ها مربوط به دوره پیش از جابه جایی و کوچ پارس‌ها به ایران باشد.

می‌دانیم که سال، مانند امروز، با آغاز بهار شروع می‌شد. معنی نخستین ماه ایرانی هنوز مورد بحث است. پیش تر این ماه را، بنا به نظر یوستی، ماه «کندن قنات» می‌دانستند، یعنی ماهی که در آن قنات‌ها را لایروبی می‌کردند. اما احتمالاً حق با امریک است که این ماه را ماه «بذر» می‌داند. بعد نوبت به ماه‌های «بهار کامل»، «سیرچینی»، «پایه گرما»، «مالیات محصول»، «خاربندی» (ماهی که در بیابان‌ها خارشتر خشک برای سوخت جمع‌آوری می‌شود)، «هرس باغ»، «شکار گرگ» و «تکریم اجاق» (ماهی که در آن ایرانیان با فراغ خاطر در پیرامون اجاق جمع می‌شدند) می‌رسید. معنای اصطلاح فارسی باستان برای ماه دی با قطعیت روشن نشده است. ظاهراً این ماه را ماه «بدنام» می‌نامیدند. ماه بهمن قطعاً ماه «دهشتناک» و اسفند ماه «شخم زنی» است، جو را بیش از غلات دیگر می‌کاشتند؛ بعد گندم و بسیار کمتر از آن ارزن. در هر حال به کمک الواح ایلامی خزانه دربار، می‌توان با اطمینان از میزان محصول خود پارس آگاه شد. بسته به بارندگی برداشت محصول از زمین‌های دیمی سه تا ده برابر بذر بوده است و از زمین‌های آبی پنج تا بیست برابر.

### نظام اداری شاهنشاهی هخامنشی

نظام اداری شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ آغاز شد، اما سامان‌دهی آن به بهترین وجه کار داریوش بزرگ بود. هنگامی که داریوش بزرگ در سال ۵۲۵ پیش از میلاد به قدرت رسید، ۲۳ ساتراپی یا سرزمین متعلق به شاهنشاهی را، که پارس هم جزو آن بود از کمبوجیه به ارث برد. با این که او در طول شهریاری خود چند ساتراپی را به آن‌ها افزود (سند، تراکیا، مقدونیه، سکا‌های شمال دریای سیاه) در نبشته‌ای خود، جز پارس، از ۲۵ و گاه ۲۹ قوم شاهنشاهی خود نام می‌برد. خشایارشا جز پارس از ۳۱ سرزمین شاهنشاهی نام می‌برد. به این ترتیب شمار و گستره ساتراپی‌ها ثابت و نامتغیر نبودند. بستگی به میل شاهنشاه داشت که دو ساتراپی را در هم ادغام کند یا از یک ساتراپی دو تا بسازد، بر پارس که سرزمین اصلی شاهنشاهی بود، خود شاه شخصاً فرمان می‌راند. در رأس هر یک از دیگر سرزمین‌های شاهنشاهی یک ساتراپ قرار داشت. این واژه از یونانی به ما رسیده است. به خشن‌پای مادی برمی‌گردد. ساتراپ‌ها بیرون از دربار بالاترین مقام را داشتند و بدون واسطه زیر نظر شاهنشاه بودند. ساتراپ‌ها حق استفاده از مهر شاهی را داشتند. شاهنشاهان برای آن که از وفاداری ساتراپ‌ها خاطر جمع شوند، مصلحت را در این می‌دیدند تا آنجا که ممکن است خویشان خود را به این مقام بگمارند، هر ساتراپی به چندین ساتراپی فرعی یا «حکمرانی» تقسیم می‌شد. بنا بر کتاب استر، در زمان خشایارشا شاهنشاهی هخامنشی از هند تا حبشه ۱۲۷ حکمران محلی داشته است. به این ترتیب به ساتراپی به‌طور متوسط چهار یا پنج حکمرانی می‌رسید. برای نمونه ساتراپی سوریه عبارت بود از حکمرانی‌های آشور، فنیقیه، سامرا، یهودا و قبرس. عنوان این حکمران به فارسی باستان فرترکه بود. هر حکمرانی به هفت بخش تقسیم می‌شد که در رأس هر یک از آنان بخشدار قرار داشت، تحت‌اللفظی «یک هفتم دار»، چند سنگ نبشته هیروگلیف از وادی حمامت، جایی که از آنجا معماران مصری سنگ‌های ساختمانی مورد نیازشان را می‌آوردند، بر حسب تصادف، سندی در اثبات فوق‌العاده نظام اداری هخامنشیان در اختیار ما می‌گذارند. به واسطه این

سنگ نبشته‌ها در می‌یابیم که کسی به نام آثیاو هیاه در زمان کمبوجیه، داریوش و خشایارشا، یعنی ۵۱ سال، بخشدار قُبط (گفت امروزی در مصر وسطا) بوده‌است. برادر کوچکتر او آریاورته از سال ۴۷۶ پیش از میلاد قائم مقام او بوده و سه سال بعد جانشینش شده‌است. او در مقام بخشدار قُبط تا هفدهمین سال پادشاهی اردشیر اول نیز یک هفتم دار بوده‌است، یعنی دست کم ۲۷ سال تمام.

## نیروی نظامی

ایرانیان باستان، خاصه هخامنشیان، در کار ارتش دستاوردهای بزرگی داشته‌اند، وگرنه هرگز نمی‌توانستند نخستین فرمانروایی جهانی تاریخ را بر پا کنند و دو سده تمام از آن پاسداری نمایند.

## تقسیمات سپاه

از دستاوردهای ویژه ایرانیان در زمینه نظامی، تقسیم نیروهای رزمنده به روش دده‌هی است. کوچکترین واحد، دسته یا گروه ده نفری بود. ده دسته، یک «واحد صد نفره» یا گروهان را درست می‌کرد. ده گروهان، یک «واحد هزار نفره» یا هنگ را تشکیل می‌داد و ده هنگ نیز یک «واحد ده هزار نفره» یا لشکر را. فرمانده گروه ده نفری، گروه صد نفری، گروه هزار نفری و گروه ده هزار نفری خوانده می‌شد. تقریباً معادل گروهان، سروان، سرهنگ و سرلشکر امروزی

## گارد هخامنشیان

از زمان کوروش بزرگ هخامنشیان صاحب سپاه ثابتی بوده‌اند به نام «جاویدان» که متشکل از ده هزار نفر بوده‌است. این گارد از این رو گارد جاویدان نامیده می‌شد که در صورت بیماری، زخمی شدن یا مرگ یکی از اعضاء بی‌درنگ کسی از ذخیره‌ها جای او را می‌گرفت. افراد گارد ده هزار نفری جاویدان و هنگ گارد سواره تشکیل نخبان سپاه هخامنشی را می‌دادند. گروه هزار نفری نخست، یعنی هنگی که نیزه‌هایش به انار زرین ختم می‌شد، «هنگ محافظان» بود. این‌ها همه پارسی بودند و بسیار مشهور و هراس‌انگیز. محافظت از شاهنشاه به هنگ محافظ سپرده شده بود و از این رو به هنگام نبرد، درست در جلو و کنار فرمانروا قرار می‌گرفتند. به هنگام بار در دربار نیز افراد این گارد نزدیک تر از دیگر سپاهیان به شاه می‌ایستادند؛ چون پاسداری از شاه و وظیفه اصلی آن‌ها بود، فقط هنگی که قبضه نیزه‌هایشان زرین بود مجهز به سپر بودند. در عوض باید از تیر و کمان و ترکش صرف نظر می‌کردند، اما دشنه کوتاه ایلامی داشتند، یونگه با تکیه بر بررسی‌های یوستی و مارکوارت، فرمانده گارد هخامنشیان، که یونانیان (Chiliarchos فارسی باستان: هزار پتیش) می‌نامیدند را بزرگترین مقام شاهنشاهی هخامنشی و همچنین ریاست کل دیوان اداری و درباری هخامنشی دانسته‌است. اما والتر هینتس این نظریه را رد می‌کند. رئیس تشریفات از نظر نظامی تقریباً مقام یک ده هزار پد را داشته‌است، اما او زیر نظر فرمانده گارد ویژه (هزار پتیش) انجام وظیفه می‌کرده‌است. او بر بقیه نه هزار نفر افراد گارد (با نیزه‌های دسته نقره‌ای) فرمان می‌رانده‌است. فرمانده هنگ محافظ شاه، هم‌زمان فرمانده گارد ده هزار نفری جاویدان هم بود. احتمالاً او مافوق فرمانده گارد سوار نیز بوده‌است. او از قدرتمندترین شخصیت‌های شاهنشاهی به‌شمار می‌آمد و در اواخر عهد هخامنشی رسماً «نایب السلطنه شاه» بود و به فارسی باستان «حاکم دوم» نامیده می‌شد.<sup>۱۷۷</sup>

## هنر هخامنشی





نخستین کانون امپراتوری هخامنشی در پاسارگاد است. آنچه که بعدها از شوش به مجموعه معماری هخامنشی راه پیدا کرد در قالب یک کاخ بزرگ بود با دیوارهای منقوش به حیوانات اساطیری و نگهبانان، که با خود هنر بین‌الملل آن دوره را هم به ارمغان آورد. در دوره هخامنشی شاهد ترکیب عناصر فراوانی از هنر ایرانی، آشوری، مصری، یونانی و سکایی هستیم. ایرانی‌ها بر خلاف یونانیان، پیش از آنکه به تندیس‌سازی علاقه داشته باشند، شیفته نگاره‌های مسطح بودند. ممکن است یک علت آن از میان رفتن تندیس‌ها و کمبود کشفیات باشد. چون می‌دانیم که سپاهیان اسکندر هنگام تسخیر تخت جمشید تندیس‌های خشایارشا را بر زمین افکنده دست‌آورد اصلی و بزرگ هخامنشیان در زمینه پیکر تراشی، نگاره‌های مسطح بوده‌است. در اینجا نیز پای میراثی ایلامی در کار است. اما این بار نیز پارسیان از روی الگوی بیگانه هنری کاملاً مستقل پدیدآوردند که با دیگر هنرها اشتباه نمی‌شود. ظرف‌های سیمین و زرین ایران باستان در دوره هخامنشیان بی‌نظیرند. در میان ظرف‌های فلزی هخامنشیان به وفور به دسته‌های زینتی پر نقش و نگاری برمی‌خوریم به شکل قوچ کوهی. این نماد خورنه هستند. در تصویرهای تخت جمشید به عطردان‌های رخامی، عود سوزهای زرین، سطل زرین‌کندر، و حوله‌های ظریف کتان در دست جامه دار و خواجه‌گان شاهنشاه برمی‌خوریم. در زمان هخامنشیان حتی قالی بافی هم ارج و قرب بسیار داشت.

### دادگستری و دیوان قضایی دوره هخامنشی

دیوان عالی کشور که عبارت بود از هفت «قاضی شاهی»، شاهنشاه را در مقام عالی‌ترین مرجع قضایی یاری می‌کرد. آنها کهنسالانی بودند که تا پایان عمر خود در این منصب می‌ماندند. ریاست دیوان با بلند مرتبه‌ترین آن‌ها، قاضی اعظم دربار بود. او احتمالاً عضو شورای شاهنشاهی بوده‌است، یعنی یکی از هفت مرد بزرگی که شهریار برای رایزنی در کنار خود داشت. هرودوت می‌نویسد: قضات شاهی با توجه به قوانینی که از پدرانشان به ارث می‌برند، قضاوت می‌کنند. قدرت در دست آن‌هاست. اگر قاضی‌های

شاهی رشوه می‌گرفتند، چنان تنبیه می‌شدند که در یادها بماند. به دستور کمبوجیه قاضی چیسمنه را، که با گرفتن پول حق را پایمال کرده بود، پوست کردند و با آن بندهایی چرمی درست کردند و بر صندلی قضاوت او کشیدند و کمبوجیه پسر چیسمنه به نام هوتانه را برای مقام قاضی شاهی به جانشینی او گمارد تا به یاد داشته باشد که برای داوری بر روی کدام صندلی نشسته‌است. همچنین هرودوت در چند جای کتاب خود از «داوران شاهی» نام برده‌است. به احتمال زیاد در دوران هخامنشیان منابع کتبی حقوقی نیز وجود داشته‌است و قوانین فقط شفاهی نبوده‌است.

## دانش و فناوری هخامنشیان

ایرانیان باستان از فرهنگ‌های پیرامون خود می‌آموختند و از آن‌ها ایده‌هایی می‌گرفتند و گاهی آن‌ها را بهتر از آنچه که بودند، ارتقا می‌دادند. نجوم با به‌کارگیری موقعیت سیارات برای پیش‌بینی آینده، در هم آمیخته شده بود. در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد بابلیان شروع به ثبت حرکت ماه و سیارات کردند، در دوران حکومت هخامنشیان آن‌ها ستاره شناسان ماهری بودند. پیگیری حرکت خورشید و ماه به اختر شناسان در ایجاد تقویم کمک کرد. تقویم ایرانیان در دوره هخامنشیان ۱۲ ماه داشت؛ آن‌ها از تقویم دومی نیز بهره می‌بردند که بر اساس آموزه‌های زرتشت بود. نسخه بعدی این تقویم اوستایی برای نشان دادن روزهای مختلف ماه به جای عدد از نام خدایان و اشیای مقدس استفاده می‌کرد. ایرانیان در تکنولوژی بر بهبود آبیاری تمرکز کرده بودند. این آبیاری کانال‌های آبی زیر زمینی را در بر می‌گرفت که قنات نام داشت. هخامنشیان همچنین برای کنترل جریان آب برای استفاده انسان سدهای بزرگ بنا کردند. این سدها از خاک و سنگ ساخته می‌شدند و در زمان‌های مشخصی از سال که بارش زیاد بود، آب را برای آبیاری ذخیره می‌کرد.

## منابع پژوهش درباره هخامنشیان

درباره دوره هخامنشیان سه گروه منبع کتبی که از نظر اعتبار، حجم و نحوه بیان بسیار متفاوت است، در دست است. این منابع عبارت است از: سنگ نبشته‌های شاهان، گزارش‌های کم و بیش مفصل نویسندگان یونانی و رومی و لوح‌های بی‌شمار گلی با متن‌های کوتاه و به ویژه لوح‌های دیوانی تخت جمشید به زبان عیلامی.

## سالشمار استقلال و تابعیت مصر در دوران هخامنشیان

- در سال ۵۲۵ پیش از میلاد سپاه ایران تحت فرماندهی کمبوجیه دوم دومین شاه هخامنشی، سرزمین مصر را کاملاً ضمیمه قلمرو پادشاهی این دودمان کرد
- در سال ۴۸۵ پیش از میلاد خشایارشا شورش مصر را سرکوب کرد و برادرش هخامنش را به عنوان فرماندار ساتراپی مصر منصوب کرد.
- در سال ۴۰۵ پیش از میلاد در دوران داریوش دوم مصر از خاک ایران جدا شد. مایر و به پیروی از او، بسیاری از پژوهشگران دیگر، معتقد بودند تمام سرزمین مصر از سال ۴۰۴ پیش از میلاد در کنترل شورشیان بوده‌است. اما بعداً پاپیروس‌های آرامی دیگری یافتند که نشان می‌داد پادگان

«الفانتین» تا دسامبر ۴۰۱ پیش از میلاد به شاه ایران وفادار بوده است. ایرانیان در ۴۰۲ تا ۴۰۱ پیش از میلاد کماکان «الفانتین» و به احتمال زیاد، بیشتر مصر بالا را در کنترل خود داشته‌اند؛ زیرا پاپیروس‌هایی از این دوره یافته‌اند که در سال سوم و چهارم پادشاهی اردشیر دوم تاریخ‌گذاری شده است

• در سال ۳۴۲ پیش از میلاد در دوران اردشیر سوم مصر پس از شصت سال دوباره به تبعیت شاهنشاهی هخامنشی درآمد؛ هر چند دوره دوم استیلای ایرانیان بر مصر، تنها ده سال دوام آورد. [۹۰.]

### بستری برای تبادلات فرهنگی شرق و غرب

دربار هخامنشیان که صلح و رواداری را در گستره وسیعی از جهان متمدن آن روزگار استوار کرده بود همچون محملی پذیرای پیشه‌وران و دانشمندان از سراسر امپراتوری و عامل تبادل فرهنگ و اندیشه به‌شمار می‌رفت. پول طلای هخامنشیان با نام دریک که رواج بسیاری داشت و از یونان تا هند اعتبار داشت باعث رشد تبادلات اقتصادی و در پی آن آشنایی بیشتر فرهنگ‌های دورافتاده با یکدیگر می‌شد. در زمان داریوش بزرگ نخستین آبراه‌ای که دریای مدیترانه را از طریق رود نیل به دریای سرخ پیوند می‌داد به نام کانال سوئز حفر شد. افزون بر کالاهای، دانش‌ها و فرهنگ‌های خاور و باختر سوار بر کشتی‌ها به گوشه‌گوشه سواحل امپراتوری راه می‌یافتند. یونانیان که دریانوردانی زبردست بودند با گذر از این آبراه از فلسفه و دانش‌های غنی هند باستان بسیار بهره بردند.

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

### تغییر مسیر از امپراطوری ایران

#### ماد در ۶۰۰ پیش از میلاد

مادها قومی ایرانی بودند از تبار آریایی که در بخش غربی فلات ایران ساکن شدند. دربرگیرنده بخش غربی فلات ایران بود. سرزمین آذربایجان در شمال غربی فلات ایران را با نام ماد کوچک و بقیه ناحیه زاگرس را با نام ماد بزرگ می‌شناختند. پایتخت ماد هگمتانه است آن‌ها توانستند در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد اولین دولت ایرانی را تأسیس کنند. پس از حملات شدید و خونین آشوریان به مناطق مادنشین، گروهی از بزرگان ماد گرد رهبری به نام دیاکو جمع شدند.

#### پادشاهی ماد. (۵۵۰ پ. م) نخستین پادشاهی آریایی‌تباران در ایران.

از پادشاهان بزرگ این دودمان هووخشتره بود که با دولت بابل متحد شد و سرانجام پادشاهی آشور را منقرض کرد و پایه‌های نخستین شاهنشاهی آریایی‌تباران در ایران را بنیاد نهاد. پادشاهان ماد به ترتیب دیاکو (۷۰۹-۶۵۶ پ. م)، فرورتیش (۶۳۵-۶۳۳ پ. م)، مادیای سکایی (۶۵۳-۶۲۵ پ. م)، هووخشتره (۶۲۵-۵۸۵ پ. م) و در نهایت ایشتویگو (۵۸۵-۵۵۰ پ. م) بودند. دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش بزرگ شاه پارس منقرض شد و سلطنت ایران به پارس‌ها منتقل گشت. در زمان داریوش بزرگ، شاهنشاهی هخامنشی به منتهای بزرگی خود رسید: از هند تا دریای آدریاتیک و از

دریای عمان تا کوه‌های قفقاز. س از مرگ اسکندر (۳۲۳ ق. م) فتوحاتش بین سردارانش تقسیم شد و بیشتر متصرفات آسیائی او که ایران هسته مرکزی آن بود به سلوکوس اول رسید. به این ترتیب ایران تحت حکومت سلوکیان (۳۳۰-۲۵۰ ق. م) درآمد. پس از مدتی پارتها نفوذ خود را گسترش دادند و سرانجام توانستند سلوکیان را نابود و شاهنشاهی اشکانی را ایجاد کنند.

### شاهنشاهی اشکانی ۲۵۰ ق.م. ۲۲۴ م.

اشکانیان (۲۵۰ ق. م - ۲۲۴ م) که از تیره ایرانی پرنی و شاخه‌ای از طوایف وابسته به اتحادیه داهه از عشایر سکا‌های حدود باختر بودند، از ایالت پارت که مشتمل بر خراسان فعلی بود برخاستند. نام سرزمین پارت در کتیبه‌های داریوش «پرتوه» آمده‌است که به زبان پارسی «پهلوه» می‌شود. چون پارتیان از اهل ایالت پهلوه بودند، از این جهت در نسبت به آن سرزمین ایشان را «پهلوی» نیز می‌توان خواند. ایالت پارتی‌ها از مغرب به دامغان و سواحل جنوب شرقی دریای خزر و از شمال به ترکستان و از مشرق به رود تجن و از جنوب به کویر نمک و سیستان محدود می‌شد. قبایل پارتی در آغاز با قوم داهه که در مشرق دریای خزر می‌زیستند در یک جا سکونت داشتند و سپس از آنان جدا شده در ناحیه خراسان مسکن گزیدند. این شاهنشاهی در دوره اقتدارش از رود فرات در غرب تا رشته‌کوه‌های هندوکش در شرق و از کوه‌های قفقاز در شمال تا خلیج فارس در جنوب گسترش یافت. در دوره اشکانی جنگ‌های ایران و روم آغاز شد. سلسله اشکانی در اثر اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی به تدریج ضعیف شد تا سر انجام به دست اردشیر یکم ساسانی منقرض گردید.

### شاهنشاهی ساسانی

شاهنشاهی ساسانی در اوج خود زمان خسرو دوم (خسرو پرویز) در سال ۶۲۰ میلادی ساسانیان خاندانی شاهنشاهی در ایران بودند که در سالهای ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی فرمانروایی کردند. پیشینه شاهنشاهان ساسانی از ایالت پارس بود آنان بر بخش بزرگی از غرب قاره آسیا چیرگی یافتند. پایتخت ساسانیان شهر تیسفون در نزدیکی بغداد در عراق امروزی بود. سلسله اشکانی به دست اردشیر یکم ساسانی منقرض گردید. هم‌او سلسله ساسانیان را بنا نهاد که تا ۶۵۲ میلادی در ایران ادامه یافت. اردشیر بابکان با پیروزی بر اشکانیان حکومت ساسانیان را در ۲۲۴ میلادی بنیان نهاد که ۴۲۸ سال در ادامه داشت. دولت ساسانی حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایرانی بود و قدرت بسیار زیادی کسب کرد. در این دوره نیز جنگ‌های ایران و روم ادامه یافت؛ در این جنگ‌های طولانی، ساسانیان به‌عنوان رقیب قدرتمند دولت روم، جنگ‌های متعددی را با آن دولت انجام داد. در این کشمکش‌ها که تا پایان حکومت آن‌ها امتداد داشت، زمانی ایران و زمانی روم فاتح بودند. ساسانیان با تصرف سرزمین‌های پهناور، قلمرو خویش را توسعه دادند، به‌طوری‌که قلمرو ساسانیان در دوره حکومت خسرو پرویز به قلمرو هخامنشیان در زمان اوج این حکومت نزدیک شده بود. شاهنشاهی پهناور ساسانی که از رود سند تا دریای سرخ وسعت داشت، در اثر مشکلات خارجی و داخلی ضعیف شد. آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم بود. در دوره او مسلمانان عرب به ایران حمله کردند و بدین ترتیب دولت ساسانی از میان رفت.

## شاهنشاهی صفوی در سال ۱۵۹۸ میلادی.

پس از سال‌ها فرمانروایی تیموریان و تشکیل حکومت‌های کوچک و بزرگ که عمده آن‌ها فرهنگ ایرانی را بازمی‌نمایاند، صفویان فرمانروایی گسترده‌ای را شکل داد که می‌توان از آن به عنوان یکی از دودمان‌های شاهنشاهی ایران نام برد و پس از دوره‌های گوناگون حکومت‌های ملوک الطوائفی و پس از سال‌ها توانستند دوباره ایران متحد را بنا نهند. از نظر تاریخ ایران، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است:

• **نخست ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان، و نیز در مقابل گردنکشان و عاصیان بر حکومت مرکزی؛**

• **دوم ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص (تشیع) که بدان شناخته شده و به‌خاطر دفاع از همان مذهب، دشواریهای بزرگ را در برابر هجومهای دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل نموده‌است.**

به هر حال با تشکیل دولت صفوی، گذشته دیربازی از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به‌دست فراموشی سپرده شد و بار دیگر به قول ادوارد براون، از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب احترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس اول به حدود شاهنشاهی ساسانیان رسانید.» سیدن ایرانیان به مرزهای سابق خود و نزدیک به مرزهای دوران ساسانیان، در بعضی مواقع و به ویژه در عهد پادشاهی شاه عباس و نادرشاه به ایران شکوه و جلال پیشین را باز داد. از دوره صفوی (۱۷۳۲-۱۵۰۱ م) مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران معرفی گردید. مذهب تشیع با ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی خویش باعث اتحاد و استقلال ایران گردید و هویت ملی آن را در برابر تهاجمات و ضربات مهلک امپراتوری عثمانی حفظ نمود و ایران توانست بار دیگر به عنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و مذهبی قد علم کند. در دوره شاه عباس شهر اصفهان به عنوان پایتخت ایران انتخاب گردید و به اوج عظمت و شکوه دست یافت به‌طوری‌که یادگارهای بسیاری از معماری و شهرسازی آن دوران تا عصر حاضر بر جای مانده‌است. صفویان در نتیجه تهاجم افغانها و تصرف اصفهان توسط آن‌ها از میان رفتند.

### شاهنشاهی افشار

#### محدوده فرمانروایی افشاریان.

افغان‌های یاغی پس از گشایش قندهار به دست نادر، به دهلی گریخته بودند. نادرشاه سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان که جزو غارتگران بودند (حدوداً ۸۰۰ نفر) و در قتل‌عام مردم ایران نقش اساسی داشتند را به ایران تحویل دهد که در پی عدم تحویل آن‌ها سپاه ایران از رود سند گذشت و در جنگ گرنال هندوستان را شکست داده و دهلی پایتخت آن را تصرف کرد سپس ۸۰۰ متجاوز افغان را در بازار دهلی به دار زدند و بازگشتند. در این جنگ در طی یک روز بین بیست تا سی هزار از مردم هند کشته شدن نادر با غنائم فراوانی که از هند به چنگ آورده بود به ایران بازگشت و تاج پادشاهی هند را بر سر محمد شاه باقی‌گذاشت. غنائمی که نادر شاه به ایران آورد ده برابر بیش از بیشترین درآمد سالانه دوران

صفویه برآورد شده است. در میان این غنائم جواهراتی چون کوه نور و دریای نور و تخت طاووس و کره جواهرنشان شهرت دارند. نادر شاه به رغم کمی سپاهیانش در مقابل لشکریان فیل سوار هندی توانست با به‌کارگیری تاکتیک‌های نوین جنگی لشکر انبوه هندوستان را در هم بکوبد. نادر شاه توانسته بود با آموزش‌های رزمی سنگین و کارآمد ارتش خود را به یک جنگ‌افزار رعب‌آور برای دشمن تبدیل کند.

### سرحد شاهنشاهی افشاریان در زمان نادرشاه

نادرشاه افشار ضمن تسلط بر تمامی خاک ایران، سلسله افشاریان را تأسیس نمود (۱۷۳۴ م). پس از افشاریان، زندیان (۱۷۹۶-۱۷۵۰ م) بر اریکه قدرت تکیه زدند و در دوره حکومت آن‌ها شهر شیراز به پایتختی انتخاب گردید و به شهری باشکوه و بزرگ تبدیل شد.

### پادشاهی زند

"The Persian Empire"، متن نوشته شده در زیر نقشه. نقشه پادشاهی زند در سال ۱۷۵۸ میلادی.

دوران پادشاهی زند به سرمداری کریم خان در سال ۱۱۶۳ قمری آغاز شد.

پادشاهی زند در سال ۱۷۵۳ میلادی. «Empire de Perse» متن نوشته شده در زیر نقشه.

پادشاهی زند در ۱۷۸۲ میلادی.

پس از قتل نادر و به دنبال اغتشاشات گسترده و عمومی در این ایام، سرانجام کریم خان توانست پس از شانزده سال مبارزه دایمی بر تمامی حریفان خود از جمله محمدحسن خان قاجار و آزاد خان افغان غلبه کند و صفحات مرکزی و شمالی و غربی و جنوبی ایران را در اختیار بگیرد. وی به انگلیسی‌ها روی خوش نشان نداد و همواره می‌گفت آن‌ها می‌خواهند ایران را مانند هندوستان کنند. برادر وی، صادق خان، نیز موفق شد در سال ۱۱۸۹ ه.ق بصره را از امپراتوری عثمانی منتزع نماید و به این ترتیب، نفوذ او امر دولت ایران را بر سراسر اروندرود و بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم گرداند. پس از درگذشت کریم خان زند دگرباره جانشینان او به جان هم افتادند و با جنگ و نزاع‌های مستمر، زمینه تقویت و کسب اقتدار آغا محمد خان و سلسله قاجار را فراهم آوردند.

### پادشاهی قاجار

شاهنشاهی قاجار در سال ۱۸۰۸ میلادی (اوایل دودمان قاجار).

شاید بتوان [آقامحمدخان قاجار](#) را آخرین [شاهنشاه](#) یا [امپراتور](#) ایران دانست چرا که پس از او و با جدایی بخش‌های بزرگی از ایران در زمان [فتحعلی‌شاه](#) و [ناصرالدین‌شاه](#) شاهنشاهی ایران رو به ضعف نهاد.

در دوره **قاجار** (۱۹۲۴-۱۷۷۹ م) نفوذ قدرت‌های استعماری همچون **انگلیس** و **روسیه تزاری** در ایران توسعه یافت و این قدرت‌ها با تحمیل عهدنامه‌هایی همچون **ترکمانچای**، **گلستان** و **پاریس** بر دولت ایران سرزمین‌های وسیعی در **آذربایجان**، **گرجستان**، **ارمنستان** و **خراسان** را از خاک ایران جدا کردند. نتیجه این تحولات وقوع جنبش‌هایی چون **قیام تنباکو**، **مشروطیت**، **جنبش جنگل** و قیام **محمد خیابانی** در ایران بود.

### شاهنشاهی پهلوی

دودمان پهلوی در زمان رضاشاه، ۱۹۲۱ م.

**رضاشاه** در سال ۱۳۰۴ ه.ش/۱۹۲۴ م به حکومت دست یافت و تأسیس **سلسله پهلوی** را اعلام نمود. در این دوران ایران به سوی جامعه‌ای مدرن حرکت کرد. او در شهریور ۱۳۲۰ از پادشاهی استعفا داد و حکومت را به فرزندش **محمدرضا پهلوی** واگذار کرد که تا وقوع **انقلاب ایران** در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پادشاه ایران بود. او با وقوع انقلاب ایران برکنار شد و از این رو آخرین شاه ایران به حساب می‌آید. در دوره پهلوی **صنعت نفت ایران** به رهبری **محمد مصدق** ملی شد. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی با انقلاب ایران، نظام سلطنتی در ایران تغییر کرد و نظام جدیدی به نام حکومت **جمهوری اسلامی ایران** شکل گرفت.

### امپراطوری دیالمه

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

دیلمیان طوایفی کوهنشین بودند که جغرافی‌دانان عرب قرن دهم میلادی آن‌ها را همان ساکنان دیلم (ارتفاعات گیلان) می‌دانستند. گرچه می‌توان توزیع گسترده‌تری تا جنوب ارمنستان و قفقاز هم می‌توان نتیجه گرفت. «زیریان» و «آل بویه»، دو خاندان دیلمی از نواحی کوهستانی گیلان بودند که توانستند در بخش بزرگی از ایران حکومت کنند. در واقع، بعد از حکومت نیمه مستقل طاهریان و پس از صفاریان و در ایام امارت امیری سامانی در ماوراءالنهر، این حکومت‌های محلی توانستند بر قسمت عمده ایران غربی، یعنی از خراسان تا بغداد تسلط یابند. حکومت این طوایف به دو نام مشخص و دو دوره پی در پی در تاریخ شهرت یافته: زیریان (آل زیار) و بوییان (آل بویه).

### دیالمه پیش از اسلام

قدیمی‌ترین اشاره به دیلمی‌ها به قرن دوم پیش از میلاد در کتاب «تاریخ جهانی»، منشأ نخستین دیلمی‌ها به‌طور یقین نامعلوم است و احتمالاً مربوط به دوره پیش از ظهور نژاد ایرانی است. به قول برخی مأخذ دیلمی‌ها هرگز در فرمان شاهان ایران نبودند بلکه به عنوان سرباز با اجرت خدمت می‌کردند. پروسوپوس، از یک دیدگاه غربی، در دولومیتای در محاصره آکروپولیس در منطقه مورد مناقشه لازیکا در دوره حکومت خسروی اول (حدود ۵۵۲) گزارش کرده‌است: آن‌ها متحدین مستقل پارسیان بودند، در کوه‌های غیرقابل دسترسی در قلب ایران می‌زیستند (یعنی مادیه) و مانند یک پیاده‌نظام می‌جنگیدند، هرکدام

با شمشیر، سپر، و سه زوبین مسلح بودند و به جنگ در مناطق کوهستانی آشنا بودند. در حین لشکرکشیهای خسرو انوشیروان مکرر از دیلمی‌ها ذکر شده‌است؛ از جمله در حدود ۵۷۰ میلادی که انوشیروان به یمن لشکر فرستاد عده بسیاری از مردم دیلم در لشکر او بودند. فرمانده آنان هم پیرمردی بود به نام وهرز دیلمی یا «وهریز دیلمی». در عهد باستان دیلمیان قبایلی کوه نشین بودند که معمولاً جغرافی‌دانان عرب قرن دهم آنان را ساکنان دیلم، ارتفاعات گیلان می‌دانند. توزیعی به طرز قابل توجهی وسیعتر تا جنوب ارمنستان و قفقاز هم به هر روی قابل نتیجه‌گیری است. (تحقیقات گسترده این مولف در مورد امپراطوری دیالمه و بازدارنگی این حکمرانی در مقابل اجانب و مغولان و دشمنان ایران و اسلام و پایه گذاری حکومت صفویه از وجاهت تاریخی آن حکایت داشته و صریح است - مولف)

### دیالمه پس از اسلام

در سده‌های نخستین اسلامی دیلمیان مناطق کوهستانی جنوب و جنوب شرقی گیلان (همان مناطقی که امروزه بیشتر به نام‌های رودبار، دیلمان، اشکورات، الموت و طالقان می‌شناسند) زندگی می‌کردند که این نواحی در واقع همان بخش بیه پیش گیلان می‌باشد که شامل کلیه مناطق جلگه‌ای و کوهستانی حفاصل دره سفیدرود و دره چالوس به مرکزیت اولیه رودبار و بعدها لاهیجان شناخته می‌شد و امروزه شهر دیلمان از شهرستان سیاهکل پرچم و نماد سرزمین دیلمیان می‌باشد. ریشه اصلی آن‌ها هر چه بوده باشد، در آن زمان آن‌ها و همسایگان گیل‌شان عموماً ارتباط نزدیکی با هم داشتند و اغلب با هم ذکر می‌شدند. ادعا شده بود که این دو مردم از دو برادر، دیلم و گیل، از قبیله عرب بنو ذبه ریشه گرفته‌اند؛ به نظر می‌رسد این افسانه ریشه‌های عرب دیلمیان به هنگام گسترش اولیه اسلام شناخته شده بوده‌است. دیلمیان مطمئناً به هنگام فتح یمن توسط ایرانیان در حدود ۵۷۰، میان اعراب شناخته شده بوده‌اند و طی روزهای نخستین اسلام فیروز و گشنسب (جشنس) دیلمی نقشی کلیدی میان ابنای ایرانی حامی دین جدید در یمن داشته‌اند. خانواده فیروز دیلمی به سوریه و فلسطین مهاجرت کردند جایی که بسیاری از نوادگان شان به مسلمین شناخته شده‌ای تبدیل شدند. در پایان عهد ساسانیان و هم زمان با آغاز ورش و هجوم عرب دسته‌های دیلم در داخل ولایات مرکزی ایران تاخت و تاز می‌کرده‌اند و به غارت و راهزنی می‌پرداخته‌اند. به دلیل وجود حصار البرز آن‌ها همچون مردم طبرستان سال‌ها در مقابل لشکریان اعراب مسلمان مقاومت می‌کردند و مدت‌ها پس از انقراض سلسله ساسانی همچنان به آیین قدیم خود باقی‌ماندند و با آنکه مسلمانان چندین بار به آنجا لشکر کشیدند نتوانستند تمام آن را تسخیر کنند و به همین جهت دیلم پناهگاه امنی برای سرکشان و مخالفین خلفای عباسی گردید

### سده‌های نخستین اسلامی و مبارزه بی‌امان دیلمیان علیه خلفای عباسی

دیلمیان در طی سده‌های نخستین اسلامی موفق شدند در برابر تلاش‌های عرب‌ها برای فتح سرزمینشان مقاومت کنند. به هر حال، به نظر می‌رسد برخی مزدوران دیلمی حتی پیش از نبرد قادسیه (۱۶ قمری / ۶۳۷ میلادی) به اعراب پیوسته باشند و زان پس اسلام پذیرفته باشند. سیف بن عمر از نبردی در وجرود در سال ۱۸ / ۶۳۰ م خبر می‌دهد که در آن عرب‌های تحت فرماندهی نعیم بن مقرن دیلمیان را شکست داده



رهبر شان موتا را کشته‌اند. قزوین در ۲۴ / ۶۴۵ م تسلیم براء بن عازب فرماندار ری شد و همچنان مانند دوره ساسانیان، به عنوان یک شهر مرزی مستحکم در برابر دیلمیان عمل می‌کرد. سربازانش مسلمان شدند و گروهی از آن‌ها در کوفه اقامت گزیدند که علی‌الظاهر به دلیل ریشه دیلمی اکثر اعضایش به حمرا دیلم معروف شدند. در منابع تاریخی تهاجمات متعدد مسلمانان به اختصار و عجولانه ذکر شده ولی اطلاعات توضیحی کمی ارائه شده‌است. به نظر می‌رسد به طور خاص حجاج بن یوسف، حاکم اموی عراق (۷۳-۶۹۴/۷۱۴) مشتاق بوده تا این دشمن ستیزه‌گر را مطیع کند و گزارش شده که او نقشه کاملی از سرزمین آن‌ها را برای خود مهیا کرده بود. او نهایتاً پسرش محمد را برای اشغال آن فرستاد. این کارزار به شکست انجامید ولی در عوض محمد مسجدی در قزوین ساخت. اسپهبدان دابویی طبرستان به ادعای سروری بر دیلمیان و گیلیان تا فتح طبرستان توسط مسلمانان در ۷۴۱/۱۴۴ ادامه دادند. آن‌ها استحکامات مرزی را در امتداد رود چالوس حفظ کردند تا در برابر تهاجمات دیلمیان محافظت کنند. به هر حال، گزارش شده هم دیلمیان و هم گیلیها به اسپهبدان در برابر اشغالگران مسلمان طبرستان کمک کردند خصوصاً در دوره کارزار یزید بن مهلب در ۷۱۶/۹۸-۱۷ که در جریان آن یزید مولا حیان نباتی، با اصالت دیلمی و رهبر قوای غیر عرب در خراسان را به عنوان نماینده‌ای برای فریفتن اسپهبد فرستاد تا خود را از وضعیتی خطرناک نجات دهد. تقریباً نخستین مسلمانانی که از حدود سده دوم هجری به بعد وارد این سرزمین شدند و توانستند در آن جا اقامت گزینند، علویان بودند که به علت مخالفت یا مبارزه با حکام عباسی به آن سرزمین روی آوردند. به این ترتیب، پذیرش اسلام دیلمیان با مذهب تشیع آغاز شد و از میان فرقه‌های شیعه، مذهب زیدیه، نخستین و پرطرفدارترین آن‌ها بود. البته، مذهب اسماعیلیه با تبلیغات و فعالیت ابوحاتم رازی در دیلم، پیروانی پیدا کرد؛ و این مذهب در میان مردم دیلم همچنان پیروانی داشت. در زمان سلجوقیان نیز با استقرار حسن صباح در الموت، این مذهب رونق بسیاری در منطقه دیلم پیدا کرد. مذهب امامیه از طریق فرزندان ناصر کبیر وارد آن منطقه شد و طرفداران بسیاری یافت.

## آل زیار

سرزمین‌های طبرستان و دیلم که در قسمت شمالی البرز و در پناه کوه‌ها و دره‌های سخت‌گذر و جنگلهای انبوه قرار دارد، از قدیم‌الایام (حتی پیش از اسلام) حاکمیت خود را حفظ کرده بود، چنان‌که زمان انوشیروان (خسرو اول ۵۷۹ - ۵۳۱ م) تا مدت‌ها این ولایت یک نوع حکومت خود مختار داشت. بعد از فتوحات مسلمانان در اکناف ایران (با اینکه تا اقصی نقاط خراسان تحت نفوذ اعراب مسلمان درآمد) باز هم طبرستان و دیلمستان از حملات آنان محفوظ ماند. خاندانهای قدیم آن ولایت، مانند اسپهبدان و قارنیان و خانواده جستان (حدود رودبار و منجیل) همچنان به آداب و رسوم خود زندگی می‌کردند. همچنین، بسیاری مذهب خود را نیز حفظ کردند، تا روزگاری که گروه‌های از اعراب طرفدار خاندان علی و شیعیان زیدیه به آن نواحی پناه بردند و مورد حمایت همان خانواده‌ها قرار گرفتند. چنان‌که وقتی «داعی کبیر» حسن بن زید در آن نواحی سکنی گزید، جمعی کثیر از مردم طبرستان و گیلان به طرفداری او برخاستند. همچنین در جنگ‌هایی که میان او و یعقوب لیث صفاری رخ داد، مردم گیلان از او حمایت بی‌دریغ نمودند. آل زیار از نواحی کوهستانی جنوب شرقی گیلان (که امروزه بیشتر اشکورات می خوانندش) بودند که در

برهه‌ای بر بخش عظیمی از ایران حاکمیت داشتند ولی حاکمیت آن‌ها بر مناطق شمالی ایران از گرگان تا آستارا بسیار بیشتر بود.

## آل جستان

آل جستان در روزگاری که سامانیان بر طبرستان تسلط یافتند، اغلب با داعیان زیدیه مانند ناصر کبیر (۲۸۷ تا ۳۰۱ ه.ق همراهی و یاری می‌نمودند. بعد از آن، رجال صاحب نفوذ ولایت با زیدیه همراهی داشتند، که از آن جمع می‌توان از "ماکان" پسر کاکای و "اسفار" پسر شیرویه و "مرد آویج" پسر زیار نام برد. سامانیان، توسعه قسمت غربی ممالک خود را تا حدود کرمان و گرگان و ری امتداد داده بودند. با توجه به اینکه در این زمان، قسمت شمالی را ماکان کاکای و سپهداران او اداره می‌کردند، قسمت جنوبی آن که شامل کرمان و سیستان می‌شد، به دست ابو علی محمد بن الیاس که خود یکی از سرداران ناراضی سامانی بود، افتاد (حدود ۳۲۱ ه.ق). او و فرزندش نزدیک چهل سال بر کرمان و سیستان و قسمتی از فارس حکمرانی داشتند و نیز همان‌ها بودند که حکومت‌نشین کرمان را از سیرجان به محل فعلی کرمان منتقل ساختند و قلعه و باروهای شهر را تعمیر کردند.

## خصوصیات مذهب دیلمیان

به نوشته نویسندگان قدیم، دیلمیان مردمی نحیف و خوش سیما و سبک مو بودند و کشاورزی و گله داری می‌کردند ولی اسب نداشتند. مردان دیلمی بسیار جسور بودند. از میان سلاحهای ایشان به زوبین و سپر بلندی منقش به رنگ‌های روشن اشاره شده. از این قوم گاه به عنوان مخالف لشکر خلفا بودند نام برده شده. زنان دیلمی مانند مردان کار کشاورزی می‌کردند. دیلمیان روابط خانوادگی و آداب و رسوم مخصوص داشتند در مرگ کسان خود و حتی در گرفتاریهای شخصی به شدت بی‌تابی و زاری می‌کردند. دیلمیان که گروه‌های جنگجوی تندخو و طغیانگری بودند در بین سرزمین‌های متمدن تری که تصرف می‌کردند با نفرت و بیزاری نگریده می‌شدند. این احساسات در ادبیات تاریخی معاصر که تصویر نامطلوبی از آنان عرضه می‌کند انعکاس یافته‌است. بعدها ارتفاعات دیلم کمابیش تحت سلطه سلسله کارکیانیان گیلان شرقی (بیه پیش) که مرکزشان در لاهیجان بود قرار گرفت. در ۸۱۹ هجری قمری سیدرضی لاهیجانی دیلمیان را به کنار سفیدرود دعوت کرد و ۲ تا ۳ هزارتن از ایشان را با سرکردگانشان بقتل رسانید. دیلمیان تیره‌ای ایرانی و ساکن دیلمستان بوده‌اند که تا قرن هشتم هم وجود داشته و از تیره گیل جدا بوده‌است. در قرن مذکور سادات کیایی گروه بسیاری از آنان را کشتند، ظاهراً آنچه بازماندند با مردم گیل در هم آمیختند و گیلکان امروزی فرزندان و بازماندگان هر دو تیره‌اند.

## نظرات در مورد دیلمی‌ها

رابینو سرکنسول دولت بریتانیای کبیر در شهر رشت، در کتاب ولایات دارالمرز ایران: گیلان نیز بیش از ۷۵ مورد از دیلمی و دیلمستان نام می‌برد و می‌نویسد که: زمانیکه فرمانروایان دیلم، طبرستان را اشغال کردند، مخصوصاً در زمان قدرت آل بویه و در اوج اقتدار آن‌ها به نظر می‌رسد که نام دیلمستان به تمام

نواحی کوهستانی از شمیران در طارم تا دشت گرگان اطلاق می‌شده‌است. دهخدا با نقل قول از سفرنامه ناصر خسرو دربارهٔ دیلمیان و دیلمستان می‌نویسد: دیلمیان مردم دیلمی ساکن سرزمین دیلمستان بودند و آل بویه خانواده‌ای دیلمی بودند که از ۳۲۰ تا ۴۴۸ هجری در ایران و عراق فرمانروائی داشته‌اند. آل بویه را نظر به دیلمی بودن، دیالمه نیز خوانده‌اند.

## لاهیجان شهر جهانی شیعه

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

لاهیجان (به گیلکی: لاجون) مرکز شهرستان لاهیجان، بزرگترین شهر شرق استان گیلان و نود و پنجمین شهر پرجمعیت ایران است. لاهیجان یکی از شهرهای گیلک نشین است و مردمان آن به زبان گیلکی سخن می‌گویند. این شهر در ناحیه کوهپایه‌ای قرار دارد و تپه‌ماهورهای آن را جای پوشانده‌است. لاهیجان در شرق سفیدرود و در ارتفاع ۴ متری قرار دارد. این شهر در سال ۲۰۱۷ با ۱۰۱,۰۷۳ نفر جمعیت سومین شهر پرجمعیت گیلان (پس از رشت و انزلی) است. همچنین لاهیجان زمانی شهر اصلی و مرکز اداری (دارالملک) کل ایالت و پایتخت تاریخی بیه پیش بود. از دانشگاه‌های این شهر می‌توان به دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده فنی و مهندسی رجایی، موسسه آموزش عالی دیلمان و اندیشمند اشاره نمود. دربارهٔ وجه تسمیهٔ «لاهیجان»، نظریات مختلفی وجود دارد. (پروژه لاهیجان به عنوان شهر شیعه جهان با من قرارداد شد تا راهبرد آنرا تدوین و به اجرا گذاشته شود، بحث‌های سهام‌خواهی مانع از این پروژه جهانی شد- مولف)

## لاهیجان شهر جاده ابریشم

عده‌ای معتقداند این نام ریشه در ویژگی اقتصادی این شهر دارد. به گونه‌ای که واژهٔ لاهیجان عربی‌شدهٔ لاهیگان است و لاهیگان مرکب است از لاهیگ + ان (لاهیگ = بافتنی و ان = پسوند مکانی) و به معنی مکان یا شهر بافندگان یا نساجان یا ابریشم‌باغان است. در تجزیه‌های دیگر، لاه در پهلوی (پارتی) به معنای ابریشم است و در برهان قاطع به معنای پارچهٔ ابریشمی سرخ آمده‌است و جان پسوند مکان است. در نتیجه لاهیجان به معنای «شهر ابریشم» است. اشپگل محقق آلمانی در کتاب «حملات روسیان به سواحل کرانه خزر» نام لاهیجان را به معنی «شهر ابریشم» می‌داند. لاه به معنی ابریشم است و یج و ج پسوند نسبت است مانند یوشی و پوشیج یا لار و لاریج. در نتیجه لاهیج به معنی ابریشمی است و ان پسوند مکان. در نتیجه لاهیجان به معنی مکان ابریشمی است. این شهر در گذشته در دورانی از استیلای اعراب و سیطرهٔ خلافت دارالاماره یا دارالامان هم نام‌گذاری شده بوده که به تدریج بار دیگر نام ایرانی خود را بازیافته، نخست لاهیجان المبارک و سپس لاهیجان خوانده شده‌است. شهر لاهیجان در قرون سوم تا پنجم هجری در محل روستای فعلی چفل، در میانهٔ راه امروزی بازکیاگوراب به سیاهکل قرار داشت و از قرن پنجم کم‌کم به محل امروزی انتقال یافت و از ابتدای قرن ششم هجری تبدیل به مرکز حکومت سادات مویدی شد و سپس ناصروندان بر آن چیره شدند. از قرن هشتم، سادات کیایی حکومت خود بر لاهیجان را آغاز کردند و دوران شکوه لاهیجان دوران حکومت کیاییان است، در افسانه‌ها بنای شهر لاهیجان

به لاهیج ابن سام ابن نوح نسبت داده می‌شود ولی در جغرافیهای اولیه عربی هیچ ارجاعی به این مسئله وجود ندارد. در بعضی نقل قول های محلی، نام شهر لاهیجان برگرفته از نام فیلسوف کمتر شناخته شده هندی، لاهی تهی شمرده میشود، گفته میشود آرتور شوینهاور از این فیلسوف متأثر بوده و این فیلسوف مدتی را در ایران و در لاهیجان کنونی زندگی میکرد است. با توجه به گمنام بودن این فیلسوف و همچنین زمان زندگی او، که باید در حدود قرن 18 بوده باشد، این نقل قول از دیگر نظریات ضعیف تر محسوب میشود، اما نمیتوان آن را نادیده گرفت

نوشتار اصلی: تاریخ گیلان (شکل 6)



نام لاهیجان در نقشه ادریسی به سال ۱۱۵۴ میلادی (۵۳۲ هجری شمسی)

لاهیجان از قدیمی‌ترین شهرهای گیلان است به طوری که در زمان اشکانیان دژی در ۶ کیلومتری شهر به نام کهن دژ وجود داشته است. این دژ تا زمان حمله مغولان در قرن هفتم پابرجا بود که بعد از آن رو به ویرانی نهاد. پیش از اسلام شهر از سه بخش کهندژ، شهرستان و بازار تشکیل می‌شد که در سال ۷۰۹ ه.ق (یا در ۷۰۵ ه.ق) با حمله اولجایتو ویران گشت و ۲۰ سال بعد در سال ۷۲۹ ه.ق از نو بنا شد. تا قرن چهارم بیه پیش (سرزمین شرق گیلان که لاهیجان را شامل می‌شود) تابع سلسله‌های دیلم بود که زمانی بر منطقه حکم می‌راندند. تازه از اول قرن چهارم هجری بود که مرکزیت منطقه از کوه به جلگه منتقل شد. سپس لاهیجان به قلمرو خاندان کوتم (در منطقه رانکوه)، که بنیانگذارش **ناصرالدین حسن بن علی اطروش** (متوفی به ۳۰۴)، شیعه زیدی را به بیه پیش آورد پیوست (بیه پس، غرب سفیدرود سنی ماند).

متعاقباً شاخه‌ای از یک خاندان محلی، ناصروند، بود که بر شهر حکم راند و علیه قوای الجایتوی ایلخانی در ۷۰۶ مقاومتی بی‌ثمر را ترتیب داد. به هر حال این خاندان پس از سقوطش با دختر یک سردار مغول وصلت کرد و بر دیگر امرای گیلان سروری یافت. در این زمان لاهیجان به همراه فومن، در غرب، شهر اصلی گیلان بود. «شهری بود با اندازه قابل توجه؛ ابریشم زیادی در آن تولید می‌شد و برنج و ذرت در آن کشت می‌شد، و همچنین پرتقال و مرکبات و دیگر میوه‌های مناطق گرم». لاهیجان اولین عصر طلایی خود را در قرن نهم، در پی دوره‌ای از جنگ‌های خونین با بیه پس، در قرن هشتم، تجربه کرد. حکمرانی خاندان ناصروند پایان یافت و خاندان کیا جانشین آن شد که از ۶۸-۱۳۶۷ تا ۱۵۹۲ که گیلان ضمیمه تاج ایران شد، حکومت کرد. در قرن پانزدهم کیا نه تنها بر بیه پیش که بر قزوین، طارم، سلطانیه، ساوه، زنجان، فیروزکوه، تهران، ری و ورامین حکومت می‌کرد. دیگر دوره مهم در تاریخ شهر نقش مهم ولی غیر مستقیم کیا هنگام ظهور سلسله صفوی است که ادعای داشتن تبار علی زین العابدین امام چهارم شیعه را می‌کرد. با این انضمام به امپراطوری و انتخاب رشت به عنوان مرکز فرمانداری ایالت شروعی بر افول لاهیجان، بود. راه قزوین به دریای خزر از طریق رشت و سفیدرود جایگزین مسیر قزوین لاهیجان با کاروانسراهای کوهستانی اش (توتکی و سرداب) و پل با شکوه انبوه آن بر رود شاهرود شد.

به نظر نمی‌رسد لاهیجان برای جغرافیدانان اولیه عرب شناخته شده بوده باشد، گرچه حدودالعالم که اول بار به عنوان لاهجان بدان اشاره می‌کند، آن را یکی از هفت منطقه بزرگ جنوب شرق گیلان در بیه پیش می‌داند. در سالهای میانی قرن سوم، بخشی از قلمروهای جستانی یا وهسودان بن جستان جستانی بود که پهنه گیلان و مناطق داخلی دیلم را در بر می‌گرفت [۶]. [لاهیجان در سال ۷۰۵ ه.ق به دست اولجایتو فتح شد و امیر تیمور به آن لشکر کشید. پس از تیمور، سید امیر بیک و نوادگان وی -از سادات کیایی- بر شهر لاهیجان حکومت کردند. پس از سقوط حکمرانان کیایی، حاکمان صفوی در این شهر حکومت کردند. از حوادث ناگوار و مهم در تاریخ لاهیجان، طاعون در سال ۷۰۳ ه.ق، آتش‌سوزی سال ۸۵۰ ه.ق و اشغال آن توسط روس‌ها در سال ۱۷۲۵ میلادی است. در سال ۱۲۳۰ ه.ق لاهیجان دچار زلزله شد و در سال ۱۲۴۶، بار دیگر طاعون در آن کشتار کرد. فرمانروایان بیه پیش عموماً می‌توانستند قدرت شان را از جلگه به درون کوه‌ها و حتی در برخی زمان‌ها (از جمله سادات کارکیایی) به جنوب البرز بگسترند. آن گاه در آنجا (بیه پیش) خاندانی از کوتم یا هوسم در منطقه رانکوه که مرکزش در لنگرود در شرق لاهیجان بود ظهور کردند. این خط توسط ناصرالدین الحسن بن علی الاطروش علوی که تشیع زیدی را به منطقه کاسپین معرفی کرد بنیان نهاده شد؛ زین رو شرق گیلان شدیداً تحت تأثیر شیعه قرار گرفت، در حالیکه دکتزینهای سنی از جمله حنبلیسم در بیه پس عمده بود. **قدرت سیاسی خاندان الاطروش طی دهه‌های میانی قرن چهارم تضعیف شد و عمدتاً در طبرستان در شرق متمرکز شد، ولی سادات ناصری به دلیل اعتبار مذهبی شان در منطقه گیلان تأثیرگذار ماندند**، دودمان بوییان که نواحی مرکزی و غربی ایران و فارس را از تصرف خلفا آزاد کردند در سده چهارم از لاهیجان برخاستند. این سلسله دیلمی در دوران فرمانروایی خود به بغداد لشکر کشیدند و خلیفه عباسی را شکست دادند. تاریخ لاهیجان در دوره بعد مبهم است؛ ولی احتمال دارد که جستانیان پس از این که مناطق مرتفع دیلم به دست مظفریان

یا سالاریان یا لنگریان طارم افتاد از قدرتشان در آنجا دفاع کردند و این «شاه جستای دیلم» بود که در قزوین در برابر سلجوق طغرل بیگ در ۴۳۴ گردن فرو نهاد.

### حکومت ناصروندان

پس از آن شاهد خاندانی با ریشه محلی به نام ناصروندان هستیم که از لاهیجان بر بیه پیش حکومت می‌کردند. داستان ریشه گرفتن آن‌ها از ناصر الدوله بن سبکتگین برادر محمود غزنوی که در تاریخ الجایتوی عبدالله بن علی کاشانی نقل شده کاملاً خیالی ست و نام ناصروند آشکارا به یک ارتباط واقعی یا فرضی با تصدی ناصرالدین الاطروش بر قدرت مربوط است. در زمان هولگو ایلخان مغول، جمال الدین شلوک بن شلوک نصیرونند در لاهیجان حکم می‌راند، چند دهه بعد در دوره الجایتو خاندان به دو شاخه شلوک بن سالار در کونم و نوپادشاه در لاهیجان تقسیم کرد. این آخری وقتی ایلخانیان به گیلان آمد در لاهیجان در ۷۰۶ تسلیم او شد و دختر یکی از فرماندهان مغول را گرفت و بر دیگر شاهزادگان گیلان سروری گرفت. رشید الدین ثروت و اعتبار نوپادشاه در این زمان شهادت می‌دهد. خود لاهیجان در حال رشد بود و حمدالله مستوفی لاهیجان و فومن را دو شهر بزرگ گیلان می‌نامد. در نزدیکی لاهیجان تولید ابریشم و بافندگی به‌طور فعالی انجام می‌شد و ذرت، برنج، پرتقال و دیگر میوه‌های شبه استوایی کشت می‌شد. (شکل 7)



مقبره [شیخ زاهد گیلانی](#)، پدر همسر و استاد [شیخ صفی الدین اردبیلی](#) نیای بزرگ دودمان [صفویان](#)، در لاهیجان

[حمدالله مستوفی](#) درباره لاهیجان نوشته‌است: «از اقلیم چهارم است. طولش از جزایر خالدات فدک و عرض از خط استوا لح شهری بزرگ است و دارالملک جیلانات آبش از جبال برمی‌خیزد و حاصلش برنج و ابریشم و اندک غله می‌باشد و نارنج و ترنج و میوه‌های گرمسیری فراوان است.» -لاهیجان در

زمان اولجایتو ضرابخانه داشته که سکه ضرب می‌کرده<sup>1۹</sup> نمونه‌هایی از سکه‌های دوران ابو سعید بهادرخان اولجایتو، فتحعلیشاه قاجار و شاه تهماسب صفوی مشاهده شده که در لاهیجان ضرب شده‌اند.

## حکومت کیابیان

بیه پیش در نتیجه نزاع بین سران متعدد محلی در دوره قرن هشتم آسیب دید و حکومت ناصروندان که قبلاً یک بار در لاهیجان در آن وقفه افتاده بود تا ۷۹۲ کاملاً از بین رفت و سید هادی کیا سرور بیه پیش شد. سادات کارکیایی از ۷۶۹ تا (با تلافی جویی‌های مختصری از آخرین ناصروندان) ۱۰۰۰ در آنجا حکومت کردند. اولین عضو این خانواده که خود را کاملاً مستقل کرد سید امیر کیا بود. پسرش سید علی کیا به کمک سادات مرعشی مازندران خود را سرور همه بیه پیش کرد و تا قزوین و تارم و شمیران پیشروی کرد؛ و سید رضی کیا خاندان محلی هزاراسپیان و اسماعیلیان را مجبور به فرار از کوه‌های جنوب لاهیجان کرد. به همین ترتیب میرزا علی بن سلطان محمد کیا (حکومت ۸۸۳-۹۱۱) در اوج قدرتش قزوین، تارم، سلطانیه، ساوه، زنجان، فیروزکوه، تهران، ری و ورامین را زیر سلطه داشت. از آخر قرن نهم اطلاعات تاریخ‌نگاران محلی شمال ایران چون ظهیرالدین مرعشی با تاریخهای صفوی کامل می‌شود، علاقه آخری به دلیل نقش مهم ایفا شده توسط میرزا علی کیا در پناه دادن به اسماعیل بن حیدر صفوی جوان متمرکز است. اسماعیل از ۱۴۹۳ تا ۱۴۹۹ در کوه‌های لاهیجان تحت تربیت صوفیان به دور از کودکان، زنان و با سوگند شهادت می‌زیست. به دلیل فرار گرفتن بقعه شیخ ابراهیم زاهد، پیر و مرشد شیخ صفی الدین صفوی در روستای شیخانبر در راه لاهیجان-لنگرود، خاندان سلطنتی آینده ایران از قبل پیوندهای نزدیک با منطقه لاهیجان داشت. زمانی که اسماعیل از آق قویونلوها فرار می‌کرد میرزا علی از او پذیرایی کرد و دانشور لاهیجانی شمس الدین لاهیجی را برای استادی برای آموزش او گماشت. او در ۹۰۵ که ۱۱ سال بیشتر نداشت لاهیجان را برای به دست گرفتن قدرت ترک کرد و نهایتاً بر آق قویونلوها پیروز شد و آذربایجان را فتح کرد. در طی قرن دهم بیه پیش و کارکیاها از ۹۰۹ تا انضمام نهایی منطقه به امپراطوری صفوی در ۱۰۰۰ خراجگزار آن‌ها شدند. در ابتدا، یک حاکم قزلباش برای نظارت بر کارکیانیان گماشته شد و سپس در سالهای میانی قرن، امرای سلطنتی از جمله برادر و دو پسر شاه تهماسب اول به عنوان فرماندار عمل می‌کردند. کارکیا سید احمد بن علی (حکومت: ۹۴۳-۹۷۵ و ۹۸۵-۱۰۰۰) به دستور شاه تهماسب مذهب اثنی عشری را جایگزین زیدیه کرد ولی وقتی شروع به توطئه با عثمانیان کرد و خواست برای حمله به قزوین به شیروان و لاهیجان سرباز بفرستند از چشم شاه افتاد. شاه تهماسب گیلان را اشغال کرد و خان احمد را اسیر کرد. او نه سال بعد با شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده اخوت برقرار کرد و به حکومت برگردانده شد؛ ولی او به ارتباط با عثمانیان ادامه داد و در ۱۰۰۰ عباس به لاهیجان آمده و احمد به شیروان و سپس استانبول گریخت و آنجا درگذشت.]۶

شاه عباس پس از آواره کردن خان احمد خان و ورود به لاهیجان دستور داد باغی را که در مقابل قصر خان احمد خان بود و انواع گل‌ها و اقسام میوه‌ها در آن دیده می‌شد خراب و به زمین بازی چوگان و قیق‌اندازی تبدیل کردند و پیرامون آن را درخت کاشتند. او همچنین دستور داد باغ بیشه دژ خان احمد خان را که از آثار بزرگ بود، ویران کردند و به این ترتیب اثری از دودمان کیابیان گیلان به

ویژه خان احمد خان نگذاشتند، زیرا وی پسری نداشت که حفظ نام او نماید. شأن و شکوه لاهیجان در زمان **خان احمد خان** است. خان احمدخان یکی از حاکمان لاهیجان در قرن دهم است و کمتر حاکمی در گیلان چنین قدرتی را به خود دیده‌است و **لاهیجان از این نظر در دوران طلایی خود بود. شهرستان لاهیجان به گواهی تاریخ در گذشته مرکز حکومت بیه پیش بوده و وسعت آن سرزمینی از سفیدرود تا چالوس را در بر می‌گرفته‌است.**

## دوره معاصر

**دومین دوره طلایی لاهیجان در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شروع شد.** توسعه نوغانداری و تجارت ابریشم و کشت چای منجر به تجدید حیات شهر شد. رایینو در این خصوص در اوایل قرن بیستم نوشته‌است: «این شهر مرکز تجارت ابریشم و چندین ساختمان با سقف فلزی برای خشک کردن پيله‌ها در آن توسط کنسرنهای فرانسوی و شامی بنا شده‌است». در ۱۹۰۲ در لاهیجان بود که اولین کشت چای به ابتکار کاشف السلطنه کنسول وقت ایران در هند که ۳۰۰۰ دانه چای آسامی را به کشور قاچاق کرد آغاز شد. زان پس تپه‌های لاهیجان تدریجاً از باغات چای پوشیده شد و کارخانه‌ها برای فراوری چای در شهر و حومه اش تأسیس شد (اولین کارخانه در ۱۹۳۲ تأسیس شد). چای لاهیجان، که به خاطر تندی و عطرش شناخته می‌شود نوشیدنی محبوب ایرانیان شده‌است. **لاهیجان در جریان نهضت جنگل که در پی انقلاب مشروطه گیلان را شعله‌ور کرد مرکزی برای خیزش سیاسی شد.** در بیه پیش شورش توسط دکتر حشمت (اعدام ۱۹۱۹) سازماندهی شد. او کانال آبی حفر کرد که تا به امروز با عنوان حشمت رود نام او را بر خود دارد و سرزمین‌های شمال لاهیجان را آبیاری می‌کند. در جریان جنگ جهانی دوم هواپیماهای روسی در ۷ شهریور ۱۳۲۰ این شهر را بمباران کردند که منجر به کشتن عده‌ای در چهارراه اصلی شهر شد. در تقسیمات جدید کشوری ایران که در زمان رضا شاه پهلوی شکل گرفت، لاهیجان از بخش‌های شهرستان رشت بود. در ۲۸ خرداد ۱۳۲۴ به تصویب هیئت وزیران، لاهیجان به شهرستان تبدیل شد و بخش‌های رودسر و لنگرود نیز از رشت جدا و تابع شهرستان لاهیجان شدند.

## پیشینه تاریخی لاهیجان و ایجاد مکتب شیعه و حکومت صفویه

از آثار باستانی که از سومری ها به دست آمده ، اطلاعاتی به دست آمده که حاکی از اینست که در حاشیه در یابی که بعد ها "کاسپین" نامیده شد مردم گیلان نیز زندگی خود را آغاز کردند .گیلان و دیلمان قبل از آمدن آریایی ها به فلات ایران و ساکنان این منطقه حدود ۴۰۰۰ سال قبل با هفت نوع نگارش آشنا بودند. لاهیجان از قدیمی ترین شهر های گیلان است . بنای اولیه آن قلعه ایست که در ۶ کیلو متری شرق لاهیجان فعلی در زمان اشکانیان ساخته شده‌است و به آن "دار الامان " یا "دارالعمار ه " می‌گفتند. "کهندژ" یا قلعه دار الامان تا قرن هفت هجری پا بر جا بود و بعد از حمله مغول رو به ویرانی نهاد و بعد ها به عنوان معدن از آن استفاده شده است. با تغییر مکان شهر از کهندژ به قسمت جنوبی شهر کنونی ، کهندز به صورت قلعه ای در خارج شهر مستقر شد ؛ در این دوره ( قبل از اسلام ) شهر از سه قسمت کهندژ ، شهرستان و بازار خارج قلعه تشکیل می شد. در سال ۷۰۹ ه.ق لاهیجان به وسیله سلطان الجایتو اشغال



گردیدو این امر باعث ویرانی و نابودی شهر شدو از سال ۷۲۹ شهری دیگر بنا گردید. در این دوره دو قلعه، یکی حکومتی و دیگری محل سربازان و نگهبانان در جوار هم ساخته شد. حد فاصل بین استخر و قتعه حکومتی باغ بزرگی به مساحت دو هزار جریب وجود داشت و در سال ۱۰۰۰ ه.ق توسط شاه عباس کبیر تبدیل به میدان چوگان گردید. لاهیجان یکی از مراکز اصلی جنبش جنگلی ها بود

لاهیجان که دارای لقب پایتخت گردشگری جهان اسلام است، بزرگترین شهر شرق استان گیلان و ۱۰۹ مین شهر پرجمعیت ایران است. این شهر در ناحیه کوهپایه‌ای قرار دارد و تپه‌ماهورهای آن را بوته‌های جای پوشانده‌است. این شهر در شرق سفیدرود و در ارتفاع ۴ متری قرار دارد. این شهر در سال ۲۰۰۶ با ۷۱،۸۷۱ نفر جمعیت سومین شهر پرجمعیت گیلان (پس از رشت و انزلی) بود، گرچه زمانی شهر اصلی و مرکز اداری (دارالملک) کل ایالت و پایتخت تاریخی بیه پیش بود (همچنین لقب شهر جهانی شیعه) ، لاهیجان از قدیمی ترین شهر های گیلان است به طوری که در زمان اشکانیان دژی در ۶ کیلومتری شهر به نام کهن دژ وجود داشته است. این دژ تا زمان حمله ی مغولان در قرن هفتم پا برجا بود که بعد آن رو به ویرانی نهاد. پیش از اسلام شهر از سه بخش کهن دژ، شهرستان و بازار تشکیل میشد که در سال ۷۰۹ ه.ق (یا در ۷۰۵ ه.ق) با حمله اولجایتو ویران گشته و ۲۰ سال بعد در سال ۷۲۹ ه.ق از نو بنا شد. تا قرن چهارم بیه پیش (سرزمین شرق گیلان که لاهیجان را شامل می‌شود) تابع سلسله‌های دیلم بود که زمانی بر منطقه حکم می‌راندند. تازه از اول قرن چهارم هجری بود که مرکزیت منطقه از کوه به جلگه منتقل شد. سپس لاهیجان به قلمرو خاندان کوتم (در منطقه رانکوه)، که بنیانگذار اش ناصرالدین حسن بن علی اطروش (متوفی به ۳۰۴)، شیعه زیدی را به بیه پیش آورد پیوست (بیه پس، غرب سفیدرود سنی ماند). متعاقباً شاخه‌ای از یک خاندان محلی، ناصروند، بود که بر شهر حکم راند و علیه قوای الجایتوی ایلخانی در ۷۰۶ مقاومتی بی ثمر را ترتیب داد. به هر حال این خاندان پس از سقوطش با دختر یک سردار مغول وصلت کرد و بر دیگر امرای گیلان سروری یافت. در این زمان لاهیجان به همراه فومن، در غرب، شهر اصلی گیلان بود. شهری بود با اندازه قابل توجه؛ ابریشم زیادی در آن تولید می‌شد و برنج و ذرت و همچنین پرتقال و مرکبات در آن کشت می‌شد) **اجداد صفویه در لاهیجان آموزش دیدند و امپراطوری صفویه شالوده و ساختار و طرح حکمرانی خود را در اردبیل و تبریز از مکتب لاهیجان داشته و نسبت به لاهیجان دین به گردن دارد- مولف).**

اوج قدرت امپراطوری صفویه و شاه عباس بزرگ

نوشتار(های) وابسته: **شاه عباس بزرگ**

پس از درگیری‌های داخلی بر سر انتخاب شاه میان قزلباشان، مرشد قلی خان استاجلو نظرات امرای قزلباش در قزوین را در خصوص میزان حمایت احتمالی‌شان از عباس به عنوان نامزدی برای تصدی تاج و تخت جویا شد. امرا نسبت به این ایده مشتاق بودند ولی شک داشتند خودشان اجرایش کنند. وقتی مرشد قلی خان در حال بحث بر سر قبول کردن ریسک لشکرکشی به قزوین برای انتصاب عباس میرزا بر تخت بود، اشغال بیشتر خراسان توسط ازبکان در محرم ۹۹۶ / دسامبر ۱۵۸۷ موضوع را فیصله داد. مرشد

قلی خان که می‌ترسید اگر ازبکان خراسان را تسخیر کنند او ممکن است مهره خود عباس را از دست بدهد، به آرامی به سوی غرب لشکرکشی کرد و در مسیر حمایت ترکمانان سمنان، کاشان، و همدان، افشارهای یزد، ابرقو و کرمان و ذوالفقارهای فارس را به دست آورد. وقتی او به قزوین رسید، نمایش حمایت مردمی از عباس باقی‌مانده شکاکان را نیز با خود همراه کرد و در ۱۰ ذی‌القعدة ۹۹۶ / ۱ اکتبر ۱۵۸۸ سلطان محمد شاه سلطنت را به پسر هفده ساله اش که با نام شاه عباس اول تاجگذاری کرد، واگذار کرد. مرشد قلی خان استاجلو، که او تاج را به وی مدیون بود، به عنوان وکیل دیوان عالی (نایب دربار) صله داده شد که او را قدرتمندترین فرد در حکومت کرد.

شاه عباس هنگامی به سلطنت رسید که غرب و شمال غربی ایران در تصرف دولت عثمانی بود و همچنین در شمال شرق ایران نیز خراسان جولان‌گاه ازبک‌ها شده بود. در داخل کشور نیز طی ۱۲ سال پس از مرگ شاه تهماسب و در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده، قدرت شاه کاهش پیدا کرده بود. دسته‌بندی‌های قبیله‌ای قزلباشان مجدداً به شکل افزایش یافته‌ای بروز کرده و دوگانگی میان ترکان و تاجیکان (مردم غیر ترک) شدت پیدا کرده بود. در نتیجه این چند دستگی، هر یک از مقامات دولتی در اندیشه منافع و قدرت خویش بود و کشور دچار هرج و مرج گردیده بود. شاه عباس با اولویت بندی مشکلات متعدد توانست در طول سلطنتش سلسله صفویه را به اوج قدرت، شکوه و عظمت برساند. در شرق، صفویان دچار شکست از پی شکست بودند؛ مشهد سقوط کرده بود، سیستان دچار تاخت و تاز بود، قندهار که از ۱۵۳۷/۹۴۳ در دست صفویه بود در ۱۵۹۰/۹۹۹-۹۱ به دست مغولان افتاد. در ۱۵۹۸/۱۰۰۶ عبدالله خان رهبر برجسته ازبک درگذشت و درگیری درونی این سلسله را تضعیف کرد. شاه عباس حمله کرد ازبکان را در محرم ۱۰۰۷ / اوت ۱۵۹۸ تار و مار کرد و هرات را ده سال در دست دشمن بود باز به چنگ آورد. تازه در ۱۰۱۴ / ۱۶۰۵-۰۶ بود که به حد کافی احساس قدرت کرد که با عثمانی ستیز کند ولی آنگاه سریع و موفق این کار را انجام داد. در پی حصول یک پیروزی بزرگ در صوفیان در نزدیکی تبریز، او در کارزارهای پی در پی ای را ادامه داد تا آخرین سرباز عثمانی را از خاک ایران طبق پیمان آماسیه (۱۵۵۵/۹۶۲) بیرون کند و در سراب با عثمانی‌ها در ۱۶۱۸/۱۰۲۷ قرارداد صلح را امضاء کند. شاه عباس در نبرد صوفیان خود را به عنوان فرماندهی با قابلیت کامل نشان داد، به خوبی از نیروهایش که در شمار و تسلیحات از عثمانی‌ها پایین‌تر بودند استفاده کرد و در لحظه‌های بحرانی نیروهای ذخیره اش را به میدان فرستاد.

### اصلاحات در ارتش در زمان شاه عباس

مشخصه سال‌های شکل‌گیری قدرت شاه عباس جناح گرایی عشایر قزلباش است. شاه جوان دیده بود که امرای رقیب چگونه او و سه برادرش را چون مهره‌ای برای پیشبرد جاه طلبی‌هایشان به کار برده بودند. شاه عباس از لحظه به دست گرفتن قدرت، فهمید که باید اقتدارش را بر قزلباشان اعمال کند یا ابزار آنان باقی بماند؛ ولی قزلباشان همچنان بدنه استحکام نظامی دولت صفوی بودند، اگر او تضعیفشان می‌کرد، دولت را تحلیل می‌برد. او نمی‌توانست در زمانی که عثمانی‌ها مناطق وسیعی از خاک ایران در شمال غرب را در اختیار داشتند- مناطقی که در دوره دو تن از پیشینیانش تسخیر کرده بودند- از پس چنین اقدامی

برآید. راه حل او تشکیل یک ارتش منظم نوین متشکل از استخدام شدگان از رده‌های غلامان خاصه شریفه (غلامان شاه) بود. این غلامان مسیحیان گرجی، ارمنی و چرکسی بودند که در لشکرکشی‌های صفوی به قفقاز اسیر شده بودند (شمار اندکی از اشراف گرجی داوطلبانه به سپاه صفوی پیوسته بودند)، به اسلام گرویده بودند و در دربار و دولت برای خدمت تربیت شده بودند. غلامان از نظرات گوناگون مشابه کاپی کولاری عثمانی بودند با این تفاوت که از طریق استخدام معمول به کار گرفته نشده بودند. وفاداری غلامان به شخص شاه بود، نه به یک قبیله و نتیجتاً در منازعات شاه با قزلباشان حمایت ارزشمندی از وی به عمل می‌آوردند. ایجاد سپاه غلامان، در کوتاه مدت راه حل مؤثری برای مشکل شاه بود. در بلند مدت، منشأ ضعف حکومت از آب درآمد، زیرا غلامان در تحلیل نهایی، از کیفیت‌های جنگی قزلباشان برخوردار نبودند

### اصلاحات در نظام اداری و دیوانی در زمان شاه عباس

دیگر تغییرات دارای اهمیت نسبی در دوره حکومت شاه عباس عبارت بودند از افزایش تمرکز امور دیوانی یا جدایی بیشتر نهادهای سیاسی و دینی. مثلاً جایگاه وزیر، رئیس دیوان سالاری و نماینده اصلی عناصر فارسی در دولت مرکزی ارتقاء پیدا کرد؛ مشخصه این تغییر گرایش به اطلاق عناوین تشریفاتی چون اعتمادالدوله یا صدر اعظم به وزیر بود. در مقابل، عنوان وکیل (در اصل وکیل نفس نفیس همایون) که منشأش به ریشه‌های تئوکراتیک اوایل حکومت صفوی برمی‌گشت و به صاحب آن یک جایگاه ویژه خاص به عنوان یار غار شاه می‌داد پس از ترور مرشد قلی خان استاجلو به مرور از رده خارج شد. از اهمیت منصب صدر، که در اصل توسط شاه اسماعیل برای تابع اقتدار سیاسی نگاه داشتن طبقات مذهبی طراحی شده بود، کاسته شد؛ در نتیجه، به قدرت مجتهدان افزوده شد. دیوان بیگی و وظیفه وزیر دادگستری را به عهده داشت. واقعه‌نویس مأمور تحریر فرامین سلطنتی و نگهداری سوابق مکاتبات با سلاطین خارجی بود، ایشیک آقاسی باشی ریاست تشریفات سلطنتی دربار را به عهده داشت. قورچی‌باشی، قولر آقاسی‌باشی و تفنگچی‌باشی امرای ارشد ارتش بودند. [نیازمند منبع] اصلاحات دیوانی شاه عباس به دولت صفوی استحکام و نیرو بخشید. توازن ظریفی که او بین افراد یا عناصر گوناگون در نظام-ترکها، فارسها، و قفقازی‌ها-ایجاد کرد رمز موفقیت او بود. گرچه پیشینیانش نتوانسته بودند این توازن را برقرار کنند، شاه عباس با نتایجی نهایتاً فاجعه بار، حکومت را در چنان جایگاه استواری قرار داد که تشکیلاتش، به مدت حدوداً یک قرن پس از مرگش، بیشتر به دلیل مومنتومی که او پدیدآورده بود به کار کردن ادامه دادند.

### اصلاحات در تصوف

مشکل چگونگی داخل کردن سازمان صوفی طریقت صفویه؛ که شاه مرشد کامل (هدایت‌کننده عالی معنوی) اش بود، در حکومت از آغاز حکومت صفوی در ۱۵۰۱/۹۰۷ حاد باقی‌مانده بود. از آنجا که پیشینیان شاه عباس نتوانسته بودند این نظام مذهبی را در دیوان سالاری دولتی ادغام کنند، سازمان صوفی بدل به چیزی مربوط به گذشته شده بود که به طرز فزاینده معنای خود را از دست می‌داد. اعتبار خلیفه

الخلفاء، رئیس این سازمان پس از شاه که گاموبیگاه اقتدار شاه را به چالش می‌گرفت نیز چنین بود. چنین چالش‌هایی معمولاً با توسل شاه به اصول صوفیگری حل می‌شد و آزمونی از وفاداری به خود او بود؛ بنابراین شاهان صفوی تبعیت تلویحی مرید از پیر را از صحنه مذهبی به سطحی سیاسی، به صورتی از رأی اعتماد به خودشان به عنوان پادشاه، منتقل کرده بودند. در اوایل حکمرانی شاه عباس اول (۹۹۸/۱۵۹۸-۹۹) صوفیان آخرین چالش جدی خود را نسبت به اقتدار شاه وارد کردند و سرکوب شدند. شاه زان پس تلاش کرد اهمیت شان را با نادیده گرفتنشان و تحقیر آنان کم کند.

## جنگ با ازبکان

در زمان صفویه ازبکان پیوسته به خراسان می‌تاختند و آنجا را غارت می‌کردند. وقتی شاه عباس به سلطنت رسید ازبکان مشهد را تصرف کرده و دوباره به درون خاک ایران می‌تاختند [۴۶] و تا اسفراین پیشروی کردند. در این گیر و دار ناگهان عبدالله خان ازبک درگذشت و پسرش عبدالمومن خان نیز به قتل رسید [۴۸]. بدین ترتیب شاه عباس در ۲۵ ذی‌الحجه سال ۱۰۰۶، «برهنه پای و گشاده پیشانی به همراه سپاهیان وارد مشهد شد». با این وجود هنوز ازبکان به قصد غارت به سرحدات شمال شرقی ایران می‌تاختند تا این که ارتش ایران در نواحی هرات آنان را در هم کوفت. همچنین سر مقتولین را به قزوین فرستادند که تعداد آن‌ها را از ۱۷۰۰ سر تا ۲۰۰۰۰ سر نوشته‌اند. پس از چندی تالم خان برادرزاده عبدالله خان به سرکردگی ازبکان رسید و با سیصد هزار نفر به خراسان حمله کرد و در هرات مقر ساخت؛ بنابراین سپاه ایران با یکصد هزار نفر سپاهی به هرات حمله کرد و در این نبرد ازبکان شکست خوردند و تالم خان کشته شد. همچنین دوازده هزار نفر از مردان و زنان ازبک به دست ایرانیان اسیر شدند.

## انتقال پایتخت به اصفهان

شاه عباس پس از پیروزی بر ازبکان در ۱۰۱۷ / ۱۵۹۸ پایتختش را از قزوین به اصفهان که آن را به شکل یکی از زیباترین شهرهای جهان دگرگون کرده بود، منتقل کرد. از جنوب شهر شاهراهی بدان وارد می‌شد که از میان باغ‌ها و عمارت‌های مشهور به هزارجریب می‌گذشت، که بسیاری از اشرف در آن سکونت داشتند. پس از گذر از زاینده رود و پل الله وردی خان از خیابان عظیم پردرخت چهارباغ می‌گذشت، به میدان عظیم مستطیلی شاه می‌رسید که کاخ عالی قاپو و دو تا از بزرگترین شاهکارهای معماری ایرانی، مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه بدان مشرف بود. این شهر زیبا غالباً مورد بازدید سفرای اروپایی، تجار خواهان امتیازات تجاری، مبلغین کاتولیک خواهان مجوز افتتاح صومعه و فعالیت تبلیغی، سیاحانی چون آنتونی شرلی و مسافرینی چون پیتر دلا واله که شرح‌های ارزشمندی از ایران صفوی برجای نهاده، قرار می‌گرفت.

## ضعف و زوال دولت صفوی پس از شاه عباس

نوشتارهای اصلی: شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان

شاه صفی نوه و جانشین شاه عباس کبیر بود. تزلزل در سیاست خارجی ایران از دوره سلطنت او آغاز گردید. از یک‌ها شرق و عثمانیها غرب ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند. شاه صفی که از مقابله با سلطان مراد چهارم امپراتور عثمانی در مانده بود، در سال ۱۰۴۸ هجری قمری به قراردادی که به موجب آن، بغداد به عثمانی‌ها واگذار می‌شد، تن در داد. سال پیش از آن نیز قندهار، به دست شاه جهان امپراتور مغولی هند از دست رفته بود. دلیل این شکست‌ها این بود که فرماندهان لایق و کارآزموده نظامی صفوی به دلیل بدگمانی‌های شاه صفی به آنان، کشته شده بودند. شاه سلیمان فرزند شاه عباس دوم در آغاز حکومتش هم از نظر اوضاع داخلی و هم از نظر مسائل خارجی، دشواری‌های بسیاری در ایران پدید آمده بود. قحطی و بیماری بر کشور سایه افکنده بود. طاعون در بین اهالی بیداد می‌کرد. عثمانی‌ها که گرفتاری‌هایشان در اروپا تمام شده بود، علی‌رغم قرارداد ۱۰۴۹ هجری قمری که مرزها را مشخص ساخته بود و منطقاً دستاویزی برای تجاوز وجود نداشت، دوباره چشم به ایران دوختند. شیخ علیخان زنگنه اعتماد الدوله خطر عثمانی‌ها را به شاه سلیمان گوشزد کرد و گفت که ممکن است آن‌ها دوباره به ایران بتازند، **شاه سلیمان هم با کمال خونسردی در پاسخ گفت:**

**هرچه می‌خواهد بشود، ما را اصفهان کفایت می‌کند.**

( موضوع فوق به عنوان یک مورد تاریخی نشان میدهد که نظام مورثی در نظام شاهی و یا هرگونه نظام دیگر غلط است و جمهوری یک نظام برتر میباشد ، در این مورد این مولف ضمن نقدهائی به ساختار منتسکیوئی پیرامون نظام اصولی جمهوری بحث های مفصل انجام داده است -مولف) در دوران حکومت شاه سلیمان، جزیره قشم سه سال در تصرف هلندی‌ها بود و از یک‌ها با مشاهده ضعف دربار صفوی، بار دیگر خراسان و شهرهای آن را مورد هجوم قرار دادند، زندگی مردم را غارت کردند و بسیاری از مردم بی‌گناه را به قتل رساندند. قزاق‌های روسی به تحریک تزار آلکسی سواحل گیلان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بودند. فساد سازمان حکومتی، جایگاه اوباش در مناصب دولتی، غارتگری‌های حاکمان شهرها، و لخرجی‌های هنگفت شاه، مالیاتهای کمر شکن، سقوط بازرگانی خارجی و نظایر آن از دلایل مستقیم فروپاشی نظام حکومتی صفویه در زمان شاه سلطان حسین بی عرضه بود

### سرنگونی و فروپاشی

سرنگونی امپراتوری و دودمان صفویه عمدتاً برگرفته از اوضاع نا بسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پایان دوران این دودمان به ویژه زمان زمامداری شاه سلطان حسین، واپسین پادشاه این امپراتوری می‌باشد. عوامل متعددی در فروپاشی نظام پادشاهی صفویه نقش داشته‌است، این عوامل عبارتند از:

1. ناتوانی و تحلیل رفتن تدریجی نیروی نظامی و سقوط اخلاقی نظامیان و کاهش تدریجی عنصر انضباط و جانشین شدن دشمنی و حسد میان سران قدیم و جدید سپاه که در طول حاکمیت این سلسله به وجود آمد.

2. بی‌اعتبار شدن وحدت میان پادشاهی و مذهب و از هم پاشیدن اساس تمرکزی که در سایه وحدت مذکور، حاکمیت صفویه بر آن بنا شده بود، بی‌آنکه ایدئولوژی دیگری جایگزین آن گردد.
3. درهم ریختن توازن میان ممالک و خاصه و کاسته شدن از انگیزه‌ها و علائق طبقات خدمتگزار بر اثر توسعه ناحق خاصه.
4. قدرت یافتن حکومت پشت پرده و نفوذ ملکه‌ها و خواجه‌سرایان در امور سیاسی و اداری کشور.
5. فساد و عشرت‌بارگی درباریان و در رأس آن‌ها پادشاه و ناآگاهی او از اوضاع کشور.
6. حرم پروردگی شاهزادگان و محروم ماندن آن‌ها از تربیت سیاسی و اجتماعی.
7. تحقیر و خوار انگاشتن مردم و فاصله عمیق بین حکومت و مردم.

### ارزیابی تاریخی دوران صفویه

به باور عبدالحسین نوایی، دودمان صفویه توانست از ایران دوباره «ملت-دولت» مستقل، خودمحور، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ برابر مرزهای ساسانیان بود. پادشاهی صفوی پیشروی دولت ایران به چم[با کدام معنی؟] نوین آن بود و در دوره آنان شکل یک فرمانروایی متمرکز ملی و شیعی پایه‌گذاری شد که تا امروز پابرجاست. شاهان صفوی برای نگهداری استقلال ایران که پس از جنگ‌های بسیار به دست آمده بود، کوشش خود را صرف انباشتن خزانه خصوصی کردند تا بتوانند هزینه‌های نظامی را تأمین کنند. برای همین داشته‌های آنان در بخش‌های گوناگون ایران گسترش یافت و فرمانروایی خان‌خانی و عشیره‌ای و دودمان‌های محلی از بین رفت و فرمانروایی مرکزی با نیروی روزافزون جای آن را گرفت. چنان‌که تاریخ ایران نشان داده که فرمانروایی متمرکز باعث نیرومندی و یکپارچگی کشور می‌شود و دولت نامتمرکز و فدرالی ناتوانی و آشفتگی ایران را در پی دارد.

رسیدن ایرانیان به مرزهای طبیعی خود، و در بعضی زمان‌ها به ویژه در دوره پادشاهی شاه عباس و نادر به مرزهای دوران ساسانیان، به ایران شکوه و جلال پیشین را باز داد. برای اروپا که به گونه‌ای سخت در معرض خطر دولت عثمانی بود، بسیار گران‌بها و ارزشمند شمرده می‌شد، به گونه‌ای که دوراندیشان مردم در آن دیار، دولت صفوی را مایه نگهداری خویش و نعمتی برای خود می‌پنداشتند و به همین دلیل با پیام‌های دلگرم‌کننده خود، پادشاهان ایران را به ادامه نبرد و ستیز با عثمانی تحریض می‌کردند. پس از عقب‌نشینی سلطان سلیمان قانونی از آذربایجان و تحمل تلفات سنگین سپاه عثمانی از سرما و برف و نبود آذوقه، فرستاده و نیز در دربار عثمانی به پادشاه خود نوشت: **«تا آنجا که عقل سلیم گواهی می‌دهد این امر جز خواست خدای بزرگ چیز دیگری نیست زیرا می‌خواهد که جهان مسیحیت را از ورطه نابودی پایانی رهایی بخشد (گفته‌ای از ترویزیانو سفیر دولت ونیز در دربار سلطان عثمانی)»** و سفیر دیگری از

**دولت‌های فرنگ که در استانبول به سر می‌برد، همین مضمون را بدین گونه بیان کرد که: «میان ما و ورطه هلاک تنها ایران فاصله‌است، اگر ایران مانع نبود عثمانیان به سهولت بر ما دست می‌یافتند.»**

برخی می‌پندارند ساختن دولت صفوی زبانی بزرگ برای جهان اسلام بود، بدین گونه که با رسمی‌کردن تشیع، و ناتوان ساختن تسنن، یکپارچگی دینی سرزمین‌های اسلامی را که تا آن دوران به جای مانده بود، از میان برد و آن سرزمین پهناور و یگانه جغرافیایی را از میان برید و به خطر انداخت. لازم به گفتن است، پیش از این در سده‌های چهارم تا ششم هجری، دولت اسماعیلی فاطمیان در مصر فرمان‌روایی در برابر خلافت عباسی درست کرده بود و تا زمانی که هر دو دولت نیرومند بودند، هیچ سختی در مبارزه با صلیبیان نداشتند؛ بنابراین به‌طور قطع این نخستین بار نبود، که یک فرمان‌روایی رسمی شیعی درست می‌شد. دوم، نیروی دولت عثمانی و گسترش پیاپی آن بدون پشتوانه فرهنگی و اجتماعی لازم انجام می‌شد. به گونه‌ای که علی‌رغم چند سده چیرگی بر یونان، بالکان و چند کشور دیگر اروپایی تنها چندی از مردم آن بخش‌ها مسلمان شدند و هر چند این گفته درست است که عثمانی بر اثر مناقشه‌های فراوان با صفویان همواره از مرزهای شرقی خود بیمناک بود و ناگزیر بخش بزرگی از نیروی نظامی خویش را در آن بخش صرف می‌کرد و از پیشرفت و تمرکز نیرو در جبهه‌های اروپا بازمی‌ماند، اما شکست‌های بزرگ عثمانی در اروپا پس از محاصره وین در سال ۱۰۶۲ خ. ۱۶۸۳ میلادی و همزمان با ناتوانی و نابودی دولت صفوی رخ می‌دهد. عامل اصلی شکست عثمانیان، نه پیدایش دو فرمانروایی شیعه و سنی، بلکه برتری ابزارهای نظامی اروپاییان در سده هجدهم و ناتوانی ساختارها و بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی عثمانی نسبت به کشورهای اروپاست.

### **شاه عباس یکم (شاه عباس بزرگ)**

از دید تاریخ ایران کنونی، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست، ساخت ملتی یگانه با مسئولیتی یگانه در برابر مهاجمان و دشمنان، و نیز در برابر گردنکشان و شورشیان بر فرمان‌روایی مرکزی؛ دوم، ساخت ملتی دارای آیینی ویژه که بدان شناخته شده و برای نگاهیانی از همان آیین، دشواری‌های بزرگ را در برابر یورش‌های دو دولت نیرومند خاوری و باختری تحمل نموده‌است. در این مورد، آیین رسمی شیعه دوازده امامی، همان کاری را انجام داد که اکنون جهان‌بینی‌های سیاسی در ساخت فرمانروایی‌ها می‌کنند. به هر روی با ساخت دولت صفوی، گذشته دیربازی از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد و بار دیگر به گفته براون، از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس یکم به حدود امپراتوری ساسانیان رسانید». رشته راستین و اساسی این پیوند ملی، آیین تشیع بود، و گرنه با وضعی که در آن روزگار پیش آمده بود، هیچ چیز دیگری نمی‌توانست چنین تأثیری در بازگرداندن آن پیوند و همبستگی داشته باشد، چنان‌که اهل سنت ایران که در دوره شاه اسماعیل یکم و شاه تهماسب یکم زیر فشارهای سختی بودند، به جای ماندن دولت عثمانی و پیوستن ایران را به خاک آن دولت آرزو می‌کردند. دسته‌هایی از کردان سنی مذهب که گرایشی به فرمانبری از یک پادشاه شیعی مذهب نداشتند، بی‌هیچگونه مقاومتی و

مخالفتی در قلمرو عثمانی به جای ماندند؛ و دست به دست گشتن برخی از سرزمین‌های کردنشین میان دو دولت عثمانی و صفوی تأثیری در مذهب آن‌ها نداشت.

البته از سوی دیگر بر ملیت ایرانی نیز پای فشاری می‌شد. همه مردم جای گرفته در ایران خود را هموندی (عضوی) از این کشور و ایرانی می‌دانستند و مردم ترک و تاجیک (نامی که در آن زمان به ایرانیان غیر ترک داده شده بود)، دوستدار پادشاهی صفویان بودند و حتی امروزه نیز مردم ایران با دوستداری از این خاندان یاد می‌کنند. شاه اسماعیل یکم با پای فشاری بر اهمیت ملی‌گرایی، پست‌های دولتی را میان مردم گوناگون بخش کرده بود و با ترویج شاهنامه‌خوانی، دوستی به ملیت ایرانی را میان ایرانیان گسترش داده بود. چنان‌که که در بیشتر ایل‌های آن زمان، شعرهای حماسی شاهنامه خوانده می‌شد و مردم ایل‌های ترک قزلباش نیز شعرهای شاهنامه را از برداشتند. حتی شاه اسماعیل نام فرزندان خود را از نام‌های ایرانی و شاهنامه برگزیده بود، مانند: تهماسب، سام، الفاس، فرنگیس و...

### ساختار قضایی دوران صفویه در زمان شاه عباس

شاه عباس بزرگ، سازمان قضایی به دو بخش عرفی و شرعی بخش می‌شد. بخش عرفی دربرگیرنده رسیدگی به کارهایی مانند کشتن و زد و خورد و تجاوز (کارهایی که وابسته به نگهداری نظم و امنیت و سازمان سیاسی بود) می‌شد و بخش شرعی دربرگیرنده رسیدگی به دعاوی حقوقی و شرعی بود. ریاست بخش رسیدگی به دعاوی عرفی با مقام دیوان بیگی است و مسوولین رسیدگی به این دعاوی در شهرها نیز داروغه‌ها هستند. ریاست نظام قضایی شرعی نیز بر عهده صدر است. صدر بالاترین مقام دینی در دولت را داراست و خود از میان علمای نامور شیعه گزینش می‌شود. قاضی‌های شرع از میان علمای شیعه (ملاها) گزینش شده و توسط صدر گماشته می‌شوند. از کارهای دیگر صدر، برداشت و گماشتن شیخ الاسلامها در شهرها و رسیدگی به کارهای موقوفات در همه کشور است. قاضی‌های گماشته از سوی صدر یا قاضی‌های شرع، متصدیان ثبت رسمی اسناد هم شمرده می‌شوند و اسناد داد و ستد و خرید و فروش و دارایی مردم تنها با ممهور شدن به مهر آن‌ها رسمیت می‌یابند. عدم وجود مرز دقیق میان کارهای شرعی و عرفی هر از گاهی موجب ناکارآمدی‌هایی در سازمان قضایی می‌شد و این مشکل تا زمان به شاهی رسیدن **رضاخان** همواره در ایران وجود داشت. از سختی‌های دیگر این سازمان قضایی این بود که هر شخصی می‌توانست در صورت نیاز به هر کدام از قاضی‌ها (گاه بیش از یک قاضی) که دلخواه او بود، مراجعه نماید.

### ساختار اجرایی در زمان شاه عباس

در این میان برخی از بخش‌های کشور بودند که فرمانروای آن‌ها از خودمختاری خان یا سلطان برخوردار نبود و به راستی وکیل یا نماینده‌ای از طرف شاه آن‌ها را اداره می‌کرد که آن‌ها را وزیر می‌نامیدند. همه درآمد این بخش‌ها برای دربار فرستاده می‌شد و بودجه مصرفی این بخش‌ها را دربار تعیین و تأمین می‌کرد. این بخش‌ها را اراضی خاصه می‌نامیدند. در آغاز پادشاهای صفویان بخش‌های خاصه محدود به استان‌های نزدیک به تخت‌گاه بود اما از زمان شاه عباس به این بخش‌ها افزوده شد. زیرا



از یک سو درآمد مستقل شاه را افزایش می‌داد و از سوی دیگر از افزایش نیروی فرمانده‌های قزلباش در برابر شاه جلوگیری می‌شد. اما در برابر، فرمانروایان بخش‌های خاصه از توانایی نظامی و مدیریتی و انگیزه بسیار کمتری نسبت به خان‌ها و سلطان‌ها برای اداره برخوردار بودند و در برابر تهدیدهای بیگانه بسیار سستی می‌کردند. از زمان شاه صفی به بعد بخش‌های خاصه به تندی گسترش یافتند و یکی از علت‌های ناتوانی نیروی نظامی صفویان را همین کار می‌دانند. در برابر گاهی یک بخش دچار تهدید بیگانه می‌شد و شاه برای افزایش توان برابری یک خان قزلباش را بر آن بخش می‌گمارد. تا پایان پادشاهی شاه عباس یکم هیچ‌کدام از استان‌های مرزی به گونه‌ی خاصه اداره نمی‌شد. در زمان شاه صفی ایالت فارس به گونه‌ی خاصه درآمد زیرا تهدیدی نظامی برای آنجا گمان نمی‌شد.

### ساختار اجتماعی در زمان شاه عباس

ساختار اجتماعی دوران صفوی به شکل هرمی بود که شاه در رأس آن و مردم عادی که شامل دهقانان، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک بودند در قاعدهٔ هرم قرار می‌گرفتند. مابین این دو طبقه، اشراف لشکری و کشوری و گروهی از مقامات روحانی در سطوح مختلف قرار داشتند. قشرها مردم دارای اصناف و انجمن‌های اجتماعی و مذهبی بودند به‌طوری‌که در هر شهر با اهمیتی، کسبه، بازرگانان، کارگران و سایر گروه‌ها نماینده‌ای برای خود داشتند. ویژگی جامعهٔ صفوی، تلاش برای ایجاد پیوند میان جامعهٔ ایرانی و ترکمن قزلباش و اتحاد میان علما و بازاریان بود. مقامات روحانی ادارهٔ املاک بسیاری را بر عهده داشتند که یا از طریق وقف یا بخشش‌های افراد برای امور مذهبی، تحت اختیارشان بود، کمپفر دربارهٔ وزیر اعظم صفوی می‌گوید: «وزیر در رأس دیوانسالاری صفوی قرار دارد. بزرگترین مقام دولتی مخصوص رئیس دیوان عالی و شخص اول از بین بزرگان مملکت یعنی وزیر اعظم است؛ او نیابت اعلیحضرت را نیز عهده‌دار است و به‌دلیل مقام مهمش، لقب اعتمادالدوله و وزیر اعظم گرفته‌است. لقب اعتمادالدوله اغلب در خطاب و در محاوره به کار می‌رفت، در حالی که وزیر اعظم اصولاً در مکاتبات استفاده می‌شد. این دو لقب نشان‌دهندهٔ بزرگترین منصب دولتی ایران است. وزیر اعظم را می‌توان محور ادارهٔ امور ایران دانست زیرا تمامی کارها و حیات عمومی به‌وسیلهٔ او جریان دارد. به طول کلی می‌توان دو نوع عنوان و لقب رسمی برای علمای دین در این عصر یافت. دستهٔ اول عناوین رسمی حکومتی هستند و دسته دوم عناوینی که با وجود اینکه رسمیت داشتند اما حکومتی نبودند و برای نمونه می‌توان به عناوینی چون مجتهد الزمانی، پیش‌نماز، مدرس و حتی رئیس العلماء اشاره کرد. عناوین رسمی حکومتی در اختیار صاحب منصبان اداری - سیاسی قرار داشت و در رأس آن‌ها می‌توان به شیخ الاسلام، صدر، قاضی و ملاباشی و نیز مناصبی چون امامت جمعه و متولیان اماکن مقدسه؛ اشاره کرد.

### سپاه دوره صفوی

نیروهای سپاه ایران در آغاز به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل یکم تا زمان پادشاهی شاه عباس یکم، درست‌شده از ایل‌های قزلباش بود. قزلباشان به گونهٔ سواره می‌جنگیدند و سواران آن‌ها را قورچی می‌نامیدند. قورچی‌ها مسلح به شمشیرهای هلالی شکل (مناسب برای نبرد سواره)، کمان و تفنگ بودند. از زمان شاه عباس بزرگ به بعد نیروهای پیاده مسلح به تفنگ از مردم تاجیک (غیر قزلباش) و نیز سپاه غلامان خاصه (درست‌شده

از گرجیها، چرکسها و ارمنیها) ساخته شد. توپخانه نیز معمولاً در دوره‌گیری (محاصره) شهرها از زمان شاه تهماسب یکم به کار گرفته می‌شد اما به شوند (دلیل) گونه تاکتیک‌های جنگی ایرانیان که بر اساس تحرک زیاد در میدان جنگ بود، در جنگ‌های مستقیم نقش زیادی نداشت. بالاترین مقام نظامی از زمان شاه عباس یکم به بعد سپهسالار ایران بود. این سمت در ابتدا دایمی بود ولی از زمان شاه صفی در زمان جنگ تعیین می‌شد. مقام‌های اصلی سپاه ایران در زمان شاه سلیمان (گفته از سفرنامه کمپفر) به شرح زیرند: شکل 8



کلاه خود متعلق به دوره صفوی

- قورچی باشی: فرمانده قورچیان (سواران قزلباش) و بالاترین مقام پس از سپهسالار. قورچی‌ها در زمان شاه سلیمان حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تخمین زده می‌شوند و سالانه ۱۰ تا ۱۲ تومان مزد می‌گرفتند. [۷۲]
- قوللر آقاسی: فرمانده سپاه غلامان. سپاه غلامان از گرجیان، چرکسها، ارمنیان و دیگر غیر ایرانیان ساخته می‌شد که به گونه سواره می‌جنگیدند. شمار آنها حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زده می‌شد و سالانه کمی کمتر از ۱۰ تومان مزد می‌گرفتند. [۷۲]
- تفنگچی لر آقاسی: فرمانده سپاه تفنگچیان پیاده بود. این تفنگچیان تاجیک (ایرانی غیرترک) بودند و پیاده می‌جنگیدند. به این‌گونه از اسب تنها برای نقل و انتقال پیش از درگیری استفاده می‌کردند اما در هنگام جنگ و در نزدیکی دشمن از اسب پیاده شده و می‌جنگیدند. سلاح آنها نیز تفنگ و شمشیر بوده است. شمار آنها نزدیک به ۵۰ هزار تخمین زده می‌شود. مزد سالانه تفنگچی‌ها کمی کمتر از غلامان بود. تفنگچیان مازندرانی از دیگر تفنگچیان نامدارتر بوده‌اند.
- توپچی باشی: فرمانده توپخانه ایران که در میان مقام‌های گفته شده پایین‌ترین اهمیت را داشت.

به جز نیروهای نظامی گفته شده گروهی ساخته از ۲۰۰۰ سرباز مجهز پیاده نامور به جزایری وجود داشتند که مزد آن‌ها را شاه پرداخت می‌کرد و کار نگهبانی از دربار را به دوش داشتند. آن‌ها زیر فرماندهی ایشیک آقاسی باشی بودند. یگان‌های درونی در سپاه را افسرانی دارای عنوان‌های زیر اداره می‌نمودند. این عنوان‌ها همگی از واژه‌های ترکی درست شده‌اند:

- مین باشی (فرمانده ۱۰۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۷۰ تومان
- یوز باشی (فرمانده ۱۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۳۰ تومان
- اون باشی (فرمانده ۱۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۱۵ تومان

(البته همان‌گونه که امروزه نیز رایج است گاه تعداد سربازان زیر فرماندهی این صاحب‌منصبان کمتر یا بیشتر از میزان نامی آن بود) مزد سربازان به صورت حواله پرداخت می‌شد. این حواله‌ها برای والیان بخش‌های گوناگون کشور صادر می‌شد و سربازان معمولاً به دلیل عدم امکان سفر به آن بخش‌ها آن‌ها را به دلالان می‌فروختند. تأمین خوراک در هنگام جنگ‌ها به دوش خود سربازان بود، به همین شوند (دلیل) در هنگام جنگ‌ها پیشه‌وران در پی سپاه روان می‌شدند و کالاهای مورد نیاز را به آن‌ها می‌فروختند.

### زبان رسمی و درباری

زبان رسمی دولت صفوی، زبان فارسی بود. شاه عباس بزرگ در زمان خود زبان فارسی را در سراسر ایران به عنوان زبان میانجی تثبیت کرد. صفویان، زبان فارسی را برای اداره بهتر ایران به عنوان زبان نخست کشور ایران برگزیدند و کارهای پادشاهان صفوی همچنین باعث تثبیت و تقویت بیشتر زبان فارسی در خاور اسلامی شد. همچنین تمام نسل‌های تاریخی در دوره صفوی به زبان فارسی نگاشته شده‌است. با وجود رسمی بودن زبان فارسی، درباریان صفویه همچون دیگر مردم ایران در دربار از زبان محلی خود (ترکی آذربایجانی) بهره می‌بردند. همچنین شاه‌عباس خود اشعاری به ترکی سروده‌است. ژان شاردن جهانگرد فرانسوی هم که زمان یازده سال (۷۰-۱۶۶۴ و ۷۷-۱۶۷۱) در ایران بوده، می‌نویسد: ترکی زبان دربار و لشکریان است، زنان و مردان منحصراً به ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند، به ویژه خانواده‌های اشرافی. شوند این کار آن است که خاندان صفوی از سرزمین‌های ترک‌زبان و جاهایی که زبان مادری‌شان ترکی است، برخاسته‌اند. همزمان با دوره صفویه زبان فارسی در اوج گسترده‌گی خود قرار داشت. فارسی، زبان رسمی گورکانیان هند (همسایه خاوری ایران) بود و شاعران پارسی‌گوی بزرگی از آن برخاستند. در باختر ایران (آسیای صغیر) که زیر فرمان امپراتوری سنی‌مذهب عثمانی و رقیب راستین صفویان جای داشت نیز مورد بهره بود. بیشتر سخن‌وران ترک بدان آشنا بوده و غزل و شعرهای کوتاه فارسی می‌سرودند.

### فرهنگ و هنر در دوره صفویه و مکاتب هنری آن

هنر دوره صفوی (۱۱۰۱ - ۸۸۰ خورشیدی) از دوران درخشان هنر ایران است. هنر این دوره در بسیاری از زمینه‌ها، ادامه دوران طلایی هنر دربار تیموریان است. هنر ایران در این دوره در زمینه‌های معماری، نگارگری، خوشنویسی، قالی‌بافی، فلزکاری، سفالگری، پارچه‌آرایی و ... نمایانگر می‌شود.

### نوشتار اصلی: مکتب تبریز دوم

شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ هجری قمری بر خاندان شیانی تسلط یافت و حکومت خاندان صفوی را تشکیل داد. او پایتخت را از هرات به تبریز منتقل کرد و هنرمندان و صنعت‌گران را از گوشه کنار کشور به آنجا دعوت کرد. ایران در دوران سلطنت پادشاهان صفوی به اتحاد و یکپارچگی و عظمت دست یافت. شاه اسماعیل صفوی، استاد کمال الدین بهزاد را که در عهد تیموری پرورش یافته بود به تبریز دعوت کرد و او را به سرپرستی گروهی از نقاشان و خوشنویسان، رنگ‌کاران و صحافان و ... برگزید. این گروه حرکت فرهنگی و هنری مکتب تبریز را به وجود آوردند.

### نوشتار اصلی: مکتب قزوین

مکتب قزوین، در سال ۹۵۵ ه.ق و پس از آنکه شاه تهماسب یکم به قدرت رسید و مرکز حکومت صفویان را از تبریز به قزوین منتقل ساخت؛ شکل گرفت. مکتب نگارگری قزوین جدا از مکتب هرات، مکتب تبریز و دیگر مکاتب دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سبک‌های دیگر متمایز می‌کند.

### نوشتار اصلی: مکتب اصفهان

مکتب اصفهان عنوانی است که برای اوج‌گیری فعالیت‌های مختلف فلسفی، فقهی و هنری در طی سده ۱۷ و اوایل ۱۸ میلادی (۱۰ و ۱۱ هجری قمری) در اصفهان به کار برده می‌شود. این دوره از زمانی آغاز شد که شاه عباس در ۱۰۱۷ هجری قمری/ ۱۵۹۸ میلادی پایتخت صفویان را به اصفهان منتقل کرد. این دوره با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها و سرنگونی صفویان در سال ۱۱۳۶ هجری قمری/ ۱۷۲۲ میلادی به پایان رسید.

### معماری دوره صفوی

#### نوشتار اصلی: معماری صفوی

تعداد بیشتری از عمارات دوران صفوی در مقایسه با بناهای دوران‌های دیگر ایران، باقی مانده‌است؛ با این وجود معماری دوران صفوی نسبت به معماری سلجوقی، ایلخانی و تیموری ناشناخته مانده‌است. چند عامل به تعیین این تناقض کمک می‌کند. یکی از این عوامل، عامل به‌ظاهر پیش پا افتاده تعصب و پیشداوری است. عمارت زشت دوران صفوی را به وجود آورده از این رو به سادگی در زمره طبقه‌بندی ناخوشایند جذابیت‌های توریستی قرار گرفته و به همین دلیل تعدادی از آن‌ها به صورت جدی ارزیابی مفصل و محققانه نشده‌است. از طرف دیگر، می‌توان مستندات ناقص و ناکافی معماری صفوی را نیز ذکر

کرد: یعنی کمبود نسبی مقاله‌ها، طراحی‌ها و رسالات علمی در این زمینه به جستارهای عموماً شتابزده انجامیده‌است. عامل مهم دیگر، بی‌حفاظی و در دسترس همگان بودن معدودی از بناهای مهم اصفهان است که این امکان دسترسی به‌آن‌ها باعث شده که در مقایسه با آثار غیرقابل دسترس اردبیل، ماهان، کرمان و مشهد به‌طور غیر منصفانه نا شناخته باقی بمانند. معنای این غفلت متناقض از آثار خلاقه و غنی این دوره، در این‌است که اصطلاح صفوی به‌منظور کاربرد آن در زمینه معماری چندان وافی به‌مقصود نیست. هنوز نمی‌توان نوع خاصی از پلان کف، سازمان‌بندی فضایی، ترکیب بندی نمای پیشین، مقرنس، نیمرخ‌های قوسی یا طاق‌بندی را بدان اطلاق کرد

## اقتصاد دوره صفوی

نوشتار اصلی: بازرگانی دوره صفوی

بازرگانی در عصر صفویان هم به صورت مبادله کالا با کالا و هم مبادله کالا با پول نقد (سکه نقره صفوی یا خارجی) صورت می‌گرفت. بازرگانان عمده برای انجام کارهای تجاری، نمایندگی داشتند که به نقاط گوناگون سفر می‌کردند. برخی از بازرگانان در کشورهای دور مانند سوئد و چین فعالیت تجاری داشتند. بازرگانان به خاطر حمایت حکومت، از اعتبار بالایی برخوردار بودند. **تجارت داخلی در دست تاجران ایرانی مسلمان بود.** یکی از محصولات عمده صادراتی، ابریشم بود. بازرگانان ارمنی، انگلیسی و هلندی، در صدور ابریشم خام ایرانی با یکدیگر رقابت می‌کردند. غیر از ابریشم و پارچه، تیماج، پشم شتر و گوسفند، چرم، ظروف مدل چینی، مصنوعات طلا و نقره، قالی و سنگ‌های قیمتی، به کشورهای اروپایی صادر می‌شد. در مقابل، از آن جا ماهوت و منسوجات، جام، آینه و شیشه پنجره، اجناس فلزی تجملی، چراغ و کاغذ تحریر وارد می‌شد. ( **پول صفویه هر تومان معادل 3.5 دلار امریکا بود-مولف**).

## ولایت‌های دوره صفوی

در کتاب مهم تذکره‌الملوک درباره ولایت‌های ایران در دوره صفویان این چنین آمده‌است:

... والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هر یک موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته می‌شود: اول والی عربستان که به اعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والی‌های دیگر بزرگتر و عظیم‌الشان‌تر است؛ و بعد از آن والی لرستان فیلی است که به اعتبار اسلام، اعز از والی گرجستان است و ولات گرجستانات متعلقه به ایران، گرجستان کارتیل و کاخ و تقلیس است. و بعد از مرتبه والی گرجستان، والی اردلان است که سندیج محل سکونای ایشان می‌باشد و بعد از او حاکم بختیاری و در قدیم‌الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند. اما بیگلربیگیان عظیم‌الشان ایران سیزده‌است: اول قندهار، دوم شیروان، سوم هرات، چهارم آذربایجان، پنجم چخورسعد، ششم قراباغ و گنجه، هفتم استرآباد، هشتم کوهگیلویه، نهم کرمان، دهم مرو شاهی‌جان، یازدهم قلمروی علیشکر، دوازدهم مشهد مقدس معلی، سیزدهم دارالسلطنه قزوین...

## دودمان صفویان با آموزش حکمرانی از مکتب لاهیجان

برای دولت حاکم بر ایران در سال‌های ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ قمری، ایران صفوی را ببینید.

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ خورشیدی (برابر ۱۱۴۸-۹۰۷ قمری و ۱۷۳۶-۱۵۰۱ میلادی) به مدت ۲۳۵ سال بر ایران فرمانروایی کردند. شاهنشاهی صفوی را شاه اسماعیل یکم که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد، بنیان گذاشت و آخرین شاه صفوی، شاه سلطان حسین بود که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از غزایی‌ها شکست خورد و بعداً نادرشاه افشار در سال ۱۱۱۴ خورشیدی سلسله صفویان را برانداخت. دوره صفوی از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به‌شمار می‌آید، چرا که با گذشت نهصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانی یک دولت متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی نماید. بعد از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند، طاهریان، صفاریان، سامانیان، زیاریان، بوییان و مظفریان روی کار آمدند، اما هیچ‌کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود قرار دهند و میان تمام نواحی و مناطق جغرافیایی ایران در آن دوران یکپارچگی پدیدآورند. این دوره یکی از سه مرحله دوران طلایی اسلام و دوره اوج تمدن اسلامی است.

ملاحظه کنید که الگوهای حقیقی چگونه خود را در این جریان‌ها و پدیده‌ها نشان می‌دهند، حکمرانی خوب و یا بد را از هم جدا می‌کند، حق و باطل را متمایز می‌سازد، شروخیر را نشان می‌دهد، در عمل و نه درسختن وری، اگر پرستار فداکار تا دیروز شناخته نبود، حالا شناخته شد و صدها ذهنیت‌های ناگواردیگر، در ژئوپلیتیک منطقه‌ای هم چنین است، صدها داستان از کشورهای منطقه خاور میانه داریم، البته آن قسمت که تکیه به شیطان بزرگ دارد دیگر جزء منطقه ما نیست، فعلاً گاو شیرده غرب است، این تعبیر برای تشکیل خانواده منطقه‌ای و تا کشورهای آسیای میانه و شرق این قاره یک طرح ایجابی است، رد پای ایران و اسلام، از قرن هخامنشی و بعد از آغاز اسلام از ژاپن تا مصر و فراسوی آن آثار گسترده دارد، ما برای ایجاد تکانه‌های بزرگ در منطقه گرائی آسیایی، یور آسیایی، کمک به پروژه‌های یقینی نظیر جاده ابریشم، یا غذای حلال جهانی، یا غذای ارزان از منابع سرشار اقیانوس‌ها و سرزمین‌های دست نخورده در همین پهنه کره زمین، قدرت مانورهای مطلوب جهانی را داریم، روی این بخش جذاب که از اسلام مستعار میشود بیش از هزار پروژه یقینی وجود دارد (جدول شماره 10)، قدرت جاذبه ما اگر دانسته شود، در مقابل یاوه گوئی‌های شیطان بزرگ و رسانه‌های کودکان آنها، مثل عقاب فوکویامائی در مقایسه با پشه اسرائیل است، مشاورین دشمنان ما بعضی مواقع مثل‌های راستینی از وجوه مقایسه‌های منطقی دارند که از مثل افلاطونی برتر است، غرب از این حکمرانی خیره‌کننده، نابودی خود را رقم می‌زند، جای آن دارد با عبرت‌گیری از این مهلکه‌ای که با دست‌های خود ساخته است، خود را نجات دهد (وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ-آیه 195 سوره بقره)

آسیای شکوه مند، آنچه برای دکترین و نقشه راه بریکس (BRICS) نوشته و پرداخته است در میانه راه از شتاب‌دهندگی اراده خود کاسته و امروز بدلالی که در چگونگی وحدت و هم‌پیمانی این طرح مضبوط است، دیگر شتاب‌دهنده نیست، یکی از دلایل عمده آن همین بحث ژئوپلیتیک منطقه‌ای آن است

سه قطعه از آسیا ، یک قطعه از افریقا و دیگری از امریکای لاتین که و هرکدام سازخودشان را میزنند ، زیاد دور نروید در همین آسیا ، هند و چین که بزرگترین عضو پیمان بریکس هستند با هم نزاع دارند ، هند آنقدر که با امریکا ساز دوستی میزند با چین ها ساز همدلی ندارد ( به مقاله من در این مورد مراجعه شود) جای خوشحالی است که بین روسیه و چین مرادوات سیاسی ؛ اقتصادی ، علمی و فناوری بر قرار است و این کشورهای مقتدر قاره آسیا با این هم پیمانی ، قدرت خود را افزون کرده اند و دل امریکا را لرزاندند ، هر دو این کشورها با ایران رابطه کامله الودادی (most-favoured) دارند اگر بعضی دشمنان داخلی چوب لای چرخ های روان آن قرار ندهند) و هند نیز با تساهلی در خور تعمق با ایران رابطه دارد ، بنابراین بحث ما از نظر آینده مطمئن و یا آینده ای که میتوان روی آن از منظر اسلام وقواعد مدیریت دانش مفید و منبعث از قرآن طرح ریزی کرد ، منوط به خاورمیانه و آسیای جنوب غربی نیست ، آنقدر که بین ما و روس ها و چینی ها مرادوه و دوستی است بین ایران و گرجستان نیست ، گرجی ها از ایران به عنوان دشمنان خود یاد میکنند ، همانطور که ارمنستان از ترک های استانبولی در دوران جنگ جهانی اول ( 1915 تا 1917 میلادی) توسط دولت عثمانی انجام شد و شکایت نسل کشی ارمنیان از یک تا یک و نیم میلیون نفر به سازمان های حقوقی جهان بوده است ، به عبارتی می خواهم عرض کنم ، طرح ژئوپلیتیک ایران 1404 در منطقه آسیای جنوب غربی ( به عنوان 17 سال که عضو فعال کمیسیون 1404 و نیز ریاست کمیته علم و فناوری آنرا به عهده داشتیم ، از صواب لازم برخوردار نبوده است ) و این نگاه برخوردار از دیدگاه اسلام و قرآن نبوده است و فقط معیارش همسایگی و مرز نشینی بوده است .

ما مشکلات زیادی داریم در فهم اعتبار سنجی غیر حقیقی و غیر قرآنی خودمان و ضررها و عقب ماندگی ناشی از این دیدگاه را مرتباً درک میکنیم ( به مقالات من در موضوع اعتبارات حقیقی مراجعه شود) ، جوش های قرآنی آنجا از عدالت داد سخن دارد و از اسراف های جهانی که جهان را به باد داده ، نشان دهنده آنست که خداوند مٹان ، از مرگ تمدن ها ی مسرف سخن می گوید و ما در این مورد دارای شاخص ها و مناط های فنی نیستیم، استاندارد معنوی نداریم ، طرح و نقشه برای پیمان بریکس نداریم و...، تابع هستیم و موعظه گر که در موعظه منافعی نیست که در طرح و عمل منافع ملت ها تامین نماید ، آنهم بصورت متقارن که بعضی مسئولین ما هم کم می آورند، این همبستگی منطقی و متقارن و منسجم با طرح و نقشه عملیاتی ، در جهان غوغا خواهد کرد ، تکانه ایجاد میکند ، قدرت نمائی میکند ، این عظمت قرآن در عمل است که اعراب بادیه نشین رادر زمان حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله ) برجهان برتری می بخشد ، البته با مدیریت قرآنی رسول اکرم(ص) نه موعظه گری من و شما ، اگر فهم مدیریت قرآنی بروز کند ، قدرتی برین و تابناک چون خورشید خواهد بود ، آنگاه مدیریت قرآنی دایر میشود که بخش قابل ملاحظه آن در مدل UKRM در 600 هزار صفحه تحریر شده است ، عملی شود، فعلاً نظیر هزاران صفحه اسناد توسعه کشور رسم بایگانی و سکوت را تحمل میکند تا روزی که ناجی از حجاب طولانی خود بدر آید و از سروش جان بخش خود علم و فناوری تجلی یافته و جنبه های متعالی خود را نشان دهد و انتظار قرن ها انتظار مردم جهان جامعه عمل ببوشاند ، علامه طباطبائی بحث مستوفائی در باب اعتبارات حقیقی دارد که من در نوشته های خود از آنها بهره مند شدم به 4 جلد فلسفه رئالیسم ایشان مراجعه شود.

شاعر : محمود صناعی پور

Poet: Mahmoud Saneipour

میرسد فریادی از دل سوزان بشر

نغمه ای دلسوز از ناجی ما، در سحر

آنکه نشنود این داد، از راه دور

بیگمان خواب است در هنگام سحر

It is arriving from the human, s inflaming heart

A sorrowfulness Song from our Savior at dawn

this burner from Long distance? Whoever hears

He is sleeping when in dawn undoubtedly

مایلم هستم شما خواننده محترم را با مطلب بسیار مهم ، کاربردی و جهان شمول و حقیقی واقع ، در گیر کنم و آن ژئوپلیتیک فطری جهان است که فاقد هرگونه سکولاریسم قلبی غرب است ، آنگاه خواهید که در آیین اسلام جدائی نیست ، بخصوص بین دین فطری و ملل جهان ، بین خواستگاه فطری و سیاست فطری مردم جهان ، خداوند یکتا که عالم به آفریده و بندگان خود است و از رگ گردن به آنها نزدیکتر ( وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ-آیه 16 سوره ق- ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم- We are closer to (him than [his] jugular vein)، که میتوانستیم از همین منظر شاخص سازی کنیم ، مناط های فنی را کشف و شهود نمائیم و استانداردهای معنوی آنها را تدوین نمائیم و جهان را برای حکمرانی و یک پارچگی زمینه سازی و تقدیم مولایمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف ) نمائیم ، در این فطرت جهانی که همه ملل ، در هجمه کرونائی پاندمیک ، به یاری هم برخاستند در حالیکه سران آنها برای صندلی های در معرض خطر انهدام با هم میجنگند ، همان فطرت است که وقتی یک نفر از من استفهام میکرد که صاحب ما وقتی که برای گسترش حکومت واحد جهانی راهی قاره آمریکا میشود ، آیا سربازان خود را از ایران گسیل میدهد ، با لبخندی ملیح به او گفتم ، " سربازان مولای ما در قاره آمریکا منتظر آقا هستند " ، دانشمندان اسلامی در بیان حکمت متعالیه از فطرت فاعلی ( innately active ) تفسیری بس پر اهمیت دارند ولی نمیدانم چرا در اجرای آن برای تشکیل و تحکیم جغرافیای جهانی فطرت فاعلی جهانی معطل هستند؟، کشف و شهودی از برکت قرآن و فهمی بس عظیم از این گنجینه عظیم جهانی وجود دارد و ما دست روی دست گذاشته ایم ، عجیب است .

تعجب من در فقدان مدیریت قرآن و مدیریت فطری و نظام جدید و با شکوه ، مفاد مدیریت در اسلام است که به سرنوشت بایگانی دچار شده است ، از ناحیه مقام رهبری حاضر ایران اسلامی ، اندکی در حد توانائی



یک فرد بصیر می توان انتظار داشت که در بیانیه ها و شعارها و توصیه های ایشان منعکس شده ولی به آنها بدرستی عمل نشده است ، در رهبری داعیانه ووصایا وصحیفه نور که از امام امت (قدس سره الشریف) آمده است ، همین قدرت مدیریتی هم در امام راحل و هم در دکترین آن قاعد اعظم گویای مطلب ماست، همانطور که در مقالاتم نوشتم و ایراد کردم " که آنچه تا کنون انجام گرفته با آنچه که باید انجام گرفته باشد ، تفاوت از زمین تا آسمان است که در بیانات مقام معظم رهبری با مضمونی قریب المعنی تأیید گردید- تاکنون بالغ بر 200 مقاله ونامه خدمت مبارک ایشان ارسال کردم و برای بقیه آقایان هم فراوان ، پاسخی در کار نیست ،بخش تعطیلی بس گسترده است " نمونه بارز و با اثر جهانی همان مدیریت یقینی از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله ) در ژئوپلیتیک (geopolitics) و عدالت محور ملل جهان و سایر شقوق فطریات درونی انسان ها بوده است که در آیه 30 سوره روم " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ " یعنی " پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آور با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است" آمده است و در سرزمین بادیه نشین و با هزاران کمبود های معیشتی بوده است که همین اعراب با چوب وچماق و ابزار های ساده وشمشیر های ساخت آهنگری خودشان از آهن های نرم آن زمان ، با ارتش نیرو مند ساسانیان ویزد گرد سوم ، که سوار بر اسبان تیز رو بوده ، کلاه خود هائی داشتند که توپ های نسل اول در آنها کارگر نبوده با سازوبرگ های جنگی با استراتژی های نظام ارتشی ساسانیان که رومیان با ارتش زبده و ماهر خود طاقت رویارویی با این ارتش فیل سوار را نداشتند ، اعراب با این ارتش در مصاف شدند و با فریاد الله اکبر و محمد رسول الله چنان خوفی در کالبد فیلان واسبان و سربازان قشون یزد سوم انداختند که فرار را بر قرار ترجیح دادند ، پادشاه مغرور چنان از فرار سربازان خود بیمناک شد که دستور داد سربازان را ده تا ده تا بهم بندند تا فرار نکنند که فرصتی بود برای اعراب نجات یافته از سلطه سران ظالم سرزمین خودشان و خود یزد گرد و خانواده وی نیز اسیر و پادشاه بزرگترین امپراطوی جهان کشته و پیمان این امپراطوری رقم خورد ، باور کردنی نبود ، ولی با مدیریت فطری بر دل های انسان ها آزاد شده ، مثل دفاع 8 ساله ایران اسلامی در مقابل تمام حمله جهانی و مخوف ترین سلاح های روز و بیولوژیک ساخته کشورهای اسلحه ساز دنیا ، رزمندگان شجاع ایران اسلامی پیروز جنگ تمام عیار بودند ، این فتح الفتوح عشق به خدا بود( با عشق میشود ، فتح الفتوح- از دیوان عشق محمود صناعی پور). شکل 9



## شکل 10



بسمه تعالی و هو الرنوف و أشدُّ على الرَّحْمَنِ رنُوفًا از دیوان عشق محمود صناعی پور (محمودیه)

چون نیک نگه کردم در کار نقش آفرین	همه نشان عشق دیدم از رب العالمین
گر نبودی نشئه عشق در ارض و سماء	یک گلُ نبودی در دار این هستی روا
این آئین عشق است، مشی زایشگری	این درس استاد ازل است که داده دلبری
دلبر و دلدادگی هر دو آموختنی ست	در کنار این حکمت، انسان ساختنی ست
انسان از ماده "انس" است نی غارتگری	یعنی انس داده جای خود، به سلاخگری
عشق باید از دلبران زایشگر آموختن	چوشمعی در فقد دل داده خود، اشک ریختن
گر نبودی دلبر دلکش و از او این سرشت	هیچ مردی، بادام و مغز بادامی نکشت
جنّت موعود است زیر پای مادران	طفل می آموزد خوردن زین شهید روان
با عشق، خون شود شیر در پستان مادران	طفلک معصوم، میمکد آن شیر با غنچ لبان
ای خوشا محمود، این سبق تو زنده کن	چو شمع سوزان شو، این نمط زاینده کن
گر اندر شعر ما از عشق خالی شود	انس خاکستر شده، سپس قصه بیزاری شود
خون منجمد گردد، پستان مردار خون	این غده را چون زخم از ریشه آرند برون (داروی ضد سرطان)
دل داده آنقدر قناعت کرد در آئین مهر	از فلک خبر آمد از آن گرداننده سپهر
هر کس کو دور ماند زین آئین دلدادگی	دریغ بر او سَزَد، از مینوی و مینا بسی

گر چشم گلنار خشم گیرد چون سرخی نار  
 دل داده باید لبخند زد، بر این گل غذار

مهر فرزند عشق است یادگار از مهر یار  
 دفتر یادداشت از آن همره دبستانی بیار

من نمیدانم شاعران چرا عشق کردند اسیر  
 مجنون صحرا گردد و لیلی را ببندد دیر، دیر

عمر شیرین و فرهاد، صوری رفته بباد  
 زین 55 عشاق ندیدم یک نسل پر نشاط

عاقبت شیرین، جزء تیشه فرهادش ندید  
 وامق و عذرا، خسرو شیرین، سینه می‌درید

گر عشق صوری چنین بی کاشانه است  
 عشق نبود، یک مشت پندار افسانه است

از مرغ مینا صد هزاران لانه ماند\*  
 زین عروسان دهر، هزاران خانه ماند

شهرها ساختند از عشاق خوش نگار\*\*  
 عسلها ساختند زنبورها از گل های بهار

محمودا این شعر است در بلندیهای کوه\*\*\*  
 شاهد عشق کی تهی گردد در این سبو

\*رجوع شود به شعر مرغ مینا از همین شاعر

\*\*رجوع شود به عشق خوش نگار از همین شاعر

\*\*\*رجوع شود به شعر یاس از همین شاعر

هفتم تیر سال 1398

وقتی ما از الگو سخن میرانیم، به سراغ الگوهای غرب میرویم و با افتخار از این الگو (pattern or benchmark)ها تبعیت میکنیم، یعنی الگو برای وحدت جهان نداریم، در قرآن داریم در سیاست خارجی نداریم، تا کنون امریکائی بودن و امریکائی زندگی کردن، یک پرستیژ یا اعتبار بود، هنوز نفهمیدیم این خانه بلورین شکسته است، اعتبارات حقیقی نداشته است با زنگ آمیزی و بزک سازی و گریم کاری، سر ملل کلاه گذاشته است، به بیانیه من در زیر نگاه کنید:

با سلام، تحقیقات من نشان میدهد که موضوع همه گیری جهانی، انواع مختلفی دارد که تحت شعاع ویروس کرنا قرار گرفته و بقیه مورد غفلت بوده و فرصتی از درگیر شدن در آنها راهی یافتند، ولی اثرات آن ها بیش از درگیری کرونائی بوده و موجد هزاران بحران و چالش در جهان شده است، همه گیری فرو پاشی سرمایه داری، همه گیری بی اعتنائی به منطق صحیح زندگی، همه گیری پاره شدن شیرازه مدیریتی، همه گیری هژمونی ابزاری بر سرنوشت انسان، همه گیری آلودگی محیط زیست و گرمایش زمین، همه گیری بیکاری و بیگاری و بدهکاری سرسام آور، همه گیری فساد جهانی، همه گیری بی عدالتی، همه گیری احساس از رخدادهای مرگبار حتمی، همه گیری فقدان روش های حکیمانه برای این همه همه گیری ارادی بشر، ما را به خلق دانشی مفید برای پاک سازی این آلودگی ها از محیط انسان

ودرمان این بیماری های واگیر، مجاب کرده و ضرورت مسلم آنرا ایجاب میکند، برای اینکه شاخصه های رفتاری انسان و فقدان مدیریت منطقی در سراسر جهان ، نشان میدهد بقا و فنای بشریت به شالوده و ساختاری جدیدی از مفاد مفیدیت عام نیاز است، بدیهی است در این رابطه ، غرب نمی تواند، هیچ کمکی به مردم جهان بکند ، خودش بیش از هر کشور غیر غربی نیاز مند است [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

از این همه بی نظمی، نظم ساخته غرب  
نظم از بی نظمی است، در دیدگاه غرب  
این نظم چیست که در جهان عدلی نماید  
این نظم چیست که از نظم ، نظمی نماید  
این نظم چیست، کز آن هر دم، دم میزنیم  
بر جراحات های آن ، ضد مرهم میزنیم  
این همه مجروران ریش آفکار جهان  
این همه گرسنه ، بیکار و بی خانمان  
چون ندیدند عدل را در مبنای حق  
از باطل نظم ساختند بهر سودای حق  
تاریخ دهد روزی یک همه گیری ضرور  
نظم حق پیداشود در نظم مندی های زور  
از همه گیری ها باید درس مدیریت گرفت  
در بی نظمی بگل مانند ، مدیران گرفت  
این همه مستان در بی نظمی هستند مدیر  
در نظم معدلت عاجزند در تصمیم بصیر

ما در جغرافیای فطری جهان باید کانون و مرکز دارای دکترین ، نقشه راه ، ایده ، خلاقیت ، تعیین شاخص و تدوین استاندارد و طرح و برنامه باشیم ، در عصری که فهم نسبی از مراتب الهامات ، پروژه های یقینی و استانداردهای معنوی در حال رشد و نمو است ، جوشش هائی از آن آشکار شده و گوش های برای شنیدن گشوده گشته و اسلام شناسی در دانشگاه های دنیا ( البته با تفسیر مغ الغیر و متکلم مع الغیر )

آغاز شده است ، دیگر جائی برای تحریم و ضربه زدن نمانده است ، هر سیلی شیطان بزرگ با سیلی ننگه دارنده ما (خداوند منان ) پاسخ داده شده ، از جنگ وجدال هسته ای خبری نیست ، حمله بیولوژیک را فراموش کرده است ، چوبش را خورده و جرئت ندارد چنین غلط ها بکند ، می ماند جنگ های سایبری که ایران دارای قدرت بلامنازع شده است ، باید محور پیشگامی بعدی طرح ریزی شود ، شالوده و ساختار این محوریت معلوم است ، از عهده شیطان بزرگ بر نمی آید ، قهری نیست ، قسری نیست ، یعنی حرکتی نیست که بدون قسرقاسر تحقیق یابد به تکوین و حکمت الهیه محتاج است که تا کنون از رحمت و اسعه خود مارا مفیدیت فراوان داده است ، آنجا که عشق و خون با هم آمیخته ، شمشیرها از کار می افتد ، وقتی که خون می تواند بر شمشیر پیروز شود ، عشق از مدرسه شاهدان و شهیدان جهان را پر میکند ، و گل دسته ای رفیع آن اذان عشق رشادت و شهادت در سراسر عالم سر میدهند، موضوع شوخی نیست.

چنین ژئوپلیتیکی دارای سپهر مدیریتی فطری بلند مرتبه است که با همت نخبگان و دانشوران با ایمان و خلاقان زبده و حقیقت بین ، به سپهر علم و فناوری تبدیل میشود ، چنین قدرتی که قدرت خود از حکمت و آموزه های حکیمانه قرآن اخذ میکند ، به قدرتی شکست ناپذیر تبدیل میشود ، باید حُسن ظن خود را در این مورد به خدای یکتا تقویت کنیم ، ارقام عددی در مورد حد وسط ها و امت وسط بسیار موثر است ، در چنین حرکت جوهری ، هرکس یار خودش را در این مدرسه جستجو میکند ، زندگی ساده و بی غل و غش جایگزین زندگی پرطمطراق پیچیده میشود ، هزینه اش کمتر است و دغدغه اش کمتر و شادیش بیشتر ، طبیعی دارد پر هیجان و جوششی فراوان و گرمائی که هر زمستان سردی را فرحبخش میکند، قواعد مدیریت دانش مفید ما دارای خصیصه های در این سیر و سلوک است و نوید بخش آینده ای حقیقی و مطمئن که ایمان را با ذکر الله مطمئن قلوب ممکن میسازد ، چنانکه فرمود: در آیه 28 سوره رعد " الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ " یعنی " آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست " جسم نا آرام در دل نا آرام است (Those who have believed and whose hearts are assured by the remembrance of Allah. Unquestionably, by the remembrance of Allah hearts are assured).

الحمد لله داریم از نفت خلاصی می یابیم و تدابیری برای آینده مطمئن خود داریم ، پنجره های زیادی را خداوند منان برای ما گشوده است ، تا ترجیحات خود را باز سازی کرده و اولویت های خود باز شناسی کنیم ، امید ها بسیار است بقدری زیاد که دیگر دشمن داخلی و خارجی توان فروکنشی آنرا ندارد ، مگر خودمان اشتباه کنیم و به بیراهه برویم که راه راست است و چاه های سرپوشیده و نهان در بیراهه ها بسیار ، کج برویم در این چاه ها فرو می افتیم ، اگر رفتیم نگوئیم ، خداوند متعال چنین خواست ، مگر خداوند می خواهد آمریکا نابود شود، این سران سرمایه داری و کاخ نشینان امریکا هستند که فروپاشی را کلید زدند و حالا به جان خود افتادند ، آخر الامر دزدان بانک سر سهام دزدی خود ، خود را لو میدهند ، چون دنیا پرستی حد و حصر ندارد ، مسابقه برای پول بیشتر داشتن و در لیست پول دار افاده فروختند ، در بعضی کشورها پول های خودشان را مخفی میکنند ولی در غرب به داشتن پول بیشتر افتخار میکنند ، برای کسانی که پول هایشان مخفی میکنند ، مصادره آنها زحمت زیادی وجود دارد ، ولی صادره سرمایه غربی ساده تر

است، دنیا در حال تغییراتی است که برای ما فرصت ها و ظرفیت های خاصی را در مدیریت قرآنی فراهم کرده است ، به تدبیر در قرآن نیاز است ؛ به نوآوری از متن قرآن نیاز است ، به وحدت عملی و مدیریتی حوزه ودانشگاه نیاز است ، راه واحدی را باید طی کرد ، همه در یک کشتی قرار داریم ، سیر و سلوک را باید وحدت بخشید ، مثل کرونا که آخوند را در کنار معلم دانشگاهی الفت میدهد ، منتهی این به وحدت رویه نیاز دارد که ممکن است فراموش شود، همیشه گفتیم و باز هم میگویم که خواستن حقیقی ، توان توانستن از جانب رب العالمین در انسان ایجاد میکند ، این اقبال دل است که مقلب القلوب والابصار اولین قبول کننده ومددکار چنین قلبی است هنوز ایام طراوت بهاری وترنم نوروزی است اگر چه الان که قسمت دوم را به اتمام میرسانم، هفتم اردیبهشت و دوم ماه مبارک رمضان است ، انشاءالله که مبارک و مقبول حق تعالی باشد و عنایت حق تعالی برای سلامتی بقیه کسانی که در بیمارستان ها منتظر مداوا هستند نصیب شود و رحمت واسعه ایزد منان برای کسانی که برحمت حق شتافتند مستجاب گردد، یک بار دیگر بخوانیم این دعای نورزی را" يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ " موفق باشید محمود صناعی پور 7 اردیبهشت سال 1399

*O Director of hearts and eyes*

*Ya mastermind of the Night and Day*

*Squint your adapter and conditions*

*About our situation to the best case*

از ناله هزاران بود که چون شمع سوختند	آن آتشی که در سحر درمن افروختند
نه فقط در جنگل پهناور وانبوه استرالیا	آتشی نه فقط در نی بود ودرنیزارها
نه فقط در اروپا و نی جنگل های آسیا	نه فقط در جنگل های وسیع کالیفرنیا
زان آتشنا که دشمن در شهرها افروختند	بلکه هزاران انسان بود که سوختند
این هزاران قلب سوخته، حریم کبریاست	این انسان است که انیس درگاه خداست
ماموریت داد به عروس کرونایی زمان	چونکه او بود در حریم دلهای سوختگان
تفضلی بنما، پاک شود خطا ها از ما بدور	ای خدا ، ای فصّال خیرخواهان وشرور
	محمود صناعی پور 7 اردیبهشت 1399

سلام و ارادت من را بپذیرید

محمود صناعی پور

بقای حکومت ها بر اساس عدل است ، ورنه سرنگون خواهند شد

The survival of governments is based on justice, otherwise they will be overthrown

شعری از محمود صناعی پور

دوستان: سبوی صبرزمین ، از ظلم لبریز شد  
دیدگان گریان مظلومان ، آبشاری سیل خیز شد  
قلب ستم کاران جهان ، ترسان از داد مظلومان  
فریاد مظلومان این جهان ، برشمشیر پیروز شد  
این رخدادها خبر میدهد ما را از فردای پرخطر  
جنگ سرد منجمد گشته ، جنگ آتشین افروز شد  
سیمرغ گیتی از کوه قاف فریاد میدارد ، هان بگو  
این طیف دگرگون کننده ، همان جلوه دیروز شد  
آن همه مرغان حق پرپر شدند ، در راه حق  
گریه سوزان یتیمان وطن ، جان سوز شد  
چون روزی گردد زمین ، داغستان اهل آن  
دل ها از فقیر واز غنی ، آتشی در نبریز شد  
چون نباشد چرخ ممالک روی زمین بر معدلت  
بار دیگر مرگ ستم کاران ، قصه دیروز شد  
اینک مهلت آخر رسیده ، مرگ آنان را سزد  
مهلت تمام است ، سرمایه آنان کُنده نیم سوز شد  
آنکه میسوزاند ریشه عدل وحق مردم حق دار را  
سرمایه هنگفتش برفت ، بیش از آن مقروض شد  
روزگاری مردم مظلوم ، کین ظالمان اجحاف داد

روزی پایان حرمان بنگری، مردم پیروز شد  
لیلی تا کی بهر آب و نان ، طعنه بر مجنون میزنی  
چونکه مجنون مظلوم، فرمانبردار آن زرخیز شد  
من گویم : لیلیا !، اینقدر بر مجنونت سخت مگیر  
زین بازیهای دهر، ویرا بینی ، سرور پیروز شد  
جای او با جای صاحب زران ، میگردهد جابجا  
این مقدر در نظام آفرینش، گویش گر امروز شد  
عدل یعنی: هر چیزی دارد موضعی در جایگاه حق  
منصف جای حق نشیند، نامنصفان بیرون ز حق  
وحدت اعتدلال خصلتی از جمع منصفان روزگار  
گر نباشد اعتدلال ، هیچ دولتی نماند آخر ماندگار  
بدون عدل ، فقر زاید و مرگ های پی در پی آن  
زندگی با عدل معنی شود ، سلب شود فقر مردمان  
گرچه کار دولت ها ، تبلیغ و اندرز گوئی است  
از گرانی ، بیکاری معذور و کمی دل جوئی است  
ولی ظالم کار خود میکند، مظلوم ، بدتر میشود  
حاکم شهر فریاد برآرد ، ولی کاخ نشین گر میشود  
آتش خشم الهی ، درهای بسته مظلوم ، باز کند  
این کلید خدائی ، قفل های بسته مردم ، باز کند  
گر لیلی در عشق مجنونش ، تردید آرد در میان  
سفره رنگین آنان تهی گردد، در سیر زمان  
گل گر نبخشد ، شهد خویش به زنبور عسل



گرده نطفه خویش نگیرد از بال زنبور غسل  
دنیا بر پاست بر اساس مهر، انصاف و عاطفه  
هر که این اسرار فهمید، در سروریش قائمه  
هر که در این راه نجات مظلومان گردد شهید  
در دل های مردمان رمزی دارد از فردای امید  
ای خوشا آنان، درین راه آزادی هستند قهرمان  
مردمان دو خورشید دارند، در زمین و آسمان  
گر ندانی این است از استاد ازل، بر ما نشان  
زندگی نه شور دارد و نه حال و نی آواز خوان  
بلبل مستان در بهاران، نغمه دارد چه جهان  
چون گلستان می رود، تازه می گوید شرح آن  
هر که باید از عدل خانه ای سازد، آنرا رنگین کند  
خانه ای از مهر و رزی، سفره ای رنگین کند  
آنکه پر کرد جیب خود، از جیب های مردمان  
خدا توفیق از او بگیرد، آخر بگیرد حق مردمان  
بر گردن مردان آزاد جهان، نزن زانوی جنون  
روزی گردن ستم پیشگان روان در جوی خون  
دنیا بر مبنای عقل است، انصاف و ذات خرد  
هر که این اسرار دانست، کاسه گدائی کی برد  
مردم دنیا با یک معیشت مناسب، راضی اند  
مفت گران گر دنیا بگیرند، باز ناراضی اند  
اشکم آنان سیرنگردد و ان اعضای زیرین بدن

عاقبت می‌دهند از دست و گیرند امراض بدن  
گوهر ناب انسانی ، وجود بی همتای اوست  
گوهر انصاف برتر از آنچه پندارد، نکوست  
چونکه با این سرمایه نزد مردمان ، گوهر است  
آنکه گوهر دوستداران گردد، آخر سرور است  
عدل ، توحید ، عشق و سلامت در یک رهند  
سرمایه ای بیش از این کس نیاندازد در کمند  
گر با فقیران جهان ، باشی با اسرار معدلت  
از خشم نجات یابی ، با مهر حق باشی هم جهت  
محمود خود را همچنان بر عدل ودانائی سنجه کن  
تا گرفتار شلاق ظلم نگردی ، نی کسی را رنجه کن

مورخ : اول شهریور 1399

شعر افتخار به ایرانی بودن ، پیوست این مقاله ارسال میشود از این مولف